

# مسائل دین ملی

فروردین - اردیبهشت ۱۳۴۴

شماره ۱ (۱۴)

# نشریه مسائل بین المللی

نشریه "مسائل بین المللی" که هر دو ماه یکبار انتشار

می یابد به تشریح تفویک و سیاسی جنبش جهانی کارگری

اختصاص دارد .

مندرجات این نشریه از میان مقالات مجله "مسائل صلح

و سوسیالیسم" که نشریه تفویک و اطلاعاتی احزاب کمونیست

و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست ،

انتخاب و ترجمه میشود .

در این شماره منتخبی از مقالات شماره هلی سوم و چهارم

(مارس و آوریل سال ۱۹۶۵) مجله "مسائل صلح

و سوسیالیسم" بچاپ رسیده است .

# وحدت عمل جنبش جهانی کمونیستی

در فعالیت تاریخی توده ها نقطه عطفی پدید میگردد بدین معنی که اعمال خود بخودی آنان به اعمال آگاهانه بدل میشود. در شرایط کنونی تندی یا کندی پیشرفت تاریخ منوط بآنست که توده های سازنده تاریخ درباره وظائف درجه اول خود و نیز درباره دورنمای مبارزه و هدفهای آن تاجه اندازه درک روشن دارند. بدیهیست که وظائف درجه اول در شرایط مشخص هر کشور متفاوت و راههای نیل به هدفهای نهائی نیز در هر کشور متفاوت است. ولی قطب نمای تمام واحدهای مبارز زحمتکشان یکی است، این قطب نمائتئوری مارکسیستی - لنینیستی است و آنرا احزاب کمونیست بدست دارند که مبین سمت عمومی پروسه آزاد بیخش و مظهر وحدت این پروسه هستند.

جلسه مشورتی نمایندگان احزاب مارکسیست - لنینیست یکسلسله از کشورهای آگه در اوایل ماه مارس ۱۹۶۵ در مسکو تشکیل شد بمسائل وحدت جنبش کمونیستی اختصاص داشت. انگیزه تشکیل جلسه مشورتی این احزاب تمایل آنان برای تبادل نظر درباره ضرورت و امکان نیل به اتحاد و تحکیم وحدت عمل احزاب برادر بود. کار جلسه بر پایه برخورد دموکراتیک بچریان بحث پیرامون مسائل مهم جنبش کمونیستی بر اساس برابری حقوق احزاب برادر و احترام به عقاید یکدیگر انجام گرفت. شرکت کنندگان جلسه به پیروی از اصول انترناسیونالیسم پرولتاری عزم راسخ احزاب خود را برای بکار بردن کلیه مساعی ممکنه در راه آمین وحدت جنبش جهانی کمونیستی بر بنیاد اصول مارکسیسم - لنینیسم و هماهنگی یا مثنی سیاسی مصرحه در اسناد جلسات مشاوره جهانی ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ نمایندگان احزاب برادر ابراز داشتند. نتایج کار این جلسه در اعلامیه و نیز در بیانیه مربوط بحوادث ویتنام انتشار یافته است.

در اعلامیه جلسه مشورتی مسکو تحکیم مواضع سیستم سوسیالیستی و کامیابیهای جدید جنبش آزاد بیخش ملی و جنبش کارگری سراسر جهان و همچنین افزایش نیروهای مبارز راه صلح، دموکراسی و پیشرفت جامعه تصریح شده است. در عین حال تشدید فعالیت ارتجاع جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا در مناطق مختلف کره زمین خاطر نشان گردیده است. تجاوز آشکار امریکا به جمهوری دموکراتیک ویتنام دال بر همین امر است. شرکت کنندگان جلسه مراتب همبستگی عمیق خود را با خلق ویتنام و احزاب زحمتکشان ویتنام و نیز با جنبه ملی تجاوت ویتنام جنمی ابراز داشتند و از تمام احزاب کمونیست و کارگری و کلیه کشورهای سوسیالیستی و تمام جنبشهای آزاد بیخش و ترقیخواه و دموکراتیک دعوت کردند تا با مبارزه خود امپریالیسم امریکا را بقطع تجاوز و خروج نیروهای مسلح خود از خاک ویتنام جنوبی وادار سازند تا بدین طریق بتوان بمناقشات از طریق مذاکره و شیوه مسالمت آمیز فیصله بخشید. شرکت کنندگان جلسه در بیانیه خود با اعتقاد عمیق خاطر نشان ساخته اند که تمام

احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی وظیفه انترناسیونالیستی خود را در زمینه دفاع از منافع حیاتی خلق ویتنام انجام خواهند داد .

در اعلامیه جلسه مشورتی بر اساس تحلیل وضع کنونی بین المللی خاطر نشان میشود که اکنون " تمام احزاب کمونیست پیش از هر زمان موظفند مسئولیت انترناسیونالیستی خود را درک کنند " و برای مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و استعمار کهنه و نو ، علیه تسلط سرمایه انحصاری همراه پشتیبانی مجدانه از جنبش آزاد ییختن و دفاع از مللی که در معرض تجاوز امپریالیستی قرار میگیرند و نیز برای مبارزه در راه صلح جهانی مبتنی بر احترام بحاکمیت و تمامیت ارضی کلیه کشورهای متحد شوند .

شرکت کنندگان جلسه تمام احزاب برادر را به اقدامات هماهنگ در مبارزه علیه دشمن مشترک و در راه نبرد به هدفهای مشترک دعوت کردند و اهمیت بسیار زیاد وقایع همبستگی و پیوستگی صفوف تمام نیروهای انقلابی عصر حاضر یعنی سیستم جهانی سوسیالیستی ، جنبش آزاد ییختن ملی و طبقه کارگر جهانی را برای مبارزه موفقیت آمیز علیه ارتجاع امپریالیستی در سراسر جهان - خاطر نشان ساختند .

این سه نیروی انقلابی متحدین طبیعی و اجزای متشکله پروسه انقلابی جهانی واحد هستند . طبقه کارگر تاثیر دهنده کمابیشها و ایضا برخی ناکامیهای حاصله در ساختمان جامعه نوین در کشورهای سوسیالیستی را در مبارزه خود علیه سرمایه احساس میکند . و نیز روشن است که اگر پیروزیهای ملی وارد سیستم جهانی سوسیالیستی عرضه را بر امپریالیسم تنگ نمیساخت جنبش آزاد ییختن ملی نمیتواند با چنین وسعت و عمق گسترش یابد . همچنین بدون مبارزه لاینقطع کار علیه سرمایه این جنبش نمیتوانست وسعت کنونی را بدست آورد . از سوی دیگر برای همه روشن است که اگر امپریالیسم متوقفه مستعمراتی پشت جبهه خود را مثل سابق حفظ کرده بود مبارزه کار علیه سرمایه در شرایطی به مراتب دشوارتر از حالا انجام میگرفت . سرانجام اگر زحمتکشان کشورهای سرمایه داری و ملل ستمدیده ایکه به مبارزه علیه استعمار مشغولند ضریب خود را بر امپریالیسم وارد نمیساختند ایجاد رژیم نوین در کشورهای سوسیالیستی با دشواریهای بزرگ مواجه میشد .

در مجموعه این تاثیرات متقابل نیروها در یکدیگر یک رابطه تاریخی عمیق وجود دارد که بهیچوجه نمیتوان آنرا خود سرانه حذف کرد . این رابطه در فعالیت انقلابی روزمره توده های زحمتکش منعکس میشود .

تمام احزاب برادر - هم در مورد نفی جامعه آنتاگونیستی کهنه ایکه دورانش سپری شده و هم در مورد استقرار مناسبات اجتماعی نوین که تاریخ رسالت الفیاء استعمار انسان از انسان برانداختن هرگونه ظلم اجتماعی و ملی را بان محول نموده - بایکدیگر همد استانند . باینجهت شرکت کنندگان جلسه مشاوره مسکو از هر جهت مجوز داشتند برای آنکه با اعتقاد عمیق و راسخ اعلام کنند که " آنچه احزاب کمونیست را بیکدیگر پیوند میدهد به مراتب نیرومند تر از آنستکه در لحظه کنونی آنها را از هم جدا میکند " .

البته چشم بستن بروی اختلاف نظرهایی که اکنون در مورد بسیاری از مسائل مهم اعم از مسائل تئوریک و پراتیک در جنبش جهانی کمونیستی وجود دارد - از نظر سیاسی امریست نادرست و خطرناک ولی همانطور که در اعلامیه بدرستی خاطر نشان شده است ؛ " حتی علیرغم اختلاف نظرهایی که در زمینه سیاسی و بسیاری از مسائل مهم تئوری و تاکتیک وجود دارد مع الوصف حصول وحدت عمل

در مبارزه علیه امپریالیسم، در پشتیبانی مجدد از جنبش آزادیبخش ملل، در مبارزه برای صلح جهانی و همزیستی مسالمت‌آمیز کشورهای پیرو رژیمهای مختلف - اعم از کشورهای بزرگ و کوچک و نیز در مبارزه برای تأمین منافع حیاتی و هدفهای تاریخی طبقه کارگر - امریست ممکن و ضروری \*  
تشریح مساعی در مبارزه برای نیل باین هدفهای مشترک صحیحترین راه رفع اختلاف نظرهای موجود است \* \*

احزاب مارکسیست - لنینیست مبارزه زحمتکشان را در راه آزادی اجتماعی رهبری میکنند \*  
و اما رهبری کردن معنائش پیش‌بینی کردن سیر حوادث، متشکل ساختن زحمتکشان و اعمال تأثیر مجدانه در پیرویه اجتماعی بمنظور تسریع آن است \*

تأمین بوجد توپوستگی روزافزون صفوف ماتماید صرفاً ذهنی احزاب مارکسیست - لنینیست نیست بلکه همین مقتضیات عینی عصر ما و خواست قوانین عینی رشد پیرویه انقلابی است \* باینجهت علیرغم دشواریهاییکه پدیدگشته، گرایش بسود وحدت راه خود را از میان دشواریهای میگذراند و پیش میرود \* جنبش جهانی کمونیستی در مبارزه برای اتحاد صفوف خود بسلاح بی‌مناهی مجهز است و آن انترناسیونالیسم پرولتری است که هماهنگی و ظرافت ملی و بین‌المللی طبقه کارگر را بشکستل فشرده ای متحلی میسازد \* همانطور که لنین در موقع خود خاطر نشان ساخته است: " منافع مجموعه جنبش‌کارگری بالاتر از منافع قشر جداگانه ای از کارگران و لحظات جداگانه ای از جنبش است \* \* \* " ( جلد چهارم، ص ۲۱۵ - ۲۱۶ ) \*

انترناسیونالیسم پرولتری نفعنها اشتراک منافع واحد های مختلف طبقه کارگر و وحدت هدف و جبهه ن‌بینی پیشاهنگهای آنها یعنی احزاب مارکسیست - لنینیست را ایجاد میکند بلکه همبستگی و هماهنگی اقدامات آنها را در عرصه جهانی نیز اقتضا دارد \*  
در جریان تاریخ تقریباً ۵۰ ساله جنبش جهانی کمونیستی - نیازمندیهای عینی این جنبش در زمینه تحکیم و رشد آن اشکال گوناگونی را برای وحدت عرضه داشته که با مراحل گوناگون این جنبش هماهنگ بوده است \* یکی از اشکال جدیدی که طی دهه‌های اخیر پدیدگشته و به بهترین نحوی جوابگوی شرایط موجود است جلسات مشاوره ادواری نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری است \* تشکیل این جلسات به احزاب برادر امکان میدهد درباره مسائل مورد علاقه مشترک تبادل نظر بعمل آورند، از تجارب مبارزه نتیجه‌گیری کنند و شعوری مارکسیستی - لنینیستی را بر پایه بررسی جمعی غنی سازند و مشی سیاسی هماهنگه برای آینده تعیین کنند \* زندگی صحت‌مشی سیاسی متخذ این جلسات مشاوره را تأیید کرده است \* شرکت کنندگان جلسسه مشورتی مسکو نتیجه ای رسیدند که در اعلامیه صادره بشرح زیر بیان شده است: " این جلسات مشاوره که با رعایت اصول برابری کامل حقوق و استقلال هر حزب برگزار میشوند میتوانند برای رفع اختلاف نظر ها و متحد ساختن صفوف جنبش کمونیستی بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری کمک خوبی باشند " \* شرکت کنندگان جلسسه مشورتی مسکو پس از بحث پیرامون مسئله مطالب بودن جلسسه مشاوره جهانی جدید احزاب مارکسیست - لنینیست اظهار عقیده کرد که تدارک مجدانه و همه‌جانبه این جلسسه برگزار آبی در موقع مناسب یا مصالح جنبش جهانی کمونیستی مطابقت کامل دارد \*

ضمناً شرکت کنندگان جلسسه مشاوره بر اساس شرایط ویژه مرحله کنونی جنبش جهانی کمونیستی

خاطر نشان کرد ندکه برای بررسی مسئله دعوت جلسه مشاوره جهانی جدید تشکیل يك جلسه مشورتی مقدماتی بشركت نمایندگان احزابی که در کار جلسه مشاوره سال ۱۹۶۰ اشتراك داشتند **مطلوبست** .

ایجاد محیط حتی الامکان مساعدتر در جنبش کمونیستی برای بررسی مسئله چگونگی برگزاری این جلسه مشاوره اهمیت فراوان دارد . ملاقاتهای دو جانبه و چند جانبه احزاب برادر و تشکیل کنفرانسهای نظیر کنفرانسهای احزاب برادر کشورهای عربی و کشورهای امریکای لاتین و تبادل هیئت های نمایندگی بهرقراری ارتباط اطلاعاتی متقابل و بهبود این اطلاعات ، بررسی مشترک مسائل بزم و نیز اشکال متنوع مناسبات میان احزاب که آزمایش زمان صحت آنها به ثبوت رسانده است . بایجاد مساعدترین شرایط برای تدارک موفقیت آمیز جلسه مشاوره کمک خواهد کرد . در جریان این تدارک نقطه نظرهای احزاب مارکسیست - لنینیست در مورد مسائل تئوریک و سیاسی مورد بحث بیکدیگر نزدیک خواهد شد .

هر حزب کمونیست در هر کشوری اعم از بزرگ یا کوچک صرف نظر از تعداد اعضا و تعداد آراء انتخاباتی آن یا بهر یک از احزاب برادر دیگر کاملاً مساوی الحقوق و در تعیین مشی سیاسی و استراتژی و تاکتیک خود خود مختار است و تنها خود این حزب است که حق دارد معین کند برای انجام تحولات سوسیالیستی اتخاذ چه راهی بپیمازد و با شرایط تاریخی مشخص کشورش مطابقت دارد . اعتبار هر حزب کمونیست تمام و کمال وابسته بموفقیتهای عینی آن حزب در مبارزه آزادی بخش است و وابسته به درجه نفوذ و تاثیر آن حزب در توده های مردم ، ارزش تجارب تاریخی آن ، موضعگیریها و مساعی مشخص آن در راه تحکیم همبستگی بین المللی و سرانجام وابسته به سهم خلاق آن در گنجینه عمومی تئوریک تمام احزاب برادر یعنی در مارکسیسم - لنینیسم است . جلسات مشاوره جهانی نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری بهر یک از این احزاب امکان میدهد تجربه خود را در دسترس احزاب دیگر قرار دهد و در تکامل تئوری مارکسیستی - لنینیستی پر پایه کارجمعی شرکت جوید .

تئوری مارکسیستی - لنینیستی از نظر محتوا و خصلت و رسالت خود انترناسیونالیستی است . این تئوری که دارای پیگیری علمی است در تجربه انقلابی هر کشور قبل از هر چیز روی آن نکاتی تکیه میکنند که دارای جنبه عام است و دوام دارد و در عرض تاریخ قابل تکرار است . تکامل تئوری تبادل نظر دائم میان احزاب برادر در مورد مهمترین مسائل عصر حاضر ایجاد میکند . بررسی وسیع و عمیق مسائل تئوریک و وظائف سیاسی جنبش جهانی کمونیستی باید بسا روح مودت آمیز و مصورتی انجام گیرد که بتأمین وحدت جنبش انقلابی کمک کند . شیوه های پولمیک غیر دوستانه و اهانت آمیز میان احزاب برادر برفع اختلافات فقط کمک نمیکند بلکه آنها عمیقتر میسازد . قطع این قبیل پولمیک ها شرط مهمی است برای پیوستگی صفوف جنبش جهانی کمونیستی و تحکیم وحدت عمل این جنبش .

هر اندازه وحدت جنبش جهانی کمونیستی استوارتر باشد نفوذ و اعتبار آن در جنبش آزادی بخش جامعه زحمتکش بشری و تاثیر آن در جریان پروسه انقلابی جهانی بیشتر ، مبارزه مشترک ماعلیه نیروهای ارتجاع جهانی موفقیت آمیزتر ، امر صلح جهانی امید بخش تر ، دستاوردهای ساختمان سوسیالیسم بیشتر و لحظه پیروزی کمونیسم در جهان نزدیک تر خواهد شد .

# سوریه در راه جدید

خالد بکداش

۱

پس از آنکه مقامات سوریه در آغاز سال ۱۹۶۵ فرامین ملی کردن کلی و جزئی بیش از صد موسسه سرمایه داری را صادر کردند مبارزه طبقاتی در سوریه بسیار جاد شد. چند روز قبل از صد و هجده فرامین دولت سوریه فرمانی صادر کرده به موجب آن تمام منابع نفتی و معادن کشور مالکیت دولت اعلام شد و واگذاری امتیاز بهره برداری از آنها به شرکتهای خارجی ممنوع گردید. این امر به نقشه های انحصارات نفتی بین المللی و مخصوصاً شرکت "کنکور دیا" آلمان غربی که سعی داشت امتیاز بهره برداری انحصاری از نفت سوریه را بدست آورد لطمه زد. در ماه فوریه شرکتهای اساسی واردات دارو و خواربار ملی شد.

از همان نخستین تیردهای خیابانی در دمشق که عده ای کشته و زخمی همراه داشت روشن شد که مبارزه طبقاتی در سوریه خصلت ملی و ضد امپریالیستی دارد.

از یک سو پیوند عید میان میهن پرستی و ترقی خواهی آشکار گشت و از سوی دیگر اتحاد ارتجاع با امپریالیسم با وضوح تمام معلوم شد. اکثریت سران جمعیت اخوان المسلمین و سایر نمایندگان مرتجع روحانیون و احزاب قدیمی بورژوازی بزرگ و مالکان بزرگ علیه اصلاحات ترقی اجتماعی و اقتصادی اعلان جهاد دادند. محافظ امپریالیستی آمریکا، انگلیس و آلمان غربی سخت از آنها پشتیبانی میکنند که مونیستها و سایر هواداران سوسیالیسم و تمارق خاوهان بدون توجه به نظریات سیاسی خود در دست راستیونهای بزرگ توده اد که برای دفاع از دستاوردهای خلق علیه توطئه های امپریالیسم و ارتجاع ترتیب داده شد در کنار یکدیگر قرار گرفتند.

البته این بدان معنا نیست که تمام کسانی که در آنروزها جانب ارتجاع و امپریالیسم را داشتند خودشان مرتجع یا عامل امپریالیسم هستند. دشمنان ترقی موفق شدند در لافاه "دفاع" از مذهب و حتی از "دموکراسی" گروههای معینی از قشرهای متوسط و کسبه و دکانداران رابستوی خود جلب کنند. این گروهها اعتصاب کردند و دکانها و مغازه های خود را در دمشق بستند. ولی خاموش کردن سریع این اغتشاشات یک نکته بسیار مهم را آشکار ساخت. و آن اینکه تکامل اوضاع سوریه امکان عوامفریبی های مذهبی را بسیار محدود کرد. و احساسات ملی و اشتیاق مردم به ترقی اجتماعی بسی نیرومند تر از این عوامفریبی ها شده است. سران جمعیت اخوان المسلمین و سایر نمایندگان مرتجع روحانیون حالا دیگر برایشان آسان نیست که در لافاه دفاع از دین توده های مردم را باطاعت از استثمار سرمایه داری و تسلیم و رضاد رقیبال ظلم طبقاتی که قنود آنها و سرمایه داران بزرگ میکوشند آنها برای همیشه بمتودها تحمیل کنند وادارند.

البته هنوز زود است از شکست قطعی ارتجاع در کشور ما سخن گفته شود . سوریه يك کشور عربی است یا این وجه تمایز که در آن هر مبارزه ای اعم از مسالمت آمیز و قهر آمیز پس از آنکه عناصر این مبارزه آهسته و حتی نامشهود در عرض و در عمق تکامل یافت و امنوسیح پیدا میکند و به اوج میرسد . همانطور که در گذشته مبارزه ضد امپریالیستی برای احراز و تحکیم استقلال سیاسی يك اشتغال آتی یا يك کودتای سرکردگان نبود و شکل نبرد ها و حاد بخود گرفت و خصلت عمیقاً توده ای داشت امروز نیز مبارزه طبقاتی در راه احراز استقلال اقتصادی و نیل به پیشرفت اجتماعی يك مبارزه سهل و ساده نخواهد بود - بخصوص اگر در نظر گرفته شود که امپریالیستها از پیشرفت های که اکنون در سوریه انجام میگیرد سخت ناراضی هستند .

مخالف امپریالیستی میدانند که اصلاحات اقتصادی و اجتماعی در سوریه ممکن است دامنه وسیع تر، عمیقتر و توده ای تر بخود گیرد و تکامل اوضاع کشور ما ممکن است در جهت ایجاد يك رژیم دموکراسی انقلابی سیر کند که در آن کار انجام این اصلاحات مستقیماً بخود توده های خلق احاله گردد . ترس امپریالیستها و ارتجاع هم پیش از هر چیز از همین است .

ولی نیروها و امپریالیستی و ارتجاعی که برای عقیم گذاشتن این اقدامات تلاش میروند در وضع بسیار پیچیده و متضادی قرار دارند . نتیجه حملات خصمانه آنها علیه رشد ملی و ترقی سوریه ممکنست نتیجه ای یکنواخت خلاف نقشه های آنها بیار آورد بدین معنی که انرژی توده های خلق را بحرکت در آورد و موجب تسریع و تعمیق پروسه انقلاب شود و در اثر آن فعالیت توده های مردم تشدید گردد و وزن و نفوذ آنها در تحقق این تکامل و تعمیق و تسریع آن افزایش یابد .

ملی کردن در سوریه از خود تاریخچه ای دارد . سوریه نخستین کشور عربی بود که استقلال سیاسی بدست آورد و نیروهای فرانسوی و انگلیسی را از خاک خود بیرون راند . سوریه نخستین کشور عربی بود که در آن ملی کردن موسسات متعلق به سرمایه انحصاری خارجی علی شد . پس از آنکه نیروهای استعمارگران خاک سوریه را تخلیه کردند و روز بروز عده بیشتری از موسسات خارجی ملی شدند و در اواخر سال ۱۹۵۷ تمام آن رشته های اقتصادی که تحت تسلط سرمایه خارجی بود بمملکت دولت درآمد ( شرکتهای دخانیات ، راههای آهن ، کارخانه های برق ، بانک ناشر اسکناس و غیره ) . بعد هاتمام بانکهای خارجی و داخلی و شرکتهای بیمه ملی شدند . اکنون سرمایه ملی در سوریه سوای لولمهای نفتی که از عراق و عربستان سعودی میآید و از خاک سوریه میگذرد هیچ موضع مهم دیگری ندارد . ولی این بدان معنی نیست که مبارزه ضد امپریالیستی اکنون از دستور روز حذف شده است .

ملی کردن سرمایه خارجی تحت رهبری بورژوازی ملی سوریه علی شد و انعکاسی لزاراده و خواست مردم برای آزادی کامل ملی و رهائی از قید استیلای سرمایه خارجی بر اقتصاد کشور بود . در عین حال ملی کردن انعکاسی بود از تمایلات بورژوازی داخلی برای برقراری تسلط کامل خود بر تولید و بازار داخلی و بهره برداری بیامنازع از ثروت های کشور یا بطور مستقیم و یا بوسیله دولت . ولی بورژوازی سوریه تحت فشار افکار عمومی در عین بیمیلی بملی کردن سرمایه خارجی تن در داد و ضمناً با تمام قوا کوشید تا اقداماتی که در زمینه ملی کردن انجام میگرفت " مالکیت مقدس سرمایه داری را نقض نکند .

در سالهای ۱۹۵۴ - ۱۹۵۷ نمایندگان بورژوازی در پارلمان با هر پیشنهادی در زمینه خلع ید بلاعوض از سرمایه خارجی مخالفت میکردند . این پیشنهادها بر این اساس مطرح میشد



که صاحبان مؤسسات خارجی طی دهها سال فعال مایشائی در کشور ما سودهای کلانی چند برابر میزان سرمایه گذاری در این مؤسسات بدست آورده اند و اینجبهت هیچگونه حق مطالبه جبران غرامت ندارند . ولی نمایندگان بورژوازی سوریه در مورد غرامت<sup>برداشت</sup> صاحبان مؤسسات خارجی مشمول ملی شدن اصرار میورزیدند . بورژوازی سوریه میترسید که ملی کردن گریبان خود شرا بگیرد و معددها در واقع هم همینطور شد .

باید گفت که رفتار بورژوازی سوریه مستلصلی کردن سرمایه بزرگ را روز بروز با شدت بیشتری مطرح میساخت و ضمناً آنچه حل این مسئله را ایجاب میکرد تشها ضرورت نجات توده مردم از استثمار و غارت نبود بلکه ضرورت رشد اقتصادی کشور و دفاع از آن در قبال نفوذ استعمار نو و <sup>و</sup>النتیجه ضرورت تحکیم استقلال سیاسی نیز بود . ولی این بدنام معنی نیست که بورژوازی ملی سوریه حالاً دیگر تمام و کمال بطرف استعمار نو رفته است . تضادهای میان بورژوازی ملی سوریه و امپریالیسم جنمعینی دارد و افزایش و کاهش حدت این تضاد هایشرا بطد داخلی و خارجی بستگی دارد .

## ۲

نمایندگان بورژوازی بزرگ سوریه که ضعف خود را در قبال موج روز افزون مبارزه خلق احساس میکنند و میآینده هم ایمان و اعتقادی ندارند از مشاهده دامنه وسیع اشاعه اندیشه های سوسیالیستی در میان توده های مردم کشورهای آسیا و آفریقا ( و از آنجمله کشورهای عربی ) که تحت تاثیر نمونه و سرمشق اتحاد شوروی و سایر کشورهای عضو جامعه جهانی سوسیالیستی انجام میگردد ، - موضعی اتخاذ کرده اند که برای اقتصاد سوریه هلاکتبار است . نخست آنکه بورژوازی بزرگ سوریه کوشید با استعمار نو از در سازش درآید و امکاناتی برای نفوذ اقتصادی در کشور در اختیارش میگذارد تا شاید از این راه بتواند جلوی احتلای مبارزه توده هارا بگیرد ، دوم آنکه بورژوازی بزرگ از سرمایه گذاری های تازه در مؤسسات موجود و از شرکت در مؤسسات جدید ، بخصوص اگر این مؤسسات منافع فوری کلان نماید نمیداشتند خودداری میکرد ، سوم آنکه سودهای حاصله و سرمایه هارا از راه قاچاق از کشور خارج میکرد و از محل اعتبار و پولی که بانکهای ملی شده در اختیارش میگذاشت فقط به تجدید تولید ساده اکتفا میورزید .

بورژوازی بزرگ سوریه و عمال آن در اجرای قسمت اول نقشهای خود کامیاب نشد و این ناکامی - هم بعلت مقاومت مردم در قبال تمام تلاشهای بود که این بورژوازی بعمل میآورد تا به امپریالیسم برای نفوذ بکشور امکانات وسیع واگذار کنند و هم بعلت تزلزل خود دول امپریالیستی بوده که سرمایه گذارهای خود را در سوریه با بیمیلی انجام میدادند زیرا مطمئن نبودند که رشد سوریه به چه سمتی خواهد افتاد . ولی بورژوازی بزرگ و عمال آن در اجرای قسمت دوم و سوم نقشه خود به موفقیتهای معینی رسیدند . حتی بموجب اظهارات رسمی میزان سرمایه ای که از راه قاچاق از سوریه خارج شد به ۸۰۰ میلیون لیره سوریه ( یا ۲۰۰ میلیون دلار ) میرسد . برای کشور کوچکی چون سوریه این مبلغ بسیار زیاد است . خروج این سرمایه موجب ایجاد رکود صنایع و کساد بازرگانی و افزایش بیکاری شد . دهها هزار سوریه ای مجبور بمهاجرت به لبنان و کویت و کشورهای دیگر شدند . عدم توازن در بازرگانی و عدم تعادل پرداخت تشدید شد و کمربودجه افزایش یافت .

بدینسان برای رشد اقتصاد سوریه چاره دیگری نماند جز آنکه با اقدام بملی کردن رهبری تولید اقتصادی از دست پوزروازی بزرگ خارج شود. در آغاز شرکت‌های بزرگ نساجی ملی شد. این کار یکسال قبل انجام گرفت. ولی این اقدام به‌تنهایی برای حل مسئله کافی نبود زیرا بخش سرمایه‌داری خصوصی هنوز در صنایع بخش حاکم بود. دشواریها برطرف نشد و حتی بیشتر شد: سرمایه داران بزرگ رشته‌های دیگر صنایع از بیم آنکه مبادا بهمان سرنوشت صاحبان موسسات نساجی دچار شوند از راه قاچاق، بخارج کردن سرمایه‌های خود و گرفتن اعتبار از بانکهای دولتی پرداختند.

بدینسان سیر تکامل عینی کشور کار را بملی کردن ادامه دار اخیر منجر ساخت که در ژانویه سال جاری انجام گرفت. در نتیجه این امر بخش دولتی در تولید صنعتی سوریه بخش حاکم شد. اکنون بخش دولتی توسعه فراوان یافته و احتساب تقریبی نزدیک به ۸۰٪ تولید صنعتی سوریه را تشکیل میدهد. این ملی کردن ۱۱۴ موسسه صنعتی را دربر گرفته است. از این موسسات ۲۱ موسسه تمام وکمال پتروشیمی دولت درآمد. ۲۸ موسسه ۹۰٪ ملی شده یعنی ده درصد ارزش آنها در تملک صاحبان سابق مانده و مقصود موسسات ۷۵٪ ملی شده اند. بموجب آمار منتشره در مطبوعات دولتی - سرمایه ۱۰۶ موسسه ملی شده. ۲۴۳۳ میلیون لیره سوریه است. در این موسسات ۱۲ هزار کارگر کار میکنند و میزان کل اعتباراتی که بانکهای دولتی بآنها داده اند به ۸۲ میلیون لیره میرسد. میزان کل سرمایه ۳۹ شرکت از بزرگترین شرکت‌های ملی شده ۱۵۱ میلیون لیره است.

از جمله موسسات کاملاً ملی شده عبارتند از: پنج کارخانه سیمان (جمعاً سرمایه ۵۰۷ میلیون لیره)، دو کارخانه قند (جمعاً با سرمایه ۲۴۵ میلیون لیره)، دو کارخانه روغن نباتی (جمعاً با سرمایه ۸ میلیون لیره)، یک کارخانه پشم ریمی (با سرمایه ۴ میلیون لیره)، کارخانه بلورسازی و چینی سازی در دمشق (با سرمایه ۸ میلیون لیره)، کارخانه آب‌جوسازی حلب (با سرمایه ۳ میلیون لیره)، کارخانه کبریت سازی در دمشق (با سرمایه ۲۴ میلیون لیره). در فرمان ملی کردن گفته شده است که سهام شرکت‌های ملی شده مطابق ارزش اسمی آنها به اسناد قرضه دولتی دارای مهلت ۱۵ ساله با ربح سالانه ۳٪ تبدیل میشود. این اسناد را میتوان بجزایر انداخت. در فرمان دیگر گفته شده است که دولت بهای سهام سهامداران کوچکی را که قبل از ملی شدن از محل درآمد این اسامی اعاشه میکردند مطابق ارزش اسمی آنها به نقد خواهد پرداخت.

از سوی دیگر بطوریکه در اظهارات رسمی گفته میشود عد زیادی از موسسات کوچک اشتباهاً مشمول ملی شدن قرار گرفتند. این موسسات برای اینکه بتوانند از بانکها اعتبار و پول زیاد تر دریافت کنند سرمایه و میزان تولید خود را بیش از میزان واقعی اطلاع داده بودند. محافل رسمی اعلام کردند که این اشتباه برطرف خواهد شد و موسسات کوچک بصاحبان آنها مسترد خواهد گشت. این کار هم اکنون انجام میگیرد و کاملاً بجاست. بموجب فرمان دولت برای اداره امور موسسات ملی شده شیوه خود مختاری معمول خواهد شد.

طبقه‌کارگر، دهقانان، دانشجویان انقلابی، روشنفکران مترقی، سرایان و افسران وطنخواه از همان آغاز مراتب پشتیبانی خود را از اقدام ملی کردن ابراز داشتند زیرا با این عمل در تمای وسیعی

برای پیشروی در برابر کشور گشوده میشود .

کمیته مرکزی حزب کمونیست سوریه طی اعلامیه ای که هزاران نسخه آن در اطراف واکتاف کشور پخش شد کارگران ، دهقانان ، توده های خلق و تمامین پرستان ترقیخواه را به پشتیبانی متفق از این اصلاحات و دفاع از آنها در قبال توطئه های امپریالیسم و ارتجاع دعوت کرده است . کمیته مرکزی حزب ما در اعلامیه خود اقدامات عدله ای را که ضامن کامیابی این اصلاحات میدانند ذکر کرده است . این اقدامات از جمله عبارتند از : دادن ترتیب صحیح برای اداره امور موسسات ملی شده ، استفاده از امکانات بالقوه این موسسات برای توسعه بخش دولتی ، دادن آزادی عقیده و فعالیت سندیکائی به کارگران صرف نظر از معتقدات سیاسی آنان ، انجام انتخابات سندیکائی و انتخاب کمیته های خود مختاری بر بنیاد دموکراتیک ، بررسی وضع پیشه وران و اصناف خرده پا ، بر آوردن نیازمنگی های آنان و کمک بآنها برای ادامه فعالیت تولیدی خود ، اجرای اصلاحات ارضی با شرکت خود دهقانان . در این اعلامیه خاطر نشان میشود که پیروزی کامل بر سرمایه و ارتجاع و دفع قطعی توطئه های بی دری امپریالیسم و آزادی آزادیهای دموکراتیک به توده های مردم و تمام نیروهای ترقی و سوسیالیسم را صرف نظر از سمت گیری سیاسی و نظریات آنها ایجاب میکند . این آزادیها عبارتند از : آزادی بیان ، آزادی مطبوعات ، آزادی اجتماعات ، آزادی احزاب سیاسی . اعلامیه متضمن دعوت به تحکیم دوستی با اردوگاه سوسیالیستی و پادشاهنگ آن اتحاد شوروی و نیز با تمام جبهه های ترقیخواه کشورهای عربی است . کمیته های سوریه تمام نیروهای شرقی معتقد به سوسیالیسم را ، چه آنها که بر سر حکومتند و چه آنها که بر سر حکومت نیستند ، به همکاری در یک جبهه ملی دموکراتیک وسیع که تشکیل آن امروز از هر زمان دیگر بیشتر ضرورت دارد دعوت میکنند تا کمک آن نقشه های ارتجاع و امپریالیسم عقیم گذارد .

شود و آینده سعادت تمدن برای خلق ما تامین گردد .

کمیته مرکزی حزب ما فرامین ملی کردن را بدرستی ارزیابی کرد و اظهار داشت که این اقدامات پایگاه لازم برای پیشروی در راه رشد غیر سرمایه داری را توسعه داده است .

اگر تصور شود که اعلام اقدامات ملی کردن و حتی تحقق این اقدامات مسائل اقتصادی و اجتماعی را بخودی خود حل میکند و کشور را بطور ساده و آسان بر اهی هدایت میکند که بسوسیالیسم منتهی می گردد - تصور نادرستی خواهد بود ، ولی میتوان گفت که با انجام این اقدامات مقدمات لازم برای چنین رشدی فراهم میشود . به بیان دقیقتر گام نهادن در راه غیر سرمایه داری هنوز بدین معنی نیست که کشور از این پس خود بخود در جهت سوسیالیستی رشد خواهد کرد .

حزب ما مدتها قبل از انجام اقدامات کنونی ملی کردن - اوضاع سوریه را بدرستی تحلیل کرد و اعلام داشت که مبارزه سیاسی که در کشور آغاز شده انعکاسی است از مبارزه میان راه رشد سرمایه داری و غیر سرمایه داری . تبلیغات سعی داشت کمونیست ها و تمام هواداران سوسیالیسم را در سوریه وادار کنند این واقعیت را نادیده بگیرند که مبارزه حاد طبقاتی در کشور نمیتواند در داخل محافل حاکمه انعکاس پیدا نکند - ولی ما گول این حرف را نخوردیم . مقامات حاکمه میبایست یا بطور قطعی از راه رشد سرمایه داری پشتیبانی کنند یعنی به اردوی سرمایه داران بزرگ و مالکان به پیوند ندهد در اینصورت ناگزیر به سقوط آنها منجر میشود و با از راه رشد غیر سرمایه داری پشتیبانی کنند و مواضع

بهر روزی بزرگ را زیر ضربت بگیرند .

در اثر تکامل عینی در کشور که بصورت فشار محافل اجتماعی اعم از کشوری و لشکری متجلی گردید

سران جناح راست حزب بعث از رهبری کشور برکنار شدند و مواضع سرمایه داری ضریب خورد. اکنون این مسئله مطرح است که در کشور انچنان شرایط سیاسی ایجاد گردد که در پرتو آن خصلت حکومت با توده های بزرگ خلق و تمام نیروهای مترقی و وطنخواه هماهنگ شود و بدین طریق سوره بطور سریع و قاطع راه رشد غیر سرمایه داری در پیش گیرد.

باید با تشریک مساعی تمام کارگزاران - لنینیستها و کلیه عناصر ترقیخواه در فرمولبندی مفهوم رشد غیر سرمایه داری که حالا دیگر فقط کمونیستها خواستار آن نیستند روشنی کامل بوجود آورد.

درکنگره ششم کمیترون که خصلت و خصوصیات جنبش انقلابی را در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره مورد بررسی قرار داد مسئله ضرورت توجیه تئوریک و پراتیک امکان رشد غیر سرمایه داری مطرح گردید. برای حل تئوریک این مسئله سخنرانی لنین درکنگره دوم کمیترون مبنای قرارداد شده شد. لنین در این سخنرانی این فکر را بیان کرده بود که "کشورهای عقب مانده بکمک پرولتاریای کشورهای رشد یافته میتوانند با استقرار نظام طراز شوروی (یعنی سوسیالیسم - خ م ب) بهر آزد و ماگز راندن مراحل معین رشد بدون طی مرحله رشد سرمایه داری به کمونیسم برسند" (جلد ۳۱، ص ۲۱۹).

لنین اصطلاح "راه غیر سرمایه داری" را بکار نمیرد ولی در اسناد کنگره ششم اشاره ای بآن وجود دارد. اما در تزه های کنگره ششم حتی کوششی هم برای توجیه وسط این حکم مهم تئوریک بکار نرفت.

فقط مدت ها بعد در سال ۱۹۶۰ در جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری این مسئله بار دیگر مطرح شد ولی این بار برپایه وسیع تر واحد و دی برپایه جدید.

این مفهوم اکنون مضمون وسیعتری بخود گرفته و حالا دیگر معنایش فقط این نیست که کشور میتواند از طی مرحله سرمایه داری طفره بزند بلکه در عین حال اینست که در مرحله معین حتی اگر رشد سرمایه داری هم آغاز شد باشد، میتواند ادامه آنرا قطع کند.

برخی از کشورهای آفریقای که در آنها مناسبات ماقبل سرمایه داری و گاه حتی مناسبات قبیلگامی و طایفگامی حکم فرماست بهر روزی و پرولتاریا در آنها پدید نیامده اند پس از آزادی از قید تسلط استعمار میتوانند بدون طی مرحله سرمایه داری رشد خود را برای سوق دهند که سوسیالیسم منتهی میشود. و اما در کشورهایی که در کشاورزی و صنایع آنها اکنون رشد سرمایه داری آغاز شده و بهر روزی و طبقه کارگر پدید آمده اند مسئله طفره رفتن از طی مرحله سرمایه داری در میان نیست و معض آنها اینست که ادامه رشد سرمایه داری را قطع کنند و در همان مراحل اولیه رشد سرمایه داری از این نظام خارج شوند و راه رشد غیر سرمایه داری را در پیش گیرند.

راه رشد غیر سرمایه داری از نقطه نظر طبقاتی انچنان راهی است که موجب پیدایش طبقه کارگر و تکامل این طبقه و رشد بی دری آن میگردد اما پارشد و تحکیم طبقه بهر روزی همراه نخواهد بود. ولی خطا است اگر از اینجا استنتاج شود که در کشورهای آزاد شده تنها باملی کردن و ولودامنه آن بسیار وسیع هم باشد خطر سرمایه داری منتفی میشود و کلی آرزین میرود.

حال به بینیم پس از اقدامات اخیر که در زمینه ملی کردن انجام گرفته است، با این فرض که اقدامات منتهی به تکامل میایی کامل خواهد انجامید - وضع اقتصادی سوره بر چه منوالی است و خواست

صادقانه هر کمونیست و هر فرد ترقیخواه چیست برای نیل بجه هرقی مجاهدت میوزد .  
 آمارهانشان میدهد که مجموعه تولید صنعتی کشور فقط ۱۴٪ درآمد ملی را تشکیل میدهند  
 ( در مصر ۲۲ درصد ) . پس از ملی کردن وسیع - رشد غیر سرمایه داری در صنایع نفتی حاکم پیدا  
 کرده و این امر صغوف طبقه کارگرا افزایش میدهد ولی از طرف دیگر گرچه این امر موجب تقویت  
 و رشد طبقه بورژوازی نمیشود مع الوصف چنانچه تدابیر لازم اتخاذ نگردد ممکنست پروسه رشد جوانه  
 های سوسیالیسم و دیکراتیزاسیون متوقف گردد ، رشد اشکال سرمایه داری دولتی دچار وقفه شود  
 و مردم از شرکت در رهبری اقتصاد ملی برکنار گردند و این جریان نیز بشوهد خود ممکنست موجب پیدایش  
 و تحکیم بورژوازی بوروکراتیک شود و این بورژوازی با استفاده از بخش دولتی بی آنکه مالکیت طبقه  
 بورژوازی را بارت برده باشد در شرایط معینی میتواند از امتیازات طبقه بورژوازی برخوردار گردد .  
 اگر مردم سوریه موفق شوند در ریتو آگاهی ، هشیاری و مبارزه مجدانه خود جلوی چنین جریانی  
 را بگیرند ( کاری که کاملا ممکنست ) از نظر رشد صنعتی منظر عمومی زیرین پدید خواهد آمد ؛  
 بخش حاکم در راه غیر سرمایه داری رشد خواهد کرد و بخش سرمایه داری خصوصی کارخانه داران  
 کوچک و مولدین خرده پارا دزیر خواهد گرفت . بخش اخیر ناگزیر طی مدت طولانی باقی خواهد  
 ماند .

و اما در تولید کشاورزی که نسبت آن در کل درآمد ملی کمتر از ۴٪ نیست مناسبات خرده کالائی  
 حکمفرماست . گرچه زمین هایی که در عرصه عمل اصلاحات ارضی وارد میشوند طی مدت نسبتا طولانی  
 قابل خرید و فروش نخواهند بود مع الوصف خود زمین نیز علاوه بر محصول زمین خصوصیت خود را  
 بعنوان کالای رایج از دست نداده است . قشر بندی طبقاتی دهقانان یا آهنک سریع جریان ندارد .  
 طبقه بورژوازی روستا تحکیم و توسعه مییابد . دهقانان میانه حال وضع سنتی خاص رژیم سرمایه  
 داری را همچنان حفظ کرده اند بدین معنی که بخش کوچکی از آنها غنی میشوند و حال آنکه اکثریت  
 دهقانان زمین خود را از دست میدهند و خیلی دهقانان تهیدست و کارگران کشاورزی می پیوندند .  
 توده بزرگ دهقانان بی زمین و کم زمین بعنوان رعیت و پرزگرد رزمین مالکان نیمه فئودال کار میکنند و  
 این مالکان یا آنکه قانون اصلاح ارضی قدرت اقتصادی آنها را متزلزل ساخته همچنان برجامانده  
 اند . بدین طریق در دهات سوریه از نظر طبقاتی منظره زیرین مشاهده میشود ؛ مالکان نیمه فئودال ،  
 بورژوازی روستا ، دهقانان میانه حال ، دهقانان خرده ، دهقانان تهیدست و زمین و کارگران  
 کشاورزی .

قانون اصلاح ارضی در سوریه پس از آنکه تحت فشار توده ها یکسلسله اصلاح در آن وارد شد به  
 رادیکال ترین قانون در کشورهای عربی بدل گردید . حد نصاب مالکیت ارضی ۱۵ هکتار زمین آبی  
 است و در هیچ حال نمیتواند از ۵۰ هکتار بیشتر باشد . در زمین های دیم حد نصاب ۱۰۰ هکتار  
 است ولی در برخی مناطق مجاور بیابانها و در مناطق کم باران از این بیشتر هم میتواند باشد .  
 ولی حتی بفرض اینکه قانون اصلاح ارضی تمام و کمال هم عملی شود باز منظره ایکه در بالا از  
 کشاورزی داده شد از نظر مناسبات تولیدی و قشر بندی طبقاتی یعنی از نظر سمت عمومی رشد کشاورزی  
 تغییر زیاد نخواهد کرد .

و اما در بارزگانی داخلی فعلا نقس مسلط یا بخش خصوصی است .  
 در اقتصاد سوریه انواع نظامات زیرین وجود دارد ؛ غیر سرمایه داری ( که اکنون در صنایع

نقش حاکم دارد ) ، سرمایه داری ، خرده کالائی و ماقبل سرمایه داری . با وجود چنین وضعی البته هنوز نمیتوان گفت که سوریه در راه رشد غیر سرمایه داری پیش میرود . در بهترین حالت میتوان گفت که سوریه در دین این راه گام میگذارد و با همان طور که در اعلامیه کمیته مرکزی حزب ما گفته میشود زمینه برای حرکت در راه غیر سرمایه داری توسعه یافته است .

کمونستهای سوریه اعتقاد راسخ دارند که شتابزدگی در اطلاق عنوان خصلت سوسیالیستی به رشد هر کشوری که اقتصاد آن چنین وضعی داشته باشد مقرون به صلاح نیست . ملی کردن اکثریت شرکت های صنعتی بزرگ و متوسط و حتی ملی کردن تمام شرکتها کافی نیست برای اینکه گفته شود که کشور وارد راه رشد سوسیالیستی شده است .

منظور ما ضمناً این نیست که شرط حتمی لازم برای رشد سوسیالیستی اینست که تمام کشاورزی به سیستم کثورتیوهای تولیدی بدل شود . وقتی در کشور مالک و موروثی روستا وجود نداشته باشد ، وقتی تمام دهقانان صاحب زمینی باشند که آماج خرید و فروش نباشد ، وقتی تمام صنایع پارشته های کلیدی آن ( در عین وجود مولدین کوچک ) ملی شده باشد ، وقتی دولت بازرگانان خود خارجی و داخلی را بدست خود گرفته باشد ، وقتی سوسیالیسم علمی به ایدئولوژی حاکم بدل شده باشد آنوقت میتوان گفت که چنین کشوری در راه سوسیالیستی رشد میکند و سوسیالیسم میسازد .

وقتی در یک کشور آزاد شده پیش از نیی از دهقانان بی زمین هستند و مالکان بشیوه های نیمه فئودالی استعمار دهقانان را ادامه میدهند ، بهر ژواری روستا کارگران کشاورزی و از جمله دهقانان حصه کار را استعمار میکنند ، بازرگانان بزرگ و متوسط کارمندان را استعمار میکنند و بخش خصوصی صنایع متوسط و کوچک را در بر میگیرد حتی اگر در چنین کشوری رشته های عده صنایع و موسسات اساسی صادرات و واردات ملی شده باشد باز نمیتوان گفت که این کشور در ارد سوسیالیسم میسازد و رشد آن خصلت سوسیالیستی بخود گرفته و حتی در راه رشد غیر سرمایه داری که بسوسیالیسم منتهی میشود - پیش میرود . این سخن در مورد احراز استقلال اقتصادی نیز صادق است .

تجربه سوریه و نیز کشورهای دیگری که تازه از قید استعمار آزاد شده اند نشان داده است که با اتخاذ راه رشد سرمایه داری نمیتوان با استقلال اقتصادی نائل آمد . با اینجهت بسیاری از ناسیونالیستها این نکته را درک کرده اند که مبارزه برای تامین استقلال اقتصادی و نتیجه برای تحکیم استقلال سیاسی در عین حال مبارزه ایست علیه سرمایه داری یعنی در شرایط امروز وظیفه ملی با وظیفه اجتماعی پیوند ناگستنی دارد . لنین خاطر نشان ساخته است که منطق جنبش آزاد بخش طوریست که گرچه این جنبش در آغاز علیه استعمار متوجه است ولی سرانجام علیه سرمایه داری و امپریالیسم متوجه میگردد . بنابراین نخستین وظیفه ای که در جریان تحولات اجتماعی و اقتصادی باید انجام رسد عبارتست از شالود ریزی اقتصاد مستقل میهنی . آنچه این امر را ایجاب میکند و اوعبارت است از ضرورت حراست کشور در قبال رسوخ سرمایه انحصاری در داخل کشور که هم بصورت سرمایه گذارهای مستقیم انجام میگردد و هم بشکل پرده پوشی شده ( مثلاً تشکیل موسسات با اصطلاح "مختلط" شرکت سرمایه خارجی و داخلی نظیر کارگاههای مونتاژ اتومبیل و یخه ال و تلوزیون و غیره ) . ثانیاً عبارتست از ضرورت آزاد کردن کشور از قید تقسیم کار بین المللی سرمایه داری که در آن کشورهای نواستقلال همچنان در نقش تحویل دهنده مواد خام و یا صادرکننده یکی دیوع محصول کشاورزی باقی میمانند . ثالثاً عبارتست از ضرورت آزادی اقتصادی ملی از مبادله نابرابر با کشورهای سرمایه داری

رشد یافته .

واضح است که تمام این وظائف را تنها باطی کردن یا با تشکیل بخش دولتی که بخودی خود استقلال اقتصادی را تحکیم نمی بخشد و خطر نفوذ استعمار نورا بکلی برطرف نمیسازد نمیتوان انجام داد . خصلت قدرت سیاسی که در انتخاب راه رشد اقتصادی کشور عامل اساسی است در حصول این مقصود نقش قاطع دارد .

بدیهیست که در شرایط کنونی بدون در نظر گرفتن خصلت دوران کصحتوی اساسی آن گذار از سرمایه داری بسوسیالیسم است نمیتوان رشد داخلی هیچ کشور را مورد تحلیل قرار داد . لگنر سیستم جهانی سوسیالیستی و پشاهنگ آن اتحاد شوروی وجود نمیداشت کشورهای نظیر سوریه ، الجزیره ، جمهوری متحد عرب ، غنا ، برمه و کشورهای دیگر نمیتوانستند علیه سرمایه داری به تعرض جسورانه دست بزنند و در چنین صورتی از امکان راه رشد غیر سرمایه داری و طریق اولی از امکان رشد سوسیالیستی کشورهای آزاد شده آسیا و آفریقا جای سخنی هم نمیتوانست در میان باشد . از طرف دیگر صحیح نیست اگر عناصر رشد داخلی در هر کشور نادیده گرفته شود و یا با آنها کم پها داده شود و تناسب قوای طبقاتی و مبارزه طبقات نه فقط در وضع کنونی بلکه حتی در جریان رشد آنها از نظر دور گردد . باینجهت نادرست است اگر تصور شود که مثلا میتوان طبقه کارگر را در این یا آن کشور آزاد شده مورد توجه قرار داد زیرا بطوریکه میدانیم هر راه رشدی اعم از سرمایه داری و غیر سرمایه داری ناگزیر موجب پیدایش طبقه کارگر و رشد کمتی و کیفی آن میگردد . نباید تصور کرد که تنها عوامل بین العللی هستند که رشد کشورهای نواستقلال را در راه غیر سرمایه داری که بسوسیالیسم منتهی میگردد تضمین میکنند .

استعمار نو همسایر جان سخت است . این استعمار ابتدا میکوشد از رژیم سرمایه داری پشتیبانی کند و طبعی کردن بخش دولتی بمبارزه برمیخیزد . ولی وقتی شکست میخورد و خود را با واقعیت عینی مواجه می بیند بهمانر میپرد از تا از وضع جدید استفاده نکند و از هر راهی شده و در صورت امکان حتی بکمک بخش دولتی بداخل کشور سوخ نماید .

دیول امپریالیستی مخصوص امریکا کمک خود را بکشورهای نواستقلال ادامه میدهند و وام در اختیار آنها میگذارند و بودر کشورهای مزبور اقدامات ملی کردن و اصلاح ارضی انجام بگیرد . دیول امپریالیستی جریان اوضاع سیاسی و خصلت حکومت و نقش توده های مردم و مخصوص طبقه کارگر و نیز جریان توسعه همکاری این کشورها را با اردگاه سوسیالیستی تعقیب میکنند و بدین طریق موضع خود را در قبال این یا آن کشور آزاد شده معین مینمایند .

باید بهمین جهت باشد که برخی از ناسیونالیست ها هنگام برخورد با دشواری در امر دریافت کمک از امریکا به نگارش مقالات مفصل میپردازند ( نظیر مقاله ایکه چندی پیش روزنامه الاهرام چاپ قاهره درج کرد ) تا ثابت کنند که در کشورهای آزاد شده بوجود کونیست ها نیازی نیست و این کشورها میتوانند بدون کونیست ها بدون شرکت فعال طبقه کارگر - خودشان سوسیالیسم بمسازند . آنها در عین حال بخود امپریالیسم امریکا دشنام میدهند ، ولی استعمار نو بیش از آنکه در پند این دشنام ها باشد در فکر نتایج علی سیاست خود است .

وظیفه ای که امروز در راس وظائف دیگر در برابر سوریه قرار دارد عبارتست از تحکیم و توسعه

بخش دولتی و آنهم در درجه اول از طریق صنعتی کردن و ساختمان موسسات جدیدی که مورد احتیاج مبرکشور است نظیر احداث سد بر روی شط فرات و ساختمان راه آهن قمیشلی - لطاقیه واحداث کارخانه کود شیمیائی .

حال این سؤال پیش میآید که برای تراکم سرمایه لازم جهت صنعتی کردن و ساختمان موسسات بزرگ چه منابعی وجود دارد ؟ البته از کشورهای سوسیالیستی میتوان کمک گرفت و این یکی از منابع مهم است ولی این منبع هراندازه عظیم باشد کافی نخواهد بود . و نیز میتوان از سایر کشورهای خارجی در صورتیکه با تحمیل شرایط سیاسی توأم نباشد کمک اقتصادی گرفت . ولی تشبیه این کمک خارجی نمیتوان متکی شد . عامل اساسی باید منابع داخلی باشد و این منابع را باید برای توسعه اقتصاد ملی بسیج کرد .

سوریه کشوریست دارای معادن غنی . اگر ما بتوانیم از نفت خود یا کمک فنی کشورهای سوسیالیستی دست بهره برداری کنیم منبع مهمی برای تراکم خواهیم داشت . بعلاوه مساعی اساسی باید برای اداره صحیح امور اقتصادی موسسات ملی شده و تمام موسسات بخش دولتی بکار رود . اگر به ریختن پاشود ستگاه پیش از حد متورم موسسات بخش دولتی پایان داده شود میزان تراکم از محل بخش دولتی افزایش زیاد خواهد یافت و از جوه حاصله میتوان برای توسعه و تحکیم خود بخش دولتی استفاده کرد . در مورد دستگاه دولتی نیز که سخت متورم است و احواج کشور کوچکی چون سوریه هیچ تناسبی ندارد همین مطلب صادق است .

برای کاهش هزینههای ارتش نیز امکانات فراوان وجود دارد و این کاهش نفعنها موجب تضعیف ارتش نخواهد شد بلکه بر عکس تسلیحات و مینه دفاعی اثرات مثبت خواهد کرد . هر مینهن پرست ترقی خواه سوریه از نقشی که ارتش سوریه در قبال خطر دائم تجاوز اسرائیل و انواع توطئه های امپریالیست ها علیه جنبش ملی آزاد یی بخش اعراب بطور اعم و خلق سوریه از ان جمله و بطور عمده علیه رشد ترقی سوریه و تشدید تاثیر آن در سایر کشورهای عربی بعهدده دارد - آگاهست . مانیک میدانیم که افسران مینهن پرست خواستار صدیق نجات کشور از قید بردگی سرمایه داری ویران داشتن بقایای فئودالیسم هستند . مع الوصف ما برادران ما آنها میگوئیم که ملت يك واحد نظامی نیست و جنبش توده ای و رشد جامعه با عملیات نظامی شباهتی ندارد . اصلاح ارضی و اصلاحات اجتماعی و اقتصادی دیگر را تنها با صدور فرمان نمیتوان با موفقیت انجام داد ، زیرا رشد جامعه تابع قوانین عینی معیشتی است که از هر امر و فرمائی هراندازه اکید باشد نیرومند تر است . ارتش يك طبقه اجتماعی خاص نیست و نیروی اجتماعی مستقلی را هم تشکیل نمیدهد . تجربه خود سوریه نیز این حقیقت را بطور روشن نشان میدهد . افسران مینهن پرست این مطلب را بخوبی درک میکنند و بیاد دارند که چسماعی فراوانی لازم آمد تا به بورژوازی بزرگ امکان داد نشود از ارتش سوریه برای منافع طبقاتی آزندانه خود استفاده کند . افسران مینهن پرست در جریان نبرد های طبقاتی اخیر اعلام میکردند که ارتش سوریه ارتش خلق ، ارتش کارگران ، دهقانان و روشنفکران بورژوازی است و این امر نشان میدهد که این افسران علاقمند به منافع مینهن توده های خلق در صدد نیستند برای خود امتیازات خاص تحصیل کنند . آنها میدانند که ارتش نباید از مردم جدا باشد و افسران نباید به گروه خاصی بدل شوند که از نظر سیاسی وادی مافوق مردم باشد . از آنجا که امروز مواضع فئودالیسم و بورژوازی بزرگ در هم میریزد و نقش طبقه کارگر و دهقانان و روشنفکران انقلابی و تمام توده های مردم بالا میرود نزدیکی کامل و



حتی در آمیختن ارتش و مردم یگانه راهی است که میتواند پیشروی کشور را تأمین کند و مردم سوریه امکان دهد تا نقش مترقی خود را در امر نیل بوحثت واقعی اعراب که پاسخگوی تمایل همه خلقهای عرب به دموکراسی و سوسیالیسم است ایفا کنند .

مصلح کشور ایجاب میکند که منافع بازرگانی و تولید کوچک مراعات شود . ولی قبل از مصلی کردن یکسلسله از شرکتهای صادراتی اقلام وارداتی چندی وجود داشت که منافع هنگفتی عاید عده بسیار محدودی از صادرکنندگان و واردکنندگان بزرگ میکرد . باینجهت دولت با محروم کردن آنان از این امتیازات کار صحیحی کرد .

مثلا صد ورغله و پنبه تقریبا در انحصار مطلق گروه کوچکی از سرمایه داران بزرگ است و این سرمایه داران محصول دهقانان را بقیمت نازل از آنها میخرند و با صادر کردن آن سود هنگفت بدست میآورند . یکی از این بازرگانان در شهر حلب تنها در ظرف یکسال قریب ۲۲ میلیون لیره سوریه از صادرات سود بدست آورد . درباره واردات قطعات یدکی اتومبیل و تراکتور و نیز مصالح ساختمانی و غیره نیز که منافع کلانی عاید عده کمی از اعمال شرکتیهای انحصاری بین المللی میکند — همین مطلب صادق است . حفظ واردات این کالاها در دست این عده سرمایه داران در آورده کنند کالاهای بوسیله آن کسبه و مصرف کنندگان را استثمار میکنند هیچگونه توجیهی نمیتواند داشته باشد .

یکی از منابع مهم تراکم نیز عمارتست از انجام اصلاح ارضی سریع و رادیکال که با انجام آن نه فقط طبقه مخالف سوسیالیسم پیش از پیش تضعیف خواهد شد و توده دهقانان از استثمار شدید نیم مفتوحه آزاد خواهند گشت بلکه در بازار داخلی نیز برای کالاهای صنعتی عرضه بمراتب وسیعتری عرضه خواهد شد و اهمیت این امر امروز بخصوص با توجه به تلاشهای متعددی که برای محروم ساختن سوریه از بازارهای سنتی آن در کشورهای دیگر بعمل میاید شاید از همه بیشتر باشد .

برای انجام موفقیت امیز انواع وظائف بفرنجی که در برابر کشور قرار دارد باید کار برنامه ریزی اقتصادی مرتب شود .

بفرنجیترین و مهمترین وظیفه ای که امروز در برابر کشور قرار دارد عبارتست از تعقیب سیاست صحیح در مورد مولدین کوچک و کسبه و بطور کلی در مورد تمام قشرهای متوسط . این قشرها نیروی سیاسی و اقتصادی بزرگی را تشکیل میدهند و در جریان مبارزه طولانی مردم سوریه در راه آزادی از قید استثمار و تسلط امپریالیستی با رستگینی بدوش کشیده و خسارات فراوانی بآنها وارد آمده است .

حد مبارزه طبقاتی در برابر سوریه این مسئله را قرار میدهد که چکسی خواهد توانست این قشرها را بسوی خود جلب کند . آیا آنها راه اتحاد با طبقه کارگر و سایر نیروهای مترقی را در پیش خواهند گرفت یا اتحاد با بورژوازی بزرگ و هواداران آنها را ؟

رشد سرمایه داری در سوریه نسبتا ضعیف بوده و باینجهت قشرهای متوسط عواقب هلاکتبار سرمایه داری را که موجب ورشکستگی کارفرمایان کوچک و متوسط میشود بطور کامل احساس نکرده اند . بورژوازی بزرگ سعی در ادای آنها را متقاعد کند که اصلاحات عمیق اجتماعی — اقتصادی با منافع این قشرها منافات دارد و موجودیت آنها را بخطر میاندازد . قشرهای متوسط باید به تجربه خود دریابند که این دعاوی بورژوازی دروغ است و اقامت علی کردن علیه مالکیت خصوصی از این نوع متوجه نیست بلکه علیه آن مالکیت سرمایه داری متوجه است که علاوه بر استثمار کارگران از طریق ورشکست کردن و بلیغید مالکیت کوچک نیز ثروت و قدرت خود را افزایش میدهند .

بورروازی بزرگ در تلاش خود برای عقیم گذاشتن اصلاحات اجتماعی - اقتصادی که علیه وی متوجه است به توفیق نرسید و اکنون میکوشد بوسائل گوناگون این اقدامات را بیک کار پیچ بسدل کند بدین طریق کمیکوشد دامن این اقدامات چنان وسعتی بخود بگیرد که بمنافع مولدین خرد و پاوکسبه و دکاند اران لطمه وارد سازد . ولی نیروهای مترقی سوریه اجازت نخواهند داد که آنها را بفرینند . هر رجل ترقیخواه آگاه خوب میداند که هر تعرضی بموضع مولدین خرد و پاوکسبه و دکان داران شهر و ده اشتباه فاحشی خواهد بود که نه فقط عواقب سیاسی خطرناک دربر خواهد داشت و کار بورروازی بزرگ را در جلب توده های بزرگی از قشرهای متوسط بسوی خود آسان خواهد کرد بلکه در عین حال دشواریهای اقتصادی بزرگی نیز برای کشور ببار خواهد آورد .

جریان رشد کشورهای سوسیالیستی نشان داد که اصلاحات سوسیالیستی - مولدین خرد و پاوکسبه را از خطر ورشکستگی و خانه خرابی که در رژیم سرمایه داری با آن روبرو میگردند نجات خواهد داد و انجام این اصلاحات جای استوار و شایسته ای در جامعه نوین برای آنها تامین خواهد شد .



ما کمونیستهای سوریه که همواره برای تامین پیروزی سوسیالیسم در کشور خود مبارز کرده و آنرا ادامه میدیم از هراقدام مترقی که راه را بسوی سوسیالیسم باز کند مستقل از آنکه چه نیروها یا چه گروهی بانجام این اقدامات میپردازند - پشتیبانی کرده و خواهیم کرد . ما بمصداق ضرب المثل معروف سوری " میخواستیم انگور بخوریم بی آنکه باغبان را ازین ببریم " . ما میخواهیم که مردم ما از ثمرات مبارزه خود برخوردار شوند و مبارزوی خود برای پیشروی در راه آزادی کامل ملی و اجتماعی تحقق بخشند و از این کار هم ، برخلاف ادعای مطبوعات ارتجاعی که در ایجاد عدم اعتماد و دودلسی و تردید در صفوف نیروهای مترقی تلاش میورزند ، هیچگونه نفع خاصی برای خود در نظرنداریم . ما اظهار داشتیم که آماده ایم در کلیه رشتهها مساعی لازم را بکار ببریم تا در تحکیم و توسعه موفقیت هائی که مردم ما بدست آورده اند شرکت ورزیم . اگر ما برای کارگران و دهقانان و روشنفکران انقلابی و تمام نیروهای مترقی خواستار آزادیهای دموکراتیک هستیم و دعوت میکنیم که در کشور آنچنان وضع سیاسی پدید گردد که موجبات گسترش وسیع ابتکار توده های خلق و تشکیل آنچنان رژیم حکومتی را فراهم سازد که بر اتحاد تمام نیروهای مترقی استوار باشد غلتش انستکه اعتقاد داریم که پیروزی های حاصله مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی عدیده بسیار مهم و خرنجی را به پیش میکشد که حل موفقیت آمیز آنها فعالیت خلاق توده ها و همکاری تمام نیروهای واقعا وفادار بسوسیالیسم را ایجاب میکند .

برکنار ساختن بورروازی بزرگ از حکومت و ایراد ضربت بمواضع اساسی اقتصادی هنوز کافی نیست برای آنکه از آن چنین نتیجه گیری شود که سرمایه داری بعنوان نظام اجتماعی - اقتصادی بطور قطعی درهم شکسته شده و پیروزی نظام سوسیالیستی تامین گردیده است . حتی در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا نیز همانطور که لنین خاطر نشان شاخه است مقاومت طبقات استثمارگر سرنگون شده بشدت افزایش مییابد . لنین نوشته است : " طبقه استثمارگران و ملاکان و سرمایه داران در دیکتاتوری پرولتاریا محو نشده اند و نمیتوان انتظار داشت که بلافاصله محو شوند . استثمارگران در هم شکسته شده ولی نابود نشده اند . پایگاه بین المللی آنها - سرمایه بین المللی که اینسان

شعبه ای از آن هستند برایشان باقی مانده است • بخشی از برخی از وسایل تولید نزد آنها باقی مانده ، پول و روابط عظیم اجتماعی آنها باقی مانده است • نیروی مقاومت آنها بویژه در اثر شکست آنها صدها و هزارها بار فزونی پذیرفته است " • ( جلد ۳۰ ، ص ۹۵ ) •

در برابر انقلابیون سوری وظیفه ای بسیار مهم قرار ارد که انجام آن علاوه بر شهادت و قاطعیت شکیبایی و خویشتن داری ، نرمش و کاردانی در بسیج تمام امکانات و در رفع انواع دشواریها را ایجاب میکند • حصول این مقصود فقط در صورتی میسر است که به انرژی تو دهمای مردم بویژه کارگران و دهقانان و روشنفکران انقلابی میدان داده شود •

اگر وحدت و همکاری صادقانه تمام نیروهای دموکراتیک و میهن پرست چه در داخل هر کشور عربی و چه در تمام کشورهای عربی تامین شود رشد جنبش آزاد ییخش ملی عرب مطابق با روح زمان ما دامنه و عمق بیشتری بخود خواهد گرفت •

# سوسیالیسم از نظر ویلسون

ج. گیونس

در آغاز سال ۱۹۶۴ هارولد ویلسون سراسر انگلستان را در طول و عرض طی کرد تا با تائید اجتماعی و اقتصادی حکومت سیزده ساله محافظه کاران بیشتر آشنا شود و نظریات حزب کارگر را درباره اوضاع کشور برای رای دهندگان تشریح کند و نقشه‌ها را برای آنها توضیح دهد.

این مسافرت آغاز مبارزه انتخاباتی لیبریسیت‌ها بود و آن متجر شده که سرالک دوگلاس هیوم مقیم خانه شماره ۱۰ خیابان "دائونینگ استریت" در ماه اکتبر جای خود را به ویلسون واگذار کند.

مجموعه مشاهدات ایام مسافرت ویلسون در کشور، او را با سلسله براهینی برای مبارزه انتخاباتی علیه محافظه کاران مجهز کرد. ابراز اشتیاق ویلسون از مجموعه این مشاهدات توأم با وعده هاشی نخست در زمینه اتخاذ تدبیر فوری برای بهبود وضع فلاکت‌بار موجود و سپس چاره‌گامی آن، از عواملی که موجبات لازم را برای پیروزی لیبریسیت‌ها در انتخابات عمومی فراهم ساخت.

مثلاً ویلسون با شرایط مسکن در ادنبرگ آشنا شد و آنرا "برای یک ملت متعدن موهن خواند"، در لیورپول کشف کرد که "چهل هزار خانواده در لیست منتظرین دریافت مسکن ثبت شده‌اند" و بسیاری از خانواده‌ها همچنان در "۸۰ هزار خانه ایکه برای خراب کردن تخصیص داده شده است" بسر می‌برند. ویلسون در لندن و شهرهای دیگر دریافت که "خیل روزافزونی از خانواده‌های بی‌خانمان و هزاران خانواده مصیبت زده و متفرق بزندگی در نوانخانه‌های دوران قانون مربوط به مستعدان یعنی در خانه‌هایی که مدت‌ها پیش میبایست ویران میشد محکوم هستند".

وضع بنای بیمارستانها از وضع مسکن هم بدتر بود. ویلسون گفت: "تقریباً نیمی از بیمارستان‌های ما به بناهای عهد عتیق میماند". او اذکیه خاص روی وضع بیرنگام درباره "بیمارستانهایی که باید ویران شوند و دخمه‌های واقعی هستند که در معرض خطر اثر سوزی قرار دارند، بیشتر از ظرفیت پر شده و شبیه بسر بازخانه هستند و شرایط آنها برای بیماران و کارکنان روز بروز بدتر میشود".

شرح مبسوطی بیان داشت. ویلسون خاطر نشان ساخت که طی ۱۳ سال حکومت محافظه کاران "ما فقط و فقط پنج بیمارستان ساخته ایم".

شصت درصد خانه‌های سالخوردگان "متجاوز از صد سال پیر و سرخری ۲۰۰ سال قبل ساخته شده‌اند". ویلسون گفت: "خانه‌هایی که ما سالخوردگان را در آنها جا میدهم دارای وضعی هستند که باید وجدان ملت را ناراحت کند".

وضع جوانان بهتر از سالخوردگان نیست. کودکان بد ارسی میروند که آنها را نیز بایستد "بناهای عهد عتیق" نامید. ویلسون در پایان رسیدگی مابعد انتخاباتی خود وضعی را که در آن نزدیک به ۶ یا ۷ میلیون مرد وزن همپهن او در تنگدستی بسر می‌برند بشدت تقبیح نمود و آنرا منظره "تیره و تار" نامید.

حقیقت مطلب اینست که در منظره ای که ویلسون از فقر عمومی در انگلستان ترسیم نماید هیچ چیز تازه و غیر عادی وجود ندارد. ولی شگفت آنست که پس از آنهمه بیانات تبلیغاتی جسورانه درباره " دولت رفاه " و " جامعه وفور " ، نفعها فقر کاهش نییابد ، بلکه بیشتر میشود .

باید گفت انگلستان بکهن سالترین کشور سرمایه داریست ، از این لحاظ بهیچوجه استثنا نیست . زیرا در ایالات متحدہ امریکاهم کشور جوان تر و مدرن تر سرمایه داریست رئیس جمهوری جانسون از مدح و ثنای " سرمایه داری خلقی " دست کشیده و او نیز حالا از فقر سخن میگوید و رسماً بآن اعلان " جنگ " داده است .

ولی تفاوت میان یورش جانسون ، رئیس جمهوری ایالات متحدہ امریکا بفقرو حمله ویلسون نخست وزیر به شدت انگلیسی این فقر اینست که اگر برای رجل دولتی امریکا تقویت سرمایه داری وسیله درمان بیماری ناشی از سرمایه داری باشد ، همکار انگلیسی او با اصطلاح " سوسیالیسم انگلیسی " را بعنوان دارو تجویز میکند .

ویلسون علیه مارکس  
کاملترین توضیح نظریات ویلسون را در این زمینه شاید بتوان  
کتاب او تحت عنوان " ضرورت سوسیالیسم انگلیسی " دانست .  
بطوریکه از مقدمه کتاب معلوم میشود ، این کتاب اختصاصاً برای  
خوانندگان امریکائی نوشته شده است . تلاش خاصی که مولف برای رد هرگونه قرابت ایدئولوژیک  
با مارکس یکار میرد ، ظاهراً برای تسکین خاطر اس‌ها در صنعتی و مالی وار استریت و فرشتگان  
نگهبان آنها در وزارت جنگ امریکا است تا بدین طریق آنها را مطمئن سازد که برای " عقب راندن "  
سوسیالیسم انگلیسی از تالارهای مفخم و ستمنیستر اعزام ناوگان هفتم امریکا از خلیج تونکین به  
مصوب رود تا یز ضرورتی ندارد .

اگرچه ویلسون هرگونه قرابتی را با مارکس انکار میکند ، ولی کسانی که با منظره " تیره و تار "  
انگلستان سال ۱۹۶۴ آشنا شده اند ناچاراً توجه میکنند که میان این منظره و منظره ای که انگلس  
در اثر معروف خود " وضع سابقه کارگر انگلستان " در سال ۱۸۴۵ ترسیم نموده در خطوط بسیاری  
شباهت مسلم وجود دارد .

ویلسون پسران آنکه مارکس را بعنوان " مروج کیش قهر " ، " ساقط میسازد " با دشمنی بسا  
اعمال قهر بر میخیزد و مینویسد : " کیش قهر که مولود انقلابات فرانسوی و روس است در جنبش کارگری  
انگلستان که پیوسته کوشش داشته است بجای ویرانی و انهدام بساختن و ایجاد ببرد آزد ، انعکاسی  
پیدا نکرد " .

روشن است که در اینجائیز ویلسون میخواهد بمخالفین امریکائی سوسیالیسم بگوید که فقط  
فرانسویان قارمنشین و روسها هستند که از انقلابات سر مست میشوند و حال آنکه انگلیسهای جزیره  
نشین همیشه از هر نوع و هر شکل انقلاب قهر آمیز دوری داشته اند .

برای خواننده ای که در این سخنان تعمق کند عجیب مینماید که چرا ویلسون در همانحال که  
حنیه قهر آمیز انقلاب سال ۱۸۷۹ فرانسه را یاد آوری میکند درباره انقلاب انگلستان که یک قرن  
زودتر از آن انجام گرفته است کلمه ای نمینماید . بطوریکه میدانیم همین کرمول ها و ویلسون ها  
بوده اند که در انگلستان قرن ۱۷ پسران کار بردن تمام وسائل مسالمت آمیز سرانجام تا حدودی به

حقیقت‌مطلب اینست که درمنظره ایکه ویلسون از فقر عمومی در انگلستان ترسیم‌نماید هیچ چیز تازه و غیر عادی وجود ندارد. ولی شگفت آنستکه پس از آنهمه بیانات تبلیغاتی جسورانه درباره " دولت رفاه " و " جامعه رفور " ، نمتنها فقر کاهش نمیابد ، بلکه بیشتر میشود . باید گفت انگلستان کیهن‌سالترین کشور سرمایه داریست ، از این لحاظ بهیچوجه استثنا نیست . زیرا در ایالات متحد ه امریکاهمکه کشور جوان تر و مدرن تر سرمایه داریست رئیس‌جمهوری جانسون از مدح وثنای " سرمایه داری خلقی " دستکشیده و او نیز جلالاً از فقر سخن میگوید و رسماً بآن اعلان " جنگ " داده است .

ولی تفاوت میان یورش جانسون ، رئیس‌جمهوری ایالات متحد ه امریکا بفقر و حمله ویلسون نخست وزیریه شد انگلیسی این فقر اینست که اگر برای رجل دولتی امریکا تقویت سرمایه داری وسیله درمان بیماری ناشی از سرمایه داری باشد ، همکار انگلیسی او با اصطلاح " سوسیالیسم انگلیسی " را بعنوان دار و تحویز میکند .

ویلسون علیه مارکس کاملترین توضیح نظریات ویلسون را در این زمینه شا بد بتوان

کتاب او تحت عنوان " ضرورت سوسیالیسم انگلیسی " دانست . بطوریکه از مقدمه کتاب معلوم میشود ، این کتاب اختصاصاً برای خوانندگان امریکائی نوشته شده است . تلاش خاصی که مولف برای رد هرگونه قرابت ایدئولوژیک با مارکس ریگامیرد ، ظاهر برای تسکین خاطر اس‌ها بصنعتی و مالی وار استریت و فرشتگان نگهبان آنها در وزارت جنگ امریکا است تا بدین طریق آنها را مطمئن سازد که برای " عقب راندن " سوسیالیسم انگلیسی از تالارهای مفخم و ستم‌نیستر اعزام ناوگان هفتم امریکا از خلیج تونکین به مصب رود تایمز ضرورتی ندارد .

اگرچه ویلسون هرگونه قرابتی را با مارکس انکار میکنند ، ولی کسانی که بامنظره " تیره و تار " انگلستان سال ۱۹۶۴ آشنا شده اند ناچار توجه میکنند که میان این‌منظره و منظره ایکه انگلس در اثر معروف خود " وضع دایقه کارگر انگلستان " در سال ۱۸۴۵ ترسیم نموده در خطوط بسیاری شباهت مسلم وجود دارد .

ویلسون پس از آنکه مارکس را بعنوان " مروج کیش قهر " ، " ساقط میسازد " با شمنی با اعمال قهر برمیخیزد و مینویسد : " کیش قهر که مولود انقلابات فرانسه و روس است در جنبش کارگری انگلستان که پیوسته کوشش داشته است بحای ویرانی و انهدام بساختمان و ایجاد بپردازد ، انعکاس پیدا نکرد " .

روشن است که در اینجائیز ویلسون میخواهد بمخالفین امریکائی سوسیالیسم بگوید که فقط فرانسویان قارمنشین و روسها هستند که از انقلابات سرمست میشوند و حال آنکه انگلیسهای جزیره نشین همیشه از هر نوع و هر شکل انقلاب قهرآمیزدوری حسته اند . برای خواننده ای که در این سخنان تعمق کند عجیب مینماید که چرا ویلسون در همانحال که جنبه قهرآمیز انقلاب سال ۱۸۷۹ فرانسه را یاد آوری میکند درباره انقلاب انگلستان که یکقرن زودتر از آن انجام گرفته است کلمه ای نمیگوید . بطوریکه میدانیم همین کرمول ها و ویلسون ها بوده اند که در انگلستان قرن ۱۷ پس از یکاربرد ن تمام وسائل مسالمت‌آمیز سرانجام تاحدودی به

اعمال قهرتوسل جستند و صد سال پیش از آنکه سرهای شاهان در پاريس میزیر کیوتین برود در روایت هال لندن سر از تن شاه وقت جد کردند .

براستی اگر اجداد خوانندگان امریکائی ویلسون که از انگلستان برخاسته بودند ، علیهم قوائین استعماری جرج سوم قیام میکردند ، چند سال دیگر میبایست در انتظار آزادی بمانند ؟ واشنگتن و هواداران او نیز پیش از آنکه باین نتیجه برسند که برای احراز آزادی باید سرانجام بقهرتوسل شد ، تمام وسائل مسالمت آمیز را بکار برده بودند . بعبارت دیگر آنها برای اینکه امکان " ساختن " را بدست آورند ناچار بودند بنای ستم استعمار را " منهدم سازند " .

بهر تقدیر حال که سخن به عرض تاریخ کشیده شد آیا جاداشت که انقلابات فرانسه و روس باهم دریا کفه قرار داده شوند ؟ انقلاب اول که برای زمان خود بحد اعلی مرقی بود ، راه را برای رشد بیامان سرمایه داری و استثمار سرمایه داری هموار کرد ، در حالیکه انقلاب روسی که پس از صد سال واندی انجام گرفت ، تسلط سرمایه داری را در یک ششم کره زمین از میان بر داشت و به استثمار فرد از فرد پایان داد . و راه را برای ساختمان جامعه نو یعنی جامعه سوسیالیستی که ویلسون از روی آنرا دارد ، هموار ساخت .

اگر ویلسون در حق مارکسیست ها قدری منصف تر بود و به حقیقت تاریخ بیشتر توجه داشتند میتوانست این سخنان مارکس را بخوانندگان خود یاد آور شود که انگلستان در رپرتواسیسات دموکراتیک سستی بسیار رشد یافته خود ، کشوری است که در آن پیشروی بسوی سوسیالیسم میتواند بدو اعمال قهر انجام گیرد . و میتواند اضافه کند که مثلاً مارکسیست های کنونی انگلستان یعنی حزب کمونیست ، برنامه ای دارند که در آن اعلام شده است که بدو اعمال قهر و از طریق پارلمانی میتوان بسوسیالیسم رسید و این برنامه بطور مشخص و مقنع نشان میدهد که چگونه دو حزب جنبش کارگری با مساعی مشترک میتوانند اکثریت مردم را برای پیشروی بسوی سوسیالیسم در خود متحد سازند . کمونیستها اضافه میکنند که بکار بردن هرگونه شیوه قهر آمیز پیش از آنکه به نیروهای سوسیالیسم مربوط باشد ، بشدت و خصلت مقاومتی بستگی خواهد داشت که اقلیت ضد سوسیالیستی مدافع سرمایه انحصاری در قبال پارلمان واقعا سوسیالیستی و موازین حقوقی آن از خود نشان میدهند .

حزب کارگر که اکنون ویلسون در امر آن قرار گرفته است ، نظریه " دولت خلق " در اوایل قرن بیستم در صحنه سیاست ظاهر شد . پیدایش این حزب تا حد و زیادی از همائینی بود که کارگران متشکل بداشتن نمایندگان مستقل در پارلمان احساس میکردند . نمایندگان طبقات متوسط نیز در ایجاد این حزب جدید نقش داشتند و سال بسال عده نویسندگان مسائل اجتماعی و سیاستمداران حرفه ای حزب که از میان این طبقات برخاسته بودند — بیشتر میشد .

پیشرفت حزب کارگر بطوری در لندن تاثیر نمود که در یکی از آثار خود در سال ۱۹۰۸ این پیشرفت را نخستین گام در جهت سیاست طبقاتی آگاهانه سوسیالیستی در انگلستان نامید . ولی بمرور زمان جناح راست در حزب قوت گرفت و نمایندگان این جناح بزودی در ارگان های حزب اکثریت بدست آوردند . راستها در بدو امر بطور عمده از صفوف سیاستمداران حرفه ای ( مانند رامزی ماکد و نالد ) و نیز از میان سران حرفه ای اتحادیه ها ( مانند توماس و هندی رسن ) برمیخاستند . ماکد و نالد ها فعالیت صرفا پارلمانی را مافوق هم چیز و مبارزه کارگران را در

مؤسسات کفر میدانستند . از طرف دیگر سران اتحادیه‌ها با هرگونه پشتیبانی از اقدامات سیاسی مخالفت آشکار میورزیدند و الاعتصابات هم از روی بی میلی موافقت مینمودند . روشن است که اینگونه تقسیم کار " رسماً تایید شده در جنبش کارگری انگلستان برای جنبش خیرنداشت .

جد ابودن رهبری از توده های عادی حزب یا وضوح تمام در فعالیت گروه پارلمانی حزب کارگر منعکس است . ویلسون میگوید نه کنفرانس سالانه و نه کمیته اجرائیه ملی حزب نمیتوانند بایسنان ارکان که از مجموعه نمایندگان عضو حزب کارگر تشکیل میگردد ، رهنمود بدهند و حتی میافزاید که هنگامیکه دولت حزب کارگر روی کار است تصمیم هیچ کنفرانسی نمیتواند دست و پای این دولت را بربندد . ویلسون در توضیح مطلب میگوید علت این امر آنستکه دولت حزب کارگر که در مقابل پارلمان مسئولیت دارد در مقابل تمام کشور نیز مسئول است و در دار خود منافع تمام کشور را در نظر میگیرد .

وقتی این نظریه در مورد دولت حزب کارگر صادق باشد ، در مورد دولت حزب محافظه کار نیز باید صادق باشد . ولی مشکل ویلسون تایید کند که دولت هیوم نیز دولت خلق برای خلق بود . بدیهی است که نظریه " دولت خلق " با واقعیات سرسخت زندگی مغایر است . دولت محافظه کار طی ۱۳ سال گذشته در واقع نقش افزار پارلمانی سوداگری های بزرگ و سرمایه داری انحصاری را داشته است . تمام دستگاه دولت و دستگاه قدرت واقعی اقتصادی و سیاسی تحت کنترل شدید گروه کوچک " برگزیدگان " است - البته نه برگزیدگان خدا بلکه برگزیدگان کیسه زر . لیکن پرستش کیسه زر مانع آن نیست که کسانی از دستگاه دولتی از حواله نیزد در مورد تسلط بی خدشه و صلا منازع بر سر نوشت انگلستان و انگلیسیها سهمی برای خود قائل شوند . شکست محافظه کاران در انتخابات عمومی اکتبر سال گذشته در این اوضاع و احوالی پیروزی قابل ملاحظه ای برای جنبش دامنه دار کارگری بود . ولی شکست موجب تحریک میشود ، بخصوص که سرآلک دوگلاس هیوم لیدر محافظه کاران ضمن کوشش در تشجیع هواداران نومید شده خود که باناکامی به هیچوجه سازگاری نشان نمیدهند " مبارزه برای برکناری هر چه زودتر دولت کارگری را خواستار شده است .

جان گلن دبیر کل حزب کمونیست در مقابل این خصومت آشتی ناپذیر محافظه کاران اعلام داشته است که کمونیستها بدولت حزب کارگر کمک خواهند کرد تا در حکومت باقی بماند برای احراز پیروزی در مبارزه ای که علیه انحصارگران و صاحبان خانه های مسکونی بیفایده انجام میگردد کوشش بعمل آورد . گلن میگوید : ما متعهد میشویم از هرگونه اقدامات مترقی دولت صادقانه پشتیبانی کنیم و هرگونه انتقادی از طرف ما به تقویت دولت و جلب پشتیبانی بیشتر مردم از آن متوجه خواهد بود .

علم و سوسیالیسم  
علم در خدمت سوسیالیسم - راهی است که ویلسون برای حل مشکلات اقتصادی انگلستان عرضه میدارد . ویلسون در پاسخ باین پرسش که امرای سوسیالیسم در عصر ما در درجه اول چه مفهومی قائم است میگوید : " اگر واژه ای وجود داشته باشد که من بتوانم آنرا برای تعریف سوسیالیسم معاصر بکار برم ، این واژه همان علم خواهد بود " . طبیعی است که کسی منکر



اهمیت علم برای سوسیالیسم نیست \* زیرا تجربه تمام کشورهای سوسیالیستی ، بخصوص تجربه اتحاد شوروی که برای نخستین بار در تاریخ براه سوسیالیسم گام نهاد ، دلیلی است بر اثبات اهمیت علم \* اضافه میکنیم که برخورد علمی و معقیده ما برخورد مارکسیستی بواقعیت طبقاتی جامعه سرمایه داری معاصر انگلستان راهنمای مفیدی برای حرکت در جهت تحقق آرزوی ویلسون برای بریتانیای نو خواهد بود \* ولی تجربه زندگی در شرایط سرمایه داری حساسی از آنستکه در این مورد مشکل بتوان تنها بکمک علم کار را از پیش برد \*

مثلا هیچکس موافقت نخواهد کرد که ایالات متحده کمبود کادری علمی یا کمبود پژوهشگاههای علمی دارد \* موفقیت اخیر در ارسال موشک بماء و بطور کلی موفقیت در برنامههای پژوهشهای کیهانی نشانه پیشرفت امریکا در زمینه علم است ( البته اگر فقط این جنبه علم را در نظر بگیریم ) \* شاید ایالات متحده بیست برابر بریتانیای کبیردانشمند داشته باشد ولی امریکا برای مبارزه با فقر باید اقدامات بمراتب وسیعتری بعمل آورد \* بعلاوه در ایالات متحده دائما در حدود ۵ میلیون بیکار وجود دارد که فعلا هیچک از رتوقهای پس از جنگ در آن کاهش محسوس نداشته ، بلکه برعکس این عده پس از هر کودتای تازه ای افزایش یافته است \*

یعنی علم بپژوهشهایی ، با وجود تمام محاسن آن ، قابلیت خود را برای حل معضلی که در ایالات متحده بدرستی معضل " فقر برای اقلیت و فقر برای اکثریت " تعریف شده است ، اثبات نکرده است \* علم در شرایط سرمایه داری بجای آنکه عامل خیر گردد ، میتواند بدعامل شریدل شود \* جرج می نی لیدرستند یکائی امریکادرحقیقت همین مطالب را گفته است \* بنا بگفته او اتوماسیون " برای کشور ما شرواقعی است و ممکنست ما را بسوی فلاکت ملی سوق دهد " \*

اگر علم بجای حل معضلات اجتماعی و اقتصادی مردم زحمتکش ایالات متحده همانطور که می نی میگوید برعکس این معضلات را بغیرتجترمیکند ، در اینصورت ویلسون بر چه اساسی باید امیدوار باشد که علم میتواند راه را برای " جهان نوین حسمر " او در انگلستان هموار سازد ؟

انحصارات بزرگ سرمایه داری در انگلستان هم اکنون تدابیری اتخاذ میکنند تا تنها جلوی هرگونه حرکتی را بسوی سوسیالیسم بگیرند ، بلکه از تحقق برنامه رفورم دولتی نیز جلوگیری کنند \* این برنامه که از طرف مردم با پشتیبانی قابل ملاحظه ای رهرو شده از همین آغاز کار دولت ویلسون در معرض تهدید و فشار مشترک انحصارگران انگلیسی مانند اران جهانی قرار گرفته است \* همچنین ادامه کاری در سیاست خارجی که برای انگلستان بسیارگران تمام میشود و سخنرانی سال ۱۹۶۱ در فولتون و " جنگ سرد " ظاهرا شعار دائمی آن باقی مانده است ، این برنامه را تهدید میکند \*

مارکسیست ها که ویلسون با بی اعتنائی بآنها مینگرد در باره دردهای اقتصادی و سیاسی که از اسلاف این حزب یعنی توری ها برای دولت حزب کارگر بارش رسیده است ، هرگز دچار توهم نبوده و دشواریهای راکه حکومت جدید با آنها روبرو خواهد شد بخوبی درلش میکنند و ضرورت استقرار سوسیالیسم در انگلستان کمتر از ویلسون آگاه نیستند و میدانند که مدت ها است در این کشور تمام شرایط عینی برای تجدید سازمان جامعه برمیانی سوسیالیستی فراهم شده است \*

سیاست امپریالیستی  
دولت " سوسیالیستی "

وقتی دولت در سیاست محافظکاران تجدید نظر کرد ، حقوق  
بازنشستگی شش میلیون تن از سالخوردگان را افزایش داد

برای حمایت از مستأجرین در قبال موجرین و آنگاه پرداخت پول برای تسخیر پزشکی تدابیری اتخاذ نمود و محدودیت‌هایی را که در مورد دستمزد زنان بیوه مساعد به بگیر وجود داشت از بین برد - مارکسیست ها صادقانه خرسند شدند .

ولی در میان هواداران و نیکخواهان لیبرالیست ها این بیم افزایش میابد که برنامه مدرنیزه کردن صنایع ، افزایش تولید ، توسعه صادرات ، اصلاح سیستم آموزش ، احداث مدارس جدید ، از بین بردن زائنه ها و دخمه ها و حل بحران مسکن ، احداث بیمارستان هایگان کردن درمان مناسبست تعهدات دولت در مورد تعقیب سیاست تشدید یابنده " جنگ سرد " بمیزان زیادی فلج خواهد ماند .

ویلسون پیترازانکه به صاحب ارثیه سیاست خارجی محافظهکاران در زمینه " جنگ سرد " پیروز شد حدی دفاع از همزیستی مسالمت‌آمیز و همکاری مسالمت‌آمیز شرق و غرب و بالاتر از آن دفاع از سیاست خارجی سوسیالیستی برخاسته بود و میگفت بجای آنکه در وهله اول از سلاح و شیوه های انهدام استفاده شود " مهمترین کار آنستکه از امکانات سیاست خارجی مخصوص سیاست خارجی سوسیالیستی استفاده شود " ( تکیه روی کلمات از من است . ج . ۰ گ . ۰ ) .

در محیطی که در اثر " توازن وحشت " اتمی بوجود آمده بود این مواظ و مواظ بسیار دیگری از این قبیل بنفع تعقیب یک سیاست خارجی سوسیالیستی برای انگلستان نه تنها برای جنبش وسیع کارگری ، بلکه برای بسیاری از نمایندگان اقشار دیگر جامعه قانع کننده بنظر میرسید . بدون تردید میتوان گفت که اعلام چنین قصدی در مورد پیروی از سیاست صلحجویانه عده زیادی را که هوادار حزب کارگر نبودند ولی این بار بنفع آن رای دادند ، تحت تاثیر قرار داد .

ولی اکنون که تقریباً شش ماه از انتخابات میگذرد ما بجای " سیاست خارجی سوسیالیستی " ادامسیاست فولتون را مشاهده میکنیم که در آن بزرگترین عامل موجب نگرانی اعلام پشتیبانی رسمی دولت ویلسون از جنگ استعمارگرانه آمریکا در ویتنام است . بعبارت دیگر دولتی که در لندن سوسیالیسم را موعظه میکند و متعهد میشود که سیاست خارجی سوسیالیستی تعقیب میکند ، در عمل از دولت سرمایه انحصاری درواشنگتن و از مبارزان های بیرحمته آن در ویتنام شمالی سوسیالیستی پشتیبانی معنوی و سیاسی بعمل میآورد .

چقدر لیدیتسه های ( ۱ ) تازه در ماههای فوریه و مارس در ویتنام شمالی از طرف بم افکنهای دوستان واشنگتنی نخست وزیر حزب کارگر سوخته و خاکستر شدند ؟

اگر ویلسون برخلاف بسیاری از اعضای عادی حزب کارگر در قبال تبدیل روستاهای ویتنام به لیدیتسه ابراز خشم نمیکند ، شاید تا حدودی بعلت نقش پلیسی خاصی باشد که " در سالهای باقی مانده قرن ما " در منطقه واقع در " خاور کانال سوئز " برای انگلستان " سوسیالیستی " اودرنظر گرفته شده است . ویلسون ، این مدافع " سیاست خارجی سوسیالیستی " که در کسوت نخست وزیری ظاهراً وظیفه کلانترین و مهم‌ترین پلیسی را در منطقه " خاور کانال سوئز " بعهده گرفته است میخواهد دست خود را برای اعزاز نیرو " بهرجائی که لازم باشد ، از برتر شو گرفته تا کینه بریتانیا ، از کویت گرفته تا هنگ کنگ " باز نگاهدارد .

( ۱ ) - لیدیتسه - یکی از دهات حومه پراک است که فاشیست‌ها در دوران اشغال چکوسلواکی آنرا با تمام سکنه اتر نابود کردند .

و یلسون طیرغم کرشمه بازی خود با علم و مد رنیزاسیون ، بنظر میرسد که از ایام " دیپلماسی توپ " واز گذشته نسبتاً نزدیکی که محافظان کاران متحجر خود ستایانه میگفتند " ما هند را با شمشیر اشغال کردیم و با شمشیر هم آنها را نکا خواهیم داشت " با حسرت یاد میکنند .

ولی در اینجا مطلب فقط بر سر حسرت ایام گذشته نیست . فورمول " منطقه خاوری کانال سوئز " ترجمه مدرنیزه همان اصطلاح " امپریالیسم " است که امروز بی اعتبار شده است . منطقه " خاوری کانال سوئز " بمعنای نفت مستان و خاور میانه است و نفت هم یعنی کمپانی " رویا دوچ شل " و " بریتیش پترولئوم " - دو غول سرمایه داری انحصاری انگلستان . منطقه " خاوری کانال سوئز " بمعنای قلع و کائوچوک مالزیاست و نفت و قلع و کائوچوک هم امکان تحصیل د لافراوان بدست میدهد . البته همه اینها را میتوان برای سرمایه داری انحصاری انگلیس بخد اعلی ضروری دانست ، ولی این چه وحمشترکی با سوسیالیسم انگلیسی دارد ؟

طبیعی است که هنگامی که سابقه کارگر انگلستان بنفع دو کارگری رای میداد ، انتظارنداشت که نخست وزیر آن نقش پلیسی مدافع انحصارگران سرمایه داری را بعهده خواهد گرفت ! . ۵۰ هزار سرباز انگلیسی ، واحدهای بعب افکن و شکاری و نیروهای دریائی قابل ملاحظه در ناحیه مالزیای متمرکز شده اند تا از ۴۰۰ میلیون لیره استرلینگ متعلق به انحصارگران دفاع کنند و اوزارت دفاع امریکا در مبارزه علیه جنبش آزادیبخش ملی در همه جای منطقه " خاوری کانال سوئز " متحد شوند . ولی در کتاب " ضرورت سوسیالیسم انگلیسی " میخوانیم که یلسون " استعمار اقتصادی یئکشور از کشور دیگر " را رد میکند .

و یلسون در کتاب خود مینویسد برای خلع سلاح همگانی و محوسلاح هسته ای محدانته کوشش خواهد کرد . پیش از انتخابات ماه اکتبر هیچیک از رجال سیاسی انگلستان باندازه یلسون در مخالفت با تلاش آلمان باختری در دست یافتن بسلاح هسته ای سرسخت نبود . ولی در ماه دیامبر پیر از بازدید نخست وزیر از واشنگتن هواداران لیبریست ها با حیرت فوق العاده و با برآفتگی مشاهد کردند که یلسون از مخالفت سرسخت بانیهوهای هسته ای چند جانبه به هواداری صمیمانه از شد دیگران یعنی نیروهای هسته ای آتلانتیک پرداخته است . بطوریکه وزیر دفاع و همکار و یلسون در اظهارات خود روشن کرده است نیروهای هسته ای آتلانتیک تمام آنچه را که یلسون سوگند میخورد هرگز بآلمان باختری نخواهد داد یعنی حق " شرکت در تصاحب و استفاده از نیروی جدید استراتژیک هسته ای نانو و نیز شرکت در کنترل آن در شرایط برابری مطلق یا تمام شرکت کنندگان دیگر " را در اختیار آلمان باختری خواهد گذاشت .

با چنین برخورد لاقیدانه و یلسون بخلع سلاح و صلح و طاریف اولی بسوسیالیسم وقتی خوانندگان کتاب یلسون در روزنامهها خوانند نکه اعتبار هزینههای دفاعی دولت حزب کارگریه در میلیارد و صد میلیون لیره استرلینگ یعنی به بزرگترین رقم در تمام تاریخ انگلستان رسیده است ، مشکل بتوان گفت از این خبر در چارغافگیری شدند . این خبر طرفداران لیبریست ها و محافان اجتماعی را برآشته ساخت . مردمیکه دیده بودند لیبریست ها هنگامیکه در ایوزیسیون قرارداد اشتند اسراف و تبذیر محافظه کاران را در امر تسلیحات آنقدر رتبیح میکردند طبعاً در انتظار شنیدن خبر تقلیل مبالغ هنگفتی از هزینههای نظامی بودند . خبر مربوط برسیدن هزینه های نظامی بخد نصاب همزمان یا خبر دیگری انتشار یافت که حالکی از اینکه کسری موازنه پرداخته از محافظه کاران یارث

مانده نیز تجد نصاب رسیده و به ۸۰۰ میلیون لیره بالغ گردیده است .

سوسیالیسم و مالکیت اجتماعی و یلسون در کتاب " ضرورت سوسیالیسم انگلیسی " در حالیکه پسر مایه داری انحصاری امریکا بدیده حسرت می نگرد ، به بخش سوسیالیستی جهان که تحریره آن اعم از مثبت و منفی برای پیش روی سوسیالیسم ضرورت مسلم دارد ، تقریباً کوچکترین توجهی نمیکند .

البته یلسون برای آنکه نشان بدهد چگونه کشورهای که در برتر از انگلستان براه رشد صنعتی گام نهاده اند ، اکنون دارند بر انگلستان که سابقاً پیشاهنگ صنعتی کردن بود ، سبقت میجویند تذکر میشود که در اتحاد شوروی ۱۰ - ۱۱ برابر انگلستان دانشمند ، مهندسان و تکنیسین تهیه میشود و اتحاد شوروی تولید خود را با سرعتی دو برابر بریتانیا افزایش میدهد .

ولی نکته مهم در اینجا آنستکه کشورهای سوسیالیستی مفاد ماده چهارم مشهور اساسنامه حزب کارگران انگلیس را که در آن استقرار مالکیت اجتماعی بروسائد تولید ، توزیع و مبادله " پیش بینی شده است ، تمامو کمال بمرحله احرا در آورده اند و این همان بنیاد اجتماعی و اقتصادی است که بکشورهای سوسیالیستی برتری میدهد . کشورهای سوسیالیستی برای بنیاد کشوری بر پا کرده اند که مکانیسم آن در تمام اجزاء خود نقش فعال مردم زحمتکش را منعکس میسازد نه منافع و امتیازات مالکیت خصوصی را .

دو خبر کوتاه که یکی از آنها از یک مجله چاپ لندن و دیگری از یک روزنامه چاپ مسکو گرفته شده در شواریهای دولت کارگری برتریهای سوسیالیسم را در اتحاد شوروی مجسم میسازند .

اولین جمله مقاله " نیوستیسمن " ، مجله منتشره در لندن ( ۵ فوریه سال ۱۹۶۵ ) بدین شرح است : در هفته گذشته ۴۷ خانواد مکمسکنند داشتند و با باحذر از دست دادن خانه مواجه شده بودند به شورای شهر لندن مراجعه و تقاضای مسکن کردند . سپس در آن مجله میخوانیم : " در این هفته بیش از ۱۳۰۰ خانواده بی مسکن تحت سرپرستی شورای شهر لندن قرار گرفتند " و اما در خبر روزنامه " پراودا " ( ۱۷ فوریه ۱۹۶۵ ) چنین میخوانیم : " در دوران پس از انتخابات سال ۱۹۶۳ - ۸۰۰ هزار تن از اهالی مسکمه پارتمان های نونفر مکان کردند . تا پایان امسال ۲ میلیون و ۶۵۰ هزار متر مربع خانه ساخته خواهد شد . در عرض سال ، ۴۴ هزار سه ۱۱۹ کودکان ، ۱۶ بیمارستان ، ۲۵ کلینیک جدید بشهر اضافه خواهد شد . " . . .

مفهوم این شرح مختصر از وضع کنونی دوشهر چنین است : سوسیالیسم توجه به نیازمندیهای حیاتی مردم را نیز در بردارد .

البته این بدان معنائیست که مسکو دوشواریهای خود را ندارد . چنین دوشواریهائی هست ولی بمرحال مسئله خطیری چون مالکیت زمین در این شهر حل شده است و این امر بنهه خودکار خانه سازی و شهر سازی بطور اعم را تسهیل کرده است . در مسکو برخلاف لندن زمین و محوطه های ساختمانی در تملک جامعه است و این امر امکان سفته بازی زمین مورد استفاده برای ساختمان را از بین میبرد و کرایه خانه را بمیزان بسیار ناچیزی میرساند .

آیا امیدها برآورده  
خواهد شد ؟

هنگام قرائت کتاب ویلسون برای خواننده این نظر پیدا  
میشود که ویلسون دائماً با واشنگتن چشم دوخته است و میخواهد  
واکنش واشنگتن را در قبال تمام گفتههای خود حدس بزند .

مثلاً در نطقی که ویلسون در مارس سال گذشته در دانشگاه بریج پورت ایالات متحدہ امریکا ادا نمود  
انقلاب کوبارا " بدبختی " نامید .

میتوان شبخ خشمگین جرج سوم را مجسم کرد که هنگام گردشهای شبانه بفرارزوایت هال  
ویلسون را که از جلسه نیمه شب مجلس عوام بخانه خود در داتونینگ استریت مراجعت میکند ، متوقف  
میسازد و خطاب با او میگوید : " نخستوزیر عزیز من ، آیا خنده در اینست که شما که سوسیالیست  
هستید در مورد قیامت عمرات در قاره امریکا در سالهای ۱۹۶۰ عیناً همان چیزی را میگوئید که  
من در سالهای ۱۷۷۰ میگفتم " .

اگر کتاب " ضرورت سوسیالیسم انگلیسی " از جمله ویلسون علیه مارکس آغاز میشود ، پایان آن  
نیز ظاهراً باین منظره که در مورد " سوسیالیسم انگلیسی " برای واشنگتن جای کمترین نگرانی  
باقی نماند متضمن اظهار نظر عجولانه ایست حاکی از اینکه گویا اولین دولت حزب کارگر پس از جنگ  
" کمونیسم را بمثابة یک سلاح سیاسی اثربخش در انگلستان محکوم کرد " .

ویلسون که خود را به امر مدرنیسم و فدا ارمیثاند در اینجا از کوره راهی میرود که مدتهاست  
دیگران طی کرده اند . تاریخ ۱۵۰ ساله اخیر پر است از نام مدعیان نگون بخت " محبو  
کمونیسم ، از مرنیک و اتحاد مقدس او گرفته تا موسولینی و هیتلر و قرارداد ارسوای ضد کمیتن آنها .  
بدینسان تاریخ معاصر بحای محکومیتسم بر عکس محمود مدعیان ناکام " سرنگونی " آنها نشان میدهد .  
ولی سینه آنتی کمونیستهای نیز از امیدهای ابدی مالا مال است . مثلاً اتحاد اتلانتیک شمالی

( ناتو ) که بقول ویلسون پرورده دست ارنست بوین ، وزیر امیر خارجه اولین دولت حزب کارگر  
در دوران پس از جنگ بود ، رسالت خاصی در " جلوگیری از کمونیسم " و " عقب راندن آن "  
داشت . با وجود این ناتو در مخالفت از گسترش کمونیسم وسط آن از اروپا و آسیا بقره امریکا عاجز ماند .  
هنگامیکه از انگلستان سخن میرود ، ویلسون لابد گمان میکند که " دولت بهروزی " ( که

ضمناً ویلسون آنها بدولت سابق حزب کارگر هم نسبت میدهد ) اکنون آنقدر نعمت ارزانی داشته  
است که دیگر در انگلستان بحزب مبارز طبقاتی یعنی حزب کمونیست نیازی نیست . ولی بخصوص  
در همین نکته است که ویلسون در کلاف سردرگم تضادها میافتد .

اگر اولین دولت بحزب کارگر در دوران پس از جنگ تمام آنچه را که بآن نسبت میدهند ،  
انهم داده است پس چه شده یکمرتبه همه اینها جای خود را به منظره " تیره و تاریک " سال  
۱۹۶۴ داد ؟ و این دولتی که اینهمه کار انجام داده بود چرا نتوانست اعتماد رای دهندگان  
را حفظ نماید و چرا در سال ۱۹۵۱ ، بقول ویلسون ، بوسیله محافظه کاران " از کار برکنار شد ؟ "  
پس بالاخره مگر خود ویلسون و انورین بیون کمی پس از آنکه این دولت بوسیله محافظه کاران " از کار  
برکنار شود " با خشم از دولت اتلی استعفا ندادند ؟

حزب کمونیست در گذشته ضرورت وحدت با نیروهای چپ حزب کارگر و مبارزه مشترک وسیع علیه  
سیاست جناح راست این حزب یعنی سیاست جلوگیری از افزایش دستمزدها و " جنگ سرد "  
و احیای میلیتاریسم آلمان با ختری و نیز مبارزه علیه برنامه موسیوی تسلیماتی را که موجب صرف وجوهی

شود که برای اجرای وعده اصلاحات لازم است ، تایید کرده بود و اکنون نیز این حزب در موافق خود  
قرار دارد بدین معنی که از اقدامات مترقی دولت حزب کارگروپشتیبانی میکند و اقداماتی را که بر مردم  
و امر سوسیالیسم زیان وارد نمیزد انتقاد میکند و آنها را رد مینماید .

اکنون که حزب کارگروپس از سالها اپوزیسیون ، دهماره بحکومت رسیده است ، امید بسیار وجود  
دارد که شکست سنگین سال ۱۹۵۱ تکرار نشود و از تشکیل مجدد حکومت محافظهکاران جلوگیری بعمل  
آید . ولی آیا این امید هابراورده خواهد شد ؟

تنها چیزیکه در این مرحله میتوان گفت اینست که حمایت ازواشنگتن در جنگ استعماری آن در  
ویتنام ، احزاب نقش پلیس در منطقه " خاور کانال سوئز " ، اصلاحات تاخیر ناپذیر را فدای هزینه  
های نظامی کردن ، و جلوگیری تازه از افزایش دستمزدها در لگافه " سیاست درآمد ها " هیچ  
رابط بسوسیالیسم انگلیسی و غیر انگلیسی ندارد .



شود که برای اجرای وعده اصلاحات لازم است ، تایید کرده بود و اکنون نیز این حزب در موضع خود  
 قرار دارد بدین معنی که از اقدامات مترقی دولت حزب کارگريشتیانی میکند و اقداماتی را که مردم  
 و امروسیالیسم زبان وارد میسازد انتقاد میکند و آنها را رد مینماید .

اکنون که حزب کارگريش از سالها اپوزیسیون ، دهماره بحکومت رسیده است ، امید بسیار وجود  
 دارد که شکست سنگین سال ۱۹۵۱ تکرار نشود و از تشکیل مجدد حکومت محافظکاران جلوگیری بعمل  
 آید . ولی آیا این امید ها برآورده خواهد شد ؟

تنها چیزی که در این مرحله میتوان گفت اینست که حمایت از دانشنگن در حین استعماری آن در  
 ویتنام ، احزاب نقش پلیس در منطقه " خاور کائال سوئز " ، اصلاحات تاخیر ناپذیر را فدای هزینه  
 های نظامی کردن ، و جلوگیری تازه از افزایش دستمزدها در لافاهه " سیاست درآمدها " هیچ  
 ربط بسوسیالیسم انگلیسی و غیر انگلیسی ندارد .



# انسان در جامعه صنعتی

فیلیپس - ایگوردکن

وقتی ماکس هر (۱) در زمان خود پدیدایش "دنیای نوین فرهنگ صنعتی" را پیشبینی میکرد و میگفت در چنین دنیایی مناظر طبیعی زیبا جای خود را به تکنیک خواهد داد و علم هایگزین سحر و جادو خواهد شد که ترکس میتواندست عواقب آید و تلویژیک این پیشگویی را حدس میزند \* ولی حالا اصطلاح "جامعه صنعتی" یکی از مفاهیم اساسی علم جامعه شناسی بورژوازی شده است \*

برخی از خصایع عینی جهان معاصر اکنون با توسل باین مفهوم توضیح داده میشود و حال آنکه این خصایع قبل از هر چیز معلول پیشرفت خروشان انقلاب علمی و فنی و نقش روزافزون صنایع بزرگ، معلول پدیدایش شهرهای صنعتی بزرگ و ناشی از مسائل — با اصطلاح "فرهنگ عام" و وسائل مدرن کمونیکاسیون، تغییرات وارد، در چگونگی تقسیم بندی وقت آزاد و محتوی آن و حتی ناشی از مسئله همزیستی مسالمت آمیز و سیستم متضاد و حذف جنک جهانی در شرایط اجتماعی کنونی است \*

در تحلیل مجموعه مسائل مربوط به رابطه میان "فرد و جامعه" نیز باین مفهوم توسل میکنند \*

برای انتقاد مارکسیستی - لنینیستی از شقوق مختلف تئوری "جامعه صنعتی" نباید تنها بمباحثه تئوریک با تزها و کاذب نمایندگان مختلف آن اکتفا کرد بلکه مقصد مبرهر چیز باید مهمترین مسائل انقلاب علمی و فنی را بهمان شکلی که تکامل جامعه معاصر سرمایه داری مطرح میسازد معلوم کرد \*

یکی از علل توجهی که ما باین مسائل نشان میدهم اینست که جامعه سوسیالیستی با وجود تعایز کیفی شرایط اجتماعی خویش با برخی پدیده های بظاهر مشابه روبرو میشود؛ مثلاً در زمینه افزایش میزان مصرف، شیوه های استفاده از وقت آزاد، برخی گرایشهای دموگرافیک (۲) ناشی از صنعتی کردن، اشاعه فرهنگ در میان توده ها و غیره \*

برای حل این مسائل چه امکانات واقعی وجود دارد و راه رفع برخی تضادهای که این مسائل به همراه دارند کدامست؟ پاسخ باین مسائل و وظیفه مبرم جامعه شناسان مارکسیست است؛ هم از نظر درک چگونگی سرمایه داری معاصر و هم از نظر رشد جامعه سوسیالیستی و دورنمای کشورهای با اصطلاح جهان سوم که بحل مسئله مربوط به راه حرکت بعدی خود مشغولند \*

تشریح کامل تمام مسائل (واقعی و کاذب) که تکیه گاه تئوریهای بورژوازی "جامعه صنعتی" هستند از جو صله یک مقال خارج است و ما فقط به بررسی برخی جوانب مسئله وضع فرد در شرایط سرمایه داری معاصر می پردازیم \*

آیابرای همگان امکانات  
برابرو وجود دارد

ملاک نظریه "جامعه صنعتی" در رشته اقتصاد فاکتورهایست  
مربوط به پیشرفت فنی در دوران چند دهه اخیر، افزایش

- (۱) - ماکس هر (۱۹۲۰ - ۱۸۶۴) جامعه شناس آید آلیست آلمانی \*
- (۲) - دموگرافی - جمعیت شناسی - مبحث مربوط به بررسی ترکیب قشرها و طبقات اهالی - افزایش جمعیت و غیره \*



فوق العاده حجم تولید و بطور کلی امکانات اقتصادی و نیز ترقی معینی که در سطح زندگی اهالی کشورهای رشد یافته پدید آمده است. این نظریه معمولاً در قالب یک سلسله از "تازمترین حقایق" عرضه میگردد. ملخص این باصطلاح "تازمترین حقایق" نیز چنین است: خصلت و شکل مالکیت بروسای تولید فاقد اهمیت اصولی اعلام میشود، تضاد های آشتی ناپذیر طبقاتی و حتی تمایزات طبقاتی "در حال زوال" اعلام میشود و غیره. سپس بلافاصله تزهایی درباره "دولت بهروزی همگان"، درباره "انقلاب در درآمدها"، درباره پیدایش جامعه طراز نوین یعنی جامعه "امکانات برابر" مطرح میگردد.

جامعه شناسان بهر ژوا میگویند: فی الواقع هم همان شیری را که دختر رو کفله میخورد، کارگر شیک آگوشی هم میخورد، همان ستارگان هالیوودی را که رئیس جمهوری امریکا تماشا میکند سایر امریکائی ها هم تماشا میکنند، صاحبان سرمایه های مالی کلان روی همان صندلیهای تاشود راز میکشند که کارگران، آنها از همان باشگاههای ورزشی هواداری میکنند که کارمندان آنها - خلاصه اینکه انسان ها صرف نظر از موقعیت اجتماعی و اصل و نسب خود میتوانند از چشمه فیاضی که در دامن تکنیک مدرن فوران دارد بیکسان سیراب شوند.

برخی از جامعه شناسان هنگام توصیف "امکانات برابر" همگان در رشد و تکامل "من" خوشحالی تا میلی هم به تعویض مفهوم "سرمایه داری" با مفهوم "جامعه وقت آزاد" نشان میدهند. ولی این مفهوم، ظاهر کلی تمام احتجاجات مربوط به "امکانات برابر"، در مواجهه با واقعیات بهشتی عبارت رکلام بدل میگردد. مثلاً کفایت هزینه ایراده افراد متعلق بقشرهای مختلف "جامعه وقت آزاد" در فرانس میتواند برای گذراندن ایام مرخصی سالیانه خود تخصیص دهند با هم مقایسه کنیم تا در بار موضوع واقعی تصور روشنی بدست آید. اگر هزینه کارگر کشاورزی را در این زمینه یک بگیریم هزینههای افراد متعلق بقشرهای دیگر در مقایسه با آن به ترتیب زسر خواهد بود:

۳۸

کارگر صنایع

۲۵۰

تکنیسین متوسط

۳۲۸

کارخانه دار و سازندگان بزرگ

ولی در اینجا سخن فقط بر سر آن نیست که نمایندگان قشرهای مختلف شیوه های مختلفی را برای گذراندن وقت آزاد خود بکار میبرند. در کلیه جوانب زندگی جهان سرمایه داری معاصر مخصوص در عرصه عمده آن یعنی عرصه کار قشر بندی عمیقی وجود دارد که بطلان تز "امکانات برابر" را به ثبوت میرساند. برای انسانهای زحمتکش با تمام خصوصیات معنوی و نیازمندیهای آنها در جامعه سرمایه داری نقش دیگری جز نقش همان تولید در نظر گرفته نمیشود و همین جهت همانطور که مارکس خاطر نشان کرده است در این جامعه "افزایش ارزش عالم اشیا با افزایش بی ارزشی عالم انسانی تناسب مستقیم دارد".

کار بیگانه شده در جامعه سرمایه داری توده انسانها را بزائده ماشین بدل میسازد و گرایش بسوی تخریب شخصیت پدید میآورد. ضمناً این پروسه دردوران کنونی بمیزانی روز افزون قشرهای وسیع روشنفکران را نیز در بر میگیرد. ذوات یقه سفید به تیره رنگ انسان کارگر گام می نهند و از آنجا که باستنند یهود و آلیسم کهنه پرورش یافته اند با دهشت مشاهده میکنند

که از این پس جزییج و مهره ساده یکماشین تولیدی و موروکراتیک عظیم چیزی نیستند و کار آنها نیز با همان میزانی سنجیده میشود که کار کارگر متصدی کنویر را میسجند .

جامعه معاصر بهرزی نزدیک میشود که از آن پس الزاماً جامعه دستگاههای خود کار بدل میگردد . معنای این سخن آن نیست که ماشینهای سیرنتیک زمام حکومت را بدست خود بگیرند و انسانها را نابود میسازند ( بادعای برخی خیالپروان ) بلکه مقصود اینستکه انسان بی آنکه خود متوجه باشد فقط یک دستگاه خود کار میشود . کتاب " جهان نوین باشکوه " اثر اولدوس هاکسلی که تصویر طنز آمیزی است از آینده ای که در آن تکامل علم و تکنیک در خدمت مکانیسم بیروح قرار میگیرد و تمام ارزشهای انسانی و انفرادی بیرحمانه سرکوب میشود - درونمای منطقی تکامل جامعه سرمایه داری را که مهربیگانگی انسان بر پیشانی آن نقش است ، روشن میکند .

این اعترافات با وضوح خاصی نشان میدهد که احتجاجات مربوط به " انقلاب در توزیع درآمد ها " و " بهرزی همگان " و غیره ناچه اندازه جنبه ستایشگری دارد . مثلاً به ادعای زیرین آ . گلن فیلسوف آلمان غربی جز ستایشگری چه نام دیگری میتوان داد ؟ او میگوید در جامعه صنعتی کنونی جهان غرب همه " در بالا " قرار دارند و هیچکس " در پایین " نیست و یاد او میکند که گویا ———— تحمل زندگی " اقبویای زمان " نظیر اونا سیس ، روکفلر و غیره برای جامعه نه فقط یک پدیده عادی بلکه " مایه شادی و رضای جامعه است " !

ماهی آنکه قصد تحلیل همه مدانیه نظریات جامعه شناسان مختلف را داشته باشیم این نکته را خاطر نشان میسازیم که البته تمام تئورسین های " جامعه صنعتی " ستایشگر نظام سرمایه داری نیستند . فشار واقعیت عینی حتی برخی از دانشمندان غیر مارکسیست نیز یا این نتیجه میسازند که جامعه سرمایه داری معاصر خلقت بابقاتی دارد و بطیرغم ادعاهائی که درباره " تجزیه و پخش مالکیت " و تطورات و صورگونگون آن میشود مع الوصف عامل تعیین کننده کلیه مفاسبات در این جامعه همان مالکیت خصوصی است . بسیاری از محققین جدی پژوهشی با این نکته نیز آذغان دارند که " تیز " امکانات برابر " وجود نابرابری علی میلیونها نفر را که هم در عرصه کار و هم در عرصه توزیع درآمد ها وجود دارد نفی نمیکند . تصادفی نیست که اصطلاح فلسفی ویژه ای چون " بیگانگی انسان " اکنون از صفحات کتب قطور جامعه شناسی بصفحات جرائد یومیه راه یافته است .

برخی از محققین چشم امید خود را بساعات فراغت دوخته اند . مثلاً دید ریسن جامعه شناس مشهور امریکائی در کتاب خود بنام " جماعت بیگس " نوشته است که در جامعه معاصر رشد شخصیت فقط در عرصه ساعات فراغت و تفریح میتواند تحقق پذیرد . ولی تحلیل واقعیات این عرصه او را به نتیجه بسیار نامطوبع رسانده است : " در اثر پراکندگی و عدم توجید کار ( ۱ ) ساعات فراغت در زیر بار بسیار سنگینی قرار میگیرد که نمیتواند تحمل پذیر باشد . ساعات فراغت نه فقط نجات بخش کار نیست بلکه خود به همراه آن از بین میرود . ساعات فراغت برای اکثریت افراد فقط در صورتی میتواند مفهوم داشته باشد که کار مفهوم خود را داشته باشد . این حرف درست است . اگر کار و فعالیت اجتماعی عرصه ای برای گسترش نیرو و استعداد انسان باز نکند موی امکان ندهد زندگی و نشاط حیات را بحد کمال احساس نماید و حتی او را از عادات بمتفکر و احساس مستقل محروم سازد . انوقت ساعات فراغت چگونه میتواند این امکان و این نیاز را تامین کند ؟

سیاعات فراغتی که گسیخته از کار است و در نقطه مقابل آن قرار دارد و برای " انسان کوچک " در نظر گرفته شده است تا گزیر موجب بیعقد ارشدن انسان و بالنتیجه موجب تعمیق روزافزون بحران معنوی واید ثولوژیک جامعه سرمایه داری میگردد . " بیهود نیست که حتی ژورفرد و مازه دیه که به با نظر خوشبین باین واقعیت مینگرد در همان حال که از " تمدن ساعات فراغت " سخن میگوید بلافاصله مضطربانهم میرسد : " آیا فراغت افیون تازه ای برای مردم نخواهد شد ؟ در چنین صورتی جنبشی که میتواند انسان زحمتکش را " از عرصه بیگانگی و غربت بعرصه حظ ولذت " برساند یا جریان معکوسی بر خورده خواهد کرد که حظ ولذت فراغت را به تشدید بیگانگی و غربت ناشی از کار بدل خواهد کرد " .

### \* فرهنگ عام \*

وقتی جامعه شناسان غرب از عرصه تولید و مناسبات مادی به

عرصه فرهنگ و شعور اجتماعی میپردازند در مورد " جامعه -

صنعتی " دچار بدبینی آشکار میشوند . استدلالات مربوط به " بهروزی همگان " و " وفور نعمت " جای خود را به اضطراب ناشی از " بحران فرهنگ معاصر " میدهد . ضمناً این بحران را با مفهوم با اصطلاح " انسان عام " کاملاً مربوط میدانند .

" انسان عام " در نظر این ایدئولوگ ها انسانی است بدون ملاک های درونی تفکر و رفتار

که تمام افکار و عواطف و ارزیابی های خود را از دیگران اقتباس میکند و خود را تمام و کمال با توقعات

و مقتضیات موسسات و وسائل عمومی کمونیکاسیون که در اختیار انحصارات است در ساز میکند .

ریسمن معتقد است که چنین " انسان " تحت رهبری از خارج " امروز در امریکا اکثریت دارند .

شلسکی در آلمان غربی نیز وضع را بر همین منوال میدانند . فریدمان در توصیف این انسان یخچین

قیاسی متوسل میشود : " سگهای که پا و لوف با آزمایشهای مشهور خود آنها را فنانا پذیر کرد است

یا علائم و اشارات معین ، بزاق ترشح میکنند ، غذا میخورند ، عوعوم میکنند ، تهییج میشوند ، آرام

میشوند . انسان معاصر هم متاسفانه در قبال رکلام و پروپاگاندا حالت همین سگ را دارد " .

بسیاری از جامعه شناسان بهر ژوا مدعیند که " انسان عام " قادر نیست به قتل واقعی فرهنگ

دست یابد . هر چیز بدل او را از غنا میکند و این جهت هر قدر فرهنگ بیشتر در عرض اشاعه مییابد

و بیشتر درد سترس توده ها قرار میگیرد سطح آن بیشتر تنزل میکند . آرنولد گائوز در کتاب " فلسفه

هنر " مدعیست که " نتیجه مستقیم افزایش تعداد مصرف کنندگان هنر همیشه تنزل سطح محصول

هنری بوده است " . و از آنجاکه بنگاههای مطبوعاتی و شرکت های تلویزیونی و سینمایی و غیره بخصوص

روی همین تقاضای عامه حساب میکنند لذا بموجب این تئوری دموکراتیزاسیون فرهنگ ناگزیر با یکنواخت

شدن و تنزل ملاک های ارزیابی و سلیقه های دیگر همراه خواهد بود .

بطوریکه میدانیم در آثار برخی از محققین غرب مدتهاست افراد ( و تقاضاهای فرهنگی آنها ) را

بسه گروه تقسیم میکنند : " پیشانی بلند ها " ( یعنی قشر فوقانی روشنفکران یا گروه برگزیده ای

که ذوق لطیف و سلیقه ظریف دارد ) ، " پیشانی متوسط ها " ( یعنی توده اساسی روشنفکران )

و " پیشانی کوتاه ها " ( یعنی توده های " تحصیل نکرده " که علاوه بر زحمتکشان در واقع

تمام کسانی که بکارهای خلاق اشتغال ندارند و از جمله بر حقوق ترین آنها نیز جزو این گروه محسوب

میشوند ) .

طبق این نظریه " فرهنگ عالی " واقعی گویا فقط توسط گروه اول که کمترین گروه است

ایجاد میگردد و ادراک میشود . و اما سطح فرهنگ گروه سوم که پرعدترین گروه است بقدری نازل است که برای آن باید " فرهنگ عام " ویژه یا بدل - فرهنگ ایجاد کرد ( داستانهای مصور ( گمیکس ) ، فیلمهای استاندارد هولیوودی ، واریته وغیره ) . و آیت ماکد و نالد روزنامه نگار مشهور امریکائی این " فرهنگ " را برسیبیل استهزا " دریک کلمه - " ماس کولت " ( فرهنگ عام ) مینامد .

" فرهنگ عام " نفعها منبع بسیار پردرآمدیست که بازارهای جدیدی برای آن بوجود آمده بلکه موسیله جدیدی است برای " فریب عام " و شیادی های سیاسی ، شکل جدیدی از تسلط اقویای زمان برجامعه روزنه ایست برای سوق انسان اسارت زده بعالم تخیل و پندار . بهمین جهت باین " فرهنگ " عناوین " جبران " ، " زندگی " ، " بدلی " ، " دین جدید " ، وسیله تخذیر روح خلق نیز اطلاق شده است زیرا تمام این شیوه انصراف مداوم توجه از مسائل اساسی که بنگاههای معاصر انحصار " تفریحات " بکار میرند در واقع حرکتی است در روی دایره مسدود ، در هر تسلسل و عبارت دیگر شیوه یکنواختی است توأم با هیاهو و رنگ آمیزی ، نموداری است از زکود معنوی و مسلکی که با حرکت ظاهری استتار میشود .

" ماس کولت " مقدم بر هر چیز عبارتست از قلت عیار فرهنگ ، رواج قالبهای یکنواخت ، عدم تجلی شخصیت ، فقدان قریحه و استعداد . و این مطلب بسیاری از جامعه شناسان ، کارشناسان تعلیم و تربیت روزنامه نگاران غرب را نگران کرده است . آنها " گسیختگی " و " واماندگی " فرهنگ معنوی جامعه سرمایه داری را از رشد بنیاد مادی و فرهنگی تصریح میکنند و توجه محافل اجتماعی را مدام بفکالتهائی جلب مینمایند که وجود این گسیختگی را به ثبوت میرسانند . و آیت ماکد و نالد گواهی میدهد که وقتی از گروه بزرگی از اسپیران های امریکائی سؤال شد که نویسندگان ۱۲ کتاب دارای شهرت جهانی ( نظیر " سیاحت گالیور " ، " برگهای گیاه " ، " پیدایش انواع " وغیره ) را نام ببرند ۳۹ درصد آنها نتوانستند بیش از ۳ نام ذکر کنند . در تحقیق دیگری که بحث " فیلم و تماشاگر " را بررسی میکند ( از منابع فرانسوی ) گفته میشود که هنر از وسیله شناخت زندگی و معرفت براحوال خود انسان بیشتر از پیش به تفریح ساده و موسیله انصراف توجه از مسائل حیاتی بفرنج بدل میگردد .

موزونترین تئوری " ماس کولت " را ارنست وان دن هاگ جامعه شناس امریکائی عرضه داشته است . بعقیده او " فرهنگ عام " مولود " جامعه صنعتی " است که در آن تولید عام حاکم است و خصائص اساسی آن بدینقرار است :

- ۱ - قهر از هر چیز جریان تفکیک مولدین فرهنگ از مصرف کنندگان آن انجا میگیرد و این تفکیک بخشی از تفکیک عمومی تولید از مصرف و کارآزایی را تشکیل میدهد . فرهنگ واحد و زیادی به " ورزش بصر " تبدیل میشود که افراد در آن آنچه را نظاره میکنند که خود احساس نکرده اند .
- ۲ - تولید عام که برای ارضاء سلیقه های متوسط یا سلیقه های اکثریت در نظر گرفته شده است ناگزیر به قالب استاندارد متوسل میگردد . ولی استاندارد بیزاسیون که در واقع حتی یک ذوق و سلیقه را نیز تمام و کمال ارضاء میکند بنیاد هرگونه شخصیت فرد را تخریب میکند . آنچه باین امر کلمه میکند عبارتست از وسائل فنی که تولید عام و مصرف محصولات فرهنگ یکمک آن تأمین میشود .
- ۳ - چون تولید محصولات فرهنگ مثل هر محصولی در جامعه " عام " بطور عمد بر اساس حساب

روی سلیقه‌های متوسط مصرف کننده انجام میگیرد لذا عاملی که موضع ممتاز برای مولدین فرهنگ ایجاد میکند و حفظ مینماید پیش از آنکه رشد و اشاعه سلیقه مستقل خود آنها باشد ارضای سلیقه‌های موجود مصرف کننده است \*

۴ - وسوسه بازار " عام " قریح بالقوه را از خلاقیت اصیل باز می‌دارد \* در شرایطی که برای محصول عام سطحی و سبک پول به مراتب بیشتری پرداخت میشود هنرمند در ماهیت امر انگیزه ای برای ایجاد آثار بیخبرنج جدید ندارد \*

۵ - اکثریت افراد متفک شدن از زندگی را بر سرخ در روز زندگی - تسکین خود با نغمه های سنتی و عادی شده را بر زحمت ادراک و دریافتننده معمای جدید ترجیح میدهند \*

۶ - افراد از تنهایی و گمنامی میترسند \* تأیید اطرافیان معیار معنوی و استتیک منحصر فردی است که اکثریت افراد آنها بر سمیت می‌شناسند \*

۷ - شرایط زندگی شهر کنونی به جدائی افراد از یکدیگر کمک میکند و تمایل به فرار از خود و از هرگونه تحریر و آزمون مستقیم را شدت میدهد \* با اینجهت به موازات افزایش تعداد تماس ها کیفیت این تماس ها فوق العاده تضعیف میگردد \* افراد بی تفاوت میشوند و هر چیزی را تحمل میکنند زندگی شخصی آنها و نیز تمام پدیده های دیگر پیش از پیش اصالت خود را از دست میدهد و التقاطی و فاقد سبک معین میشود \*

۸ - یکی از هدفهای اساسی " فرهنگ عام " آستکه افراد را از ملال زندگی منفک سازد \* ولی از آنجاکه " فرهنگ عام " یکنوع و لیستی به تجربه حاضر و آماده و آستاند ارد بوجود میآورد ، فرد را از امکان رشد مستقل و غنی ساختن تجربه شخصی خود محروم میکند و بالنتیجه زندگی افراد ملالت بار تر و پوچ تر میشود \*

و اما مارکسیست ها در باره گفته های مربوط " فرهنگ عام "

" انسان عام "  
تخیل و واقعیت

و " انسان عام " چه نظری دارند ؟ قبل از هر چیزی بینیم

که آیا اینطور که دارند در جامعه شناس آلمان غربی ادعا میکنند

انسان سوسیولوژیک ( *homo sociologicus* ) یعنی انسانی که خصائص مشخصه

شخصیت خود را از دست داده و محامل ساده فونکسیون ها و می‌فکند مر ها اجتماعی بدل

شده است فی الواقع هم وجود دارد ؟ آیا دعوی کسانی نظیر فروم که میگویند خصوصیت مشخصه

عصر ما " فئای شخصیت " است با حقیقت مطابقت دارد ؟

دعای جامعه شناسان بورژوا در باره " جامعه صنعتی " بعنوان جامعه " وفور نعمت "

و " امکانات برابر " و غیره برای عموم با آنکه این دعاوی از برخی پدیده های تاریخی یعنی که بطور

عمده بار شد نیروهای مولده مربوط بود ، ناشی میشد از همان آغاز با فاکتها در تضاد آشتی ناپذیر

قرار گرفت \*

ولی اگر تمام تئوریهای " جامعه صنعتی " فقط بعنوان " افزار " و " سلاح " امپریالیسم

و یا مشتق اراجیف و اباطیل و یا فعالیت بدخواهانه تلقی شود این تلقی با اصول برخورد لنینیستی

به آید بولوزی بورژوازی در تضاد قرار خواهد گرفت \* کم بهاد ادن به برخی از جوانب معرفتی و

اوتولوژیک آید بولوزی بورژوازی فقط میتواند از اثر بخشی انتقاد مابکاهد \* عقیده و نظریه راحتی

زمانی هم‌مبیین منافع طبقاتی بورژوازی است نباید فقط "سلاح" تلقی کرد. عقیده و نظریه همیشه نشانه و علامت و انعکاس مسخ شده و یکنوع آئینه کج نمای دوران و جامع‌مفیزه‌ست. باین جهت انتقاد مارکسیستی - لنینیستی از چنین انعکاس کج و معوجی باید نه فقط ریشه‌های طبقاتی و انگیزه‌ها و وظیفه غالباً استایشرانه آنرا آشکار سازد بلکه در عین حال باید بحل مثبت مسائل واقعی تاریخی نیز، کد رنظریات بورژوازی بصورت پرده پوشی شده‌ای نمودار میگردد و فلسفه بورژوازی توانائی حل آنها را ندارد - کمک کند.

اندیشه‌ها و نظریات مربوط به "فرهنگ عام" و "انسان عام" بسیاری از پروسه‌ها و پدیده‌های جدی جهان سرمایه داری کنونی را بدرستی خاطر نشان میکند. تشویش بسیاری از جامعه‌شناسان از بروز علائم آشکار بحران در فرهنگ و آید ثولوژی غرب کاملاً بجاست. و البته حد اقل، عجیب بود اگر برخورد نقادانه مارکسیست‌ها به این پدیده‌های سرمایه داری کمتر از آید ثولوگ‌های عمده غرب میبود.

ولی نظریه "انسان عام" که جامعه‌شناسان کنونی بورژوازی گاه آنرا میپذیرند و گاه رد میکنند، گاه از آن انتقاد میکنند و گاه به تکوین آن کمک میکنند تشبها منعکس‌کننده پروسه‌های عینی نیست بلکه در عین حال جسم و روح پندارها و دل‌پره‌های طبقاتی و انعکاس کج و معوج برخی از خصائص انسان که تحت شرایط جامعه سرمایه داری معاصر پدید میگردد و همچنین ناشی از تعمیم مبالغه‌آمیز و بالنتیجه توجیه‌نشده برخی جوانب عینی واقعیت که باید پدید ازین رفتن شخصیت انسان جامعه سرمایه داری معاصر ارتباط دارد، نیزه‌ست.

قید از هر چیز باید در انتقاد از نظریه "فرهنگ عام" استدلالاتی که بموجب آن تمام مسئله فقط بکهنه پرستی و جهالت و پائین بودن سطح ذوق و سلیقه توده‌ها منحصر میشود و تضادهای اجتماعی بسیار حادی که راه رشد فرهنگ معاصر را سد کرده است از نظر دور میگردد - بکلی کنار گذاشته شود. تحلیل ماتریالیستی نشان میدهد که اوضاع و احوال واقعی از آنچه در این استدلال‌ها منعکس است بی‌بغرنج‌تر از کار درمیآید.

البته نمیتوان این مطلب را نفی کرد که سلیقه‌های هنری مصرف‌کننده عاجزاید خیلی بهتر از آنچه هست باشد و صاحبان این سلیقه‌ها احتیاج بقریبیت و راهنمایی دارند. بخصوص که وسائل و محصولات "فرهنگ عام" دائماً در جهت مسخ این سلیقه‌ها تاثیر می‌خشند.

ولی ماهیت مسئله این نیست بلکه خصلت تمام سیستم‌های مناسبات اجتماعی است که انسان در داخل آن قرار گرفته است. کارگری که در طول تمام روز کار بکار مکانیکی بکناخت در کنار کنویر (نوار متحرک) اشتغال دارد و واقعه‌ها احاطه بر عالم فرهنگ معنوی برایش دشوار است. این فرهنگ واقعه‌ها همگنست سرمایه‌فایده و حتی مشغول‌کننده‌ای بنظرش برسد که هیچ جایی برای بکار بستن آن نداشته باشد. نیاز باین فرهنگ زمانی بوجود میآید که انسان بمجازه برای تغییر وضع زندگی خود و تغییر خصلت و محتوی فعالیت خود میرد از دست. در این مفهوم - مسئله بیهود فرهنگ عمومی معاصر و تعمیق محتوی و ترفیع سطح آن با ضرورت تغییر نظام اجتماعی زندگی میلیون‌ها نفر ارتباط محکم پیدا میکند.

همان فعالیت اجتماعی توده‌ها سستکه به ستن دموکراتیک در فرهنگ معاصر فیض می‌بخشد و از جانب دیگر فرهنگ عالی‌بشرد و ستانه ناگزیر خود آگاهی انسان را از قید تسلط هیپنوتیسم

ادعای خلل ناپذیر بودن نظام زندگی موجود آزاد میکند و موجب پیدایش برخورد نفاذی واقعیت میگردد. به همین جهت است که علیرغم گرایش مسلط در رشد " فرهنگ عام " که سخنگویان جا شناسی بیروژوئی اثرات با دقت خاطر نشان میسازند و توصیف میکنند- آنچه که راه خود را از صق بسطح باز میکنند موج نیرومند مبارزه برای ماتوس کردن توده ها با ارزشهای عالییه فرهنگ اصیل است که به تعیاس روز افزون در میان خود توده ها تکیه گاه پیدا میکند. مثلا در فرانسه فیلمهای برجسته ای چون " مزد ترس " و " راه " وغیره ( در کنار برخی فیلمهای مبتذل ) موفقیت طبقاتی بدست آوردند. آثار نویسندگان کلاسیک و نویسندگان برجسته معاصر تاثیر زیاد چاپ میشود و میلیونها نسخه از آن بفروشر میرسد. در تمام کشورها نمونه های بسیاری از این قبیل میتوان ذکر کرد.

گرایش بسوی ازین رفتن شخصیت انسان در نتیجه تاثیر اصطلاح " فرهنگ عام " و مجموعه شیوه زندگی در کشورهای سرمایه داری با صنایع رشد یافته واقعیت مسلم است. ولی در اینجا نیز مثل رشته های دیگر نطفه های غلبه بر بیگانگی انسان در خود این بیگانگی رشد میکند و این نطفه ها در زمینه بحران روز افزون جامعه بیروژوئی با وضوح خاص دیده میشوند: هر جا خطر پدید میگردد همانجا نیز وسائل دفاع از آن بوجود میآید. " فرهنگ عام " البته نوع معینی از مصرف کننده ایجاد میکند. ولی گرایش هم در جهت عکس آن هست که در وجود فرهنگ مترقی و انساندوستانه دوران ما و در آثار هنرمندان دموکراتی که علیه ازین رفتن شخصیت انسان زبان با اعتراض میگویند نمودار میگردد. کارگردانان " فرهنگ عام " در این مورد غالباً از این تاثیر معکوس شاکتی هستند. فی الواقع هم هیچگونه گرایشی در جهت استناد ازین اساسیون فرهنگ نمیتواند فعالیت روشن فکران خلاق و پیشرو را فلج کند. تناسب قوا در جهان تغییر کرده و تغییر میکند و هر جا که نیروهای مترقی نیروهای ارتجاع را تحت فشار متشکل قرار میدهند و فعالیت روز افزون و سطح فرهنگ توده های بزرگ متکی میشوند میتوانند برای رشد فرهنگ پیشرو و ایجاد شاهکارهای اصیل فرهنگ جهانی امکان فراهم سازند ( حسب القاعده از طریق مبارزه بغرنج ).

باینجهت ماضی تحلیل محتوی عینی و واقعی تئوری " فرهنگ عام " و " انسان عام " باید علیه تلاشهای هم کهصعمل میآید تا مطالب چنین جلوه گرشود که گویا " انسان عام " بطور کامل مقدور تحت فشار کنونی ماشین اجتماعی مجبور است رفتاری تحلیلی " رفتار " نقطه مادی " در فیزیک داشته باشد ( ک. فرهیر ) - مبارزه کنیم. حقیقت آنستکه انسان میتواند با فعالیت خود علیرغم " ترمینیسیم " محدود کننده خصوصیات انسانی " اجتماعی با فعالیت خود بر این ماشین غلبه کند و آنرا در گون سازد.

عدم درک این دیالکتیک تاریخ نقطه ضعف بسیاری از آثار نمایندگان مکتب ( - ) است.

CONFUCIANISM (۱) و کونفوسیسم سوسیولوژیک را در امریکا تشکیل میدهد. میلین جامعه شناس مشهور امریکائی بیشک در افشای مکانیسم قدرت و ارتباط آن با گروههای محدود رهبر مالی و سیاسی و نظامی نقش بزرگ داشته است. ولی او در تحلیل خود راجع به قدرت که گویا همه جانفش تعیین کننده دارد در میان " ماشینهای خودکار انسان بیگانه شده " ای که کارش با فشار دکه ها انجام میگردد و خود را تمام و کمال با اوضاع دمساز کرده نیروئی را که قادر به تغییر این سیستم باشد پیدا نمیکند و در نتیجه این امر چنین تصویری پدید میگردد که گویا " وضع موجود " (۱) - مکتبی که پیروان آن در انگلستان ادب و رسوم کلیسای ولتی انگلیس را بر رسمیت نمیشناسند.

تأحد و دی تغییر ناپذیر است \*

ولی در واقعیت امر آن " انسان عام " که زندگی اش مطلقاً تابع فشار دمکراتی ماشین باشد وجود ندارد . انسانی که موقعا وجود دارد از گوشت و خون است و این انسان حتی در شرایط بیگانگی ناشی از نظام سرمایه داری در تعیین زندگی و رفتار خود فعال است . این کیفیت امکان تغییر اساسی این شرایط را که مولود بیگانگی انسان و تسلط اشیا بر انسان است نمونه خود رفتار کاملاً " رام شده " انسانها را ایجاب میکند - در خود مسترد دارد . آنتی مارکسیست امریکائی در کتاب " جهان رایت میلس " این نقطه ضعف را در نظریه میلس بدرستی نشان داده است .

در عین حال باید گفت که نظریه انتقادی میلس و جامعه شناسان امریکائی نزدیک بر او وجودی تمام ناپیگیری آن بسیار مشربخشا است . باینجهت در این نظریه باید بر پایه تحلیل شرایط اجتماعی واقعی پیگیری ایجاد کرد تا جریان های مترقی محیط روشنفکران غرب با آن نیروهای که در دوران ما چرخ تاریخ را حرکت میدهند نزدیک شوند .

### تعویض مسائل واقعی با مسائل کاذب

کلاسیکهای مارکسیسم مدتها پیش خاطر نشان کرده بودند که خصیصه لایتفک نظام سرمایه داری تنها تسلط انسان بر انسان نیست بلکه تسلط اشیا و قوانین کورو " طبیعی " این شیوه تولید بر انسان نیز هست . انگلس این پدیده را چنین توصیف کرده است : " محصولی را که خود کارگر تولید کرده است بوسیله اسارتشیدن میگرداند " .

گرایشی که در جهت تبدیل انسان به انجام دهنده " فونکسیون " اشیا سیر میکند در جامعه سرمایه داری انحصاری معاصر خصلت بسیار حاد کسب کرده است . فروم جامعه شناس امریکائی مینویسد : " امروز اشیا بحکومت رسیده و بر انسان مسلط شده اند " . مهمترین نتیجه این امر عبارتست از برخورد پاسیف و صرفاً ناشی از نیازمندی مصرفی انسان " از انسان بیگانه شده " - بزندگی فروم میافزاید " انسان بمصرف کننده و یک نوع طفل دماغشیر خواری بدل میشود که یگانه تمایلش عبارتست از مصرف هرچه بیشتر اشیا " هرچه بهتر " .

این homo consumens فروم نیز sociologus دارند و صرفاً واحد و زیادی انعکاس مبالغه آمیز پدیدهای واقعی و نمودار ویژه ای از تخیلات سوسیولوژیک اضطراب آمیز است . البته این صحیح است که مناسبات تولیدی سرمایه داری مبتنی بر اصل استعمار و سود در جامعه سرمایه داری و در عرصه توزیع و مصرف تسلط کامل دارد .

مثلاً وقتی گ . شلسکی میگوید " انسان جامعه ما در شرایط " وقت آزاد " سوای آنچه در کار مشاهده میشود تحت تسلط قانون قهرآمیز دیگر جامعه صنعتی نیز قرار میگیرد که عبارتست از تسلط قهرآمیز مصرف " - در بیان این مطلب همین نکته را تصریح میکند . تردید نیست که این گرایش سووی اسارت انسان در چنگ اشیا باید در معرض انتقاد قاطع و تئوریک و پراتیک قرار گیرد .

ولی در جامعه شناسی معاصر بیروژوئی عناصری از یک نوع انتقاد از چگونگی مصرف دیده میشود که همیچگونه وجه مشترکی با تحلیل واقعی مسائل واقعی ندارد و این نظریه مارکسیستی در تضاد است . این جریان که با نظریات مربوط به باصطلاح " انتقاد از فرهنگ " الفت دارد بر پایه تقابل



آید هالیستی روح و نهاد معلومی انسان از یک سو و عناصر فنی و مکانیکی و فیزیکی از سوی دیگر که برای آنها جنبه صرفاً منفی قائل هستند، استوار است. " آرستوکرات های روح " یعنی افرادی نظیر فرمیو غیره رفته رفته دارند هر موردی از ارضاء نیازمندیهای مادی را بعنوان " فتنای خصوصیات انسانی " انسان تلقی میکنند. هر راننده اتومبیل در نظر او فقط " فونکسیونرل " است و هراسناکی که بوقلمون میخورد " فونکسیون بوقلمون " .

روشن است که این نحوه انتقاد از " چگونگی مصرف " در جامعه سرمایه داری که ضمانت میان برخی از ملغین کنونی ریاضت انعکاس وسیع دارد از تحلیل واقعات یا الکتیکی پروسه های تاریخ بسیار دور است و تنها خاصیت آن پرده پوشی ماهیت مطلب است . آنچه انسان جامعه کنونی را تهدید میکند البته اتومبیل " بالنفسه " بوقلمون " بالنفسه " نیست . تهدید فقط از ناحیه آن شیوه تصاحب این اشیاء ناشی میشود که واقعا هم شخصیت را تحت تسلط خود در میآورد و اثر استاندرد یزه میکند و معیارهای طبیعی ارزش و غیره را در هم میکشد . و اما درباره مجموعه این اشیاء " بالنفسه " که بمیزان زیاد در جامعه کنونی تولید میشود باید گفت که این اشیاء منعکس کننده خصائص بالاتر دید پیشرفت تاریخ هستند و شرایط مادی زندگی انسانی تری منعکس میسازند . روشن است که انسان " بیگانه شده " موضوع انتقاد که " فونکسیونرل " را انجام میدهد از نظر تاریخی در قیاس با برد که مثل حیوان با آن رفتار میشود در مرحله بالاتری قرار دارد .

انتقاد مارکسیستی - لنینیستی از " شیوه مصرف " خاص جامعه سرمایه داری معاصر نظریات کسانی را که میکوشند احتیاج را شایستگی و ریاضت را کاملترین شق اندیشه های مترقی و طریقی اولی سوسیالیستی جلوه دهند - به طور قطعی رد میکند . زحمت کشان کشورهای سوسیالیستی و نیز میلیون ها زحمتکش جامعه کنونی سرمایه داری جهان آینده را این نوع بهشت آسمانی مبری از هرگونه آمیزه مادی که فقط از سوراخ سوزن میتوان وارد آن شد تلقی نمیکنند . بطوریکه میدانیم مارکس میگفت انسان ما " انسان جسمی مادی است که بر زمین استوار و کاملاً در جای دارد و تعامل نیروهای طبیعی را بخود جذب میکند و با از خود ساطع میسازد " . بطوریکه میدانیم مارکس امور معنوی فرشتگان بی کالبدی را که از " ارتکاب معاصی " و " از سوسه های این دنیا " موصوفه - بسه خدا م کلیسا و اذکار میکرد .

این دعوی که توپا " تمایلات معصیت آمیز " و از جمله نیازمندیهای مادی - عالم معنویات را بابتدال میکشاند و متهدم میسازد اکنون یکی از راهین دانشکسان است که خصلت با اصطلاح تخیلی مارکسیسم را انتقاد میکنند . مثلاً با نوارندت سخنگوی جناح محافظکاران افراطی فلسفه بورژوازی معاصر در آمریکا ضمن کتاب خود بنام " *Vital motive* " علیه تز اساسی مارکسیستی حاکی از اینکه رشد سریع نیروهای مولده میتواند جامعه و فور نعمت مبتنی بر برابری و شکفتگی شخصیت بوجود آورد - بمخالفت برمیخیزد و میگوید تحقیر روشنفکرانه توده ها میبوسد : " اکنون که صد سال از مرگ مارکس میگذرد ما میبینیم که او نتیجه گیری غلطی کرده است . وقت آزاد حیوان زحمتکش ( *und in 1 laborum* ) هرگز برای چیز دیگری جز مصرف مورد استفاده نخواهد گرفت و هر چه بیشتر وقت آزاد پاوداده شود تمایلات دنیا زمندیهای او حریصانه تر و موحش تر خواهد شد . "

لب کلام در اینستکه جامعه ایکه مارکس در نظر دارد بکلی از طراز دیگری است . در جامعه مورد نظر او نیازمند بهای انسان بدون در پیش بودن دورنمای غم انگیز خلا<sup>١</sup> فرهنگی و یکنواختی عمومی برآمده میشود و رابطه قطبی " ثروت - فقر " جای خود را به انسان ثروتمند و با امکانات و نیازمندی های انسانی متنوع میدهد .

عاملی که سرنوشت پیشرفت تاریخ بطور اعم و سوسیالیسم بطور اخص مستقیماً وابسته بآنست شیوه مصرف نیست بلکه شیوه تولید است و اینجهت مارکس و انگلس به بررسی انقلاب صنعتی و مسائل تکنولوژی توجه فراوان معطوف میداشتند و برخلاف بسیاری از پروفیسورهای " علوم اجتماعی " مفهوم عیقا<sup>٢</sup> انساندوستانه و تاریخی کار صنعتی را خاطر نشان میساختند و آنرا کلید حل تضاد های میان انسان و طبیعت میدانستند .

ولی امروز برخی از تئورسین ها نسبت باین جانب درک ماتریالیستی تاریخ بی اعتنا هستند . لنین در شرح خلاصه ایکه از روی کتاب " خانواده مقدس " نگاشته است بخصوص خاطر نشان کرده است که " مارکس در جواب میگوید : شاید انتقاد انتقادی بر آنستکه لاقل فقط به آغاز شناخت واقعیت تاریخ رسیده و رابطه تئوریک و پراتیک انسان با طبیعت و نیز علوم طبیعی و صنعت را از حرکت تاریخ حذف کرده است ؟ و یا شاید تصور میکند که واقعا دوران تاریخی خاصی راشناخته است بی آنکه مثلا صنایع این دوران و شیوه مستقیم تولید خود زندگی را شناخته باشد ؟ البته انتقاد انتقاد که بر پایه نظر اسپرتوالیستی و تئولوژیستی است فقط با اقدامات پر آوازه سیاسی و ادبی و تئولوژیکی تاریخ آشناست ( لاقل در تصور خود آشناست ) . این انتقاد همانگونه که تفکر را از حواس ، روح را از جسم و خود را از جهان تفکیک میکند ، تاریخ را نیز از علوم طبیعی و صنایع جدا میسازد و بعد " تکامل تاریخ را تولید مادی خشن زمینی نمیداند بلکه پدیدهای مهالود و ابرالود آسمانی میداند " .

بطوریکه بنیم منتقدین some observations از تحلیل علمی مسائل واقعی دوران کنونی همانگونه عاجزند که منتقدین کنونی " فرهنگ عام " درقبال این تحلیل از خود عاجز نشان میدهند . حل این مسائل فقط با اتکا<sup>٣</sup> بمواضع دیالکتیک ماتریالیستی امکان دارد . فقط تحلیل فاکتورهای متعدد با اتکا<sup>٤</sup> به اسلوب مارکسیسم است که میتواند بمسائلی که پیروسه های تاریخی یعنی در برابر مثل مآرج میسازد پاسخ بدهد . این تحلیل در عین حال سد ماثنی خواهد بود در برابر انواع تلاشهایی که برای تفسیر کاذبانه فاکتورهای باروج آنتی کمونیسم بعمل میاید . بعنوان نمونه ای از این تحلیل میتوان آثار متعددی را ذکر کرد که اخیرا از طرف جامعه شناسان و اقتصاد دانان مارکسیست چه در کشورهای سوسیالیستی و چه در کشورهای سرمایه داری انتشار یافته است ( " دوگلیسم ، تکنوکراسی و کورپوراتیویسم " اثر ژاک دیکلو و آثار مارکسیستهای ایتالیایی که اندیشه های بسیار شریخساز<sup>٥</sup> گرامشی را که مثلا در مقاله " آمریکانیسم و فوردیسم " شرح شده بود ، در این زمینه بسط داده اند ) .

این مساعی برای تعیین طرق کنونی تحولات سوسیالیستی ساختمان اجتماعی کشورهای سرمایه داری دارای صنایع رشد یافته اهمیت فراوان دارد و ما امکان تحلیل مسائلی مربوط بساختمان سوسیالیسم را نیز بر پایه عمیقتر مبتنی سازیم و یکسلسله از علائم و پدیدهای بظاهر مشابه معرف جهان سرمایه داری و جهان سوسیالیسم را بررسی کنیم و در عین حال یکی از تنزهای مرکزی تمام

تئوری های " جامعه صنعتی " یعنی تزواحد بودن مسائل این دو جهان را کمبرخی از تئوریسین ها " دوشق يك نوع واحد جامعه صنعتی مرقی " مینامند ردکنیم . این تحلیل در عین حال برای امکان میدهد هواقب استفاده از تکنیک مدرن و اشاعه فرهنگ را در فور ماسیونهای اجتماعی - اقتصادی مختلف ، عواقبی که البته کیفیت ناهمگون دارند - نشان بدهیم .

انتقاد دقیقاً تفکیک شده علمی از تئوریهای " جامعه صنعتی " درک ما را از مسائل انقلاب علمی و فنی که رشد جامعه سوسیالیستی در شرایط دارای کیفیت جدید در برابر ما قرار میدهد - عمیق میکند و مرفع کوزه منظرهای ملی و محدودیت نظریاتی که در شرایط جدائی ممکنست دوره کمال جلوه داده شود کمک میکند . این انتقاد امروز نفعنها یکی از امکانات بلکه ضرورت مبرمی است برای برخورد مارکسیستی - لنینیستی بحل تئوریک و پراتیک مسائل دوران معاصر .

چندی قبل در آلمان غربی مجموعه ای از مقالات نمایندگان عدّه باصطلاح " فرهنگ غرب " انتشار یافت . این مجموعه که نویسندگان مقالات آن از پاس پرس گرفته تا توستانبی هستند " ما امروز کجا هستیم ؟ " نامیده میشود . نویسندگان مقالات بحران آید تئوریک حاد و طولانی جامعه سرمایه داری معاصر را که بعقیده آنها قابل حل است و ابرخی تفاوتهای جزئی آنها " خلا " ارزشها " مینامند ، تصریح میکنند .

تئوریهای " جامعه صنعتی " اتفاقاً تلاش ویژه ایست برای پرکردن همین خلا . البته نویسندگان مقالات بانهایت جدیدت خاطر نشان میسازند که نظریات آنها جنبه " عینی " دارد و " از هرگونه شائبه غرض مبری است " و غیره . ولی در این مورد نیز مثل موارد دیگر مقدمه چینی های " جامعه شناسی پاک " رابطه تمام این اندیشه ها با منافع طبقه حاکمه با سهولت کافی آشکار میشود . جالب توجه است که حتی دارندورف یکی از جامعه شناسان عدّه آلمان غربی مفهوم " جامعه صنعتی " را بعنوان " رابعنوان عمره خیالیافی سوسیولوژیک و ظاهر عینی بودن در تئوریهای مبتنی بر این مفهوم را بعنوان " آید تئوریک که خود را علم حامیزند " و هدف آن توجیه نابرابری اجتماعی و قشر بندی روز بروز عمیقتر در داخل جامعه سرمایه داری معاصر است - توصیف میکند . دارندورف میگوید که بوروکرات ها و " منچرها " و خبره ها قشر نامرئی حاکمی هستند که بانهایت شدت میکوشند این موقعیت خود را از نظر جامعه پوشیده نگاهدارند . باینجهت همه آنها حتی الامکان بیک " تئوری بیطرفانه " ای احتیاج دارند که خصلت ستایشگرانه آن چندان آشکار نباشد .

درکنگره اخیر انجمن جامعه شناسی آلمان در هایدلبرگ که بمناسبت صدمین سال تولد ماکس ویبرتر تشکیل شده بود و جرثومههای جامعه شناسی رسمی غرب در آن حضور داشتند بسیاری از سخنرانان تصریح کردند که هرگونه تلاشی برای اداره ساینستل امور جامعه در شرایط سرمایه داری " پیر شده " کنونی بشکست محکوم است و نتیجه غیرا ساینستل از آن بدست میآید . مارکوز فیلسوف امریکائی گفته است : " در چنین شرایطی Planned obsolescence یا شیوههای پوچ بضرورت اجتماعی بدل میشوند " . وی سپس میگوید در حال حاضر " نمیتوان گفت که پورژوازی طبقه ایست که نیروهای مولده را رشد میدهد . ما ناظرانیم که چگونه میتوان تولید را در شرایط قدرت مطلقه فقط انهد انهد امید " . در این اوضاع احوال پیشرفت فنی و استفاده از ماشینهای مدرن انعکاسی است از تسلط انسان بر انسان . " عقل فنی بردگی بوجود میآورد " .

مارکوز در ادامه سخن میگوید گمراهی " هر " در آن بود که عقل فنی " بطور عام " را به نادرست با عقل بورژوازی سرمایه داری یکی میدانست . بعقید مارکوز همین عامل بود که نمیگذاشت هر این مطلب را درک کند که تاثیر " شخصیت برانداز " تکنیک فقط ناشی از شیوه سرمایه داری است : عقل فنی در محیط اجتماعی دیگر میتواند به " سلاح آزادی انسان " بدل گردد .

این سخن صحیح است . قاطع ترین و مد رن ترین کشفیات نیز در رشته تکنیک در انسان بطور مستقیم تاثیر نمی بخشد بلکه تاثیر خود را فقط از طریق مناسبات اجتماعی معین اعمال میکند - و اما این مناسبات بطوریکه میدانیم میتواند خصلت های بکلی مختلف داشته باشد . در جامعه سرمایه داری معاصر عامل تعیین کننده خصلت این مناسبات در تحلیل آخر عبارتست از مالکیت سرمایه داری بر وسائل تولید ، مالکیتی که بحکم قوانین عینی موجب بیگانگی انسان و پیدایش فقیسیم بشدیدترین و حادترین صورت میگردد . ولی مناسبات تولیدی سوسیالیستی برعکس یگانه نتیجه انساندوستانه ایست که از مجموعه تاریخ جامعه بشری بدست میآید و نمونها موجبات رهائی نوع بشر را فراهم میسازد بلکه در شرایط کنونی بقاء جامعه را تامین مینماید .

# پیوند علم و دموکراسی

م. مامارداشویلی - ای. فرولف

امروز و فردای علم . نتایج آنی اجتماعی و اقتصادی تبدیل علم به نیروی مولده

بلاواسطه جامعه . نقش دانشمندان در مبارزه بخاطر

صلح ، دموکراسی و پیشرفت جامعه .

تحولات جامعه بشری درگذشته نزدیک بماچه  
میآموزد ، جامعه بشری درچه سمتی حرکت میکند  
وجه نیروهای رابعنوان مهمترین عوامل دوران آینده  
خود به پیشر میکند ؟ این نیروها عبارتند از علم

و دموکراسی .

ک . آ . تیمیریازف

تیمیریازف دانشمند بزرگ انساندوست روس در آغاز قرن کنونی بکمک د و کلمه " علم " و " دموکراسی " توانست نه فقط نقش آینده علم بلکه همچنین پیوند محکم آنرا با پیشرفت اجتماعی و مالشکان مرفقی حیات اجتماعی بروشنی بیان کند . این پیوستگی متقابل دردوران ما بیش از پیش شده است . جامعه بشری وجود بسیاری از شئون زندگی خود را بتمام معنی مرهون کشفیات علم و رسوخ آن در آرکان مادی و معنوی جامعه است . از سوی دیگری از عوامل پیشرفت سریع علم در قرن بیستم این بود که عناصر حدیدی از زندگی اجتماعی که مولود پیشرفت صنایع بزرگ و تکامل مقدمات و شرایط لازم برای انجام تحولات بنیادی سوسیالیستی جامعه هستند ، بعرصه علم راه یافته اند . علم معاصر بسیاری از رشتههای سنتی تولید را از بیخ و بن دگرگون ساخته است . برخی از انواع تولید مستقیم وارد اخل آزمایشگاهها پدید آمده است ( صنعت اتمی ، رادیو الکترونیک و غیره ) . بسط مجدانه دامنه پژوهشهای علمی و استفاده صنعتی از آن در وسائط نقلیه و مخابرات و در شیوه زندگی و معیشت و خود تفکر انسان معاصر تغییرات اساسی پدید آورده است . دستاوردهای علم

در سازمان اجتماعی جامعه تاثیر عمیق میبخشد و کار بستن آنها در دوران معاصر اهمیت سیاسی فوق العاده کسب میکند .

کمونیستهای نمیتوانند به تغییر نقش علم در حیات جامعه معاصره گرایشهای اجتماعی و سیاسی جدید ناشی از آن که هم اکنون با وضوحی بیش از پیش نمودار میگردد - بی اغتای باشند ( ۱ ) . تبدیل علم به نیروی مولده مستقیم دال بر ایجاد تغییر ماهوی در وضع اجتماعی دانشمندان است . افزایش بیسابقه تعداد دانشمندان و متخصصین فنی کمونیستهای کشورهای سرمایه داری را در برابر انبوهی از مسائک جدید در زمینه سیاست اتحادهای طبقاتی در مبارزه بخاطر صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم - قرار میدهد . سخن بر سر آنستکه این قشر روز افزون روشنفکران هر چه بیشتر بسوی کمونیستهای جلب شوند و آنها نشان داده شود که هدفی که کمونیستهای برای نید بیان مبارزه میکنند با نیاز مندیهای حیاتی این روشنفکران مطابقت دارد ، تضادهائی را که مانع پیشرفت علم معا صراست یائین به هدف سوسیالیستی میتوان حل کرد و در سوسیالیسم است که میتوان امکانات فراوان علم را از قوه بفعل در آورد و بهترین شرایط را هم برای فعالیت دانشمندان و هم برای استفاده از دستاوردهای کار آنها بسود جامعه بشری فراهم ساخت .

## ۱

تا یک ربع قرن پیش علم در مجرائی " متوازی " با پرورسه هائی که در عرصه تولید - و نظریه اولی در سیاست - تکامل مییافت ، عمل میکرد و توجه محافل اجتماعی وسیع را بسوی خود جلب نمیکرد . البته فقدان این توجه معنای نفقدان پیوند های واقعی میان فعالیت دانشمندان و حیات جامعه نیست . ولی این پیوند ها فقط گاهگاه نمودار میشد و پژوهشهای علمی غیرمعمول برخی دستاوردهای درخشان علوم طبیعی که در عرصه تولید انقلاب ایجاد کرده بود در نظر خیلی ها از زمره اشتغالاتی بود که برای نیروی غیر مترقب و اهمیت آن میشد ارزش عالی قائل شد ولی نمیشد آنرا بمقیاس وسیع در عرصه " منفعت " وارد کرد . با این جهت فعالیت دانشمندان همچنان بمفهوم سنتی آن یعنی فقط بعنوان " کارمندی " که با حیات جامعه ارتباط ندارند و از یک نوع " برج عاج " به نظاره مشغولند و محافل وسیع مفهوم کار آنها را درک نمیکند - تلقی میشد .

ولی پس از آنکه نخستین آزمایشاتمی در لوس آلاموس انجام گرفت و هیروشیما این شهرت علم را که در آغاز شهرت هروستراتی بود تثبیت کرد و ضمن یکلی تغییر یافت و معلوم شد که حتی تحریکی ترین بخشهای علم نظیر فیزیک اتمی نیز با سیاست پیوند محکم دارند . علم از یک عنصر زحمتکش فروتن که محافل وسیع علاقه چندانی بآن نداشتند بکمک حرائد بورژوائی جنجال طلب به " دیو " شومی با قدرت مطلق بدر گردید .

ولی تاثیر بلاواسطه بیسابقه علم ( بعنوان نیروی عمومی ) در امور انسانها البته تنها در این واقعیت نیست که اکنون حیات و ممات جامعه بشری به استفاده جنگی از علم بستگی پیدا کرده است .

( ۱ ) - در این مقال که به تحلیل این گرایشهای کشورهای سرمایه داری رشد یافته اختصاص دارد ما وضع علم و پیشرفت آنرا در سوسیالیسم بررسی نخواهیم کرد .

ندای علم تنها از طریق انفجارهای اتمی بدوش محافل اجتماعی وسیع نمیرسد . در عرصه کار خلاق و در زندگی روزمره مردم کشورهای صنعتی رشد یافته جهان نیز این تاثیر بلاواسطه احساس میشود . حتی بدون احتیاج به یکنه تحلیل خیلی بجزنج هم دید میشود که از واسطه فرن بیستم یعنی از زمانیکه علم ( این اشتغال تجردی و فکری سابق ) بیکی از اجزا\* سیاست عمومی کشورهای معا صرتیبدیل گردیده و این کشورها روز روزمان بیشتر اعتبار برای ان تخصیص میدهند و مقیاسی روز افزون بسان سازمان میدهند برنامه برای ان تنظیم میکنند - پروسه جدیدی صورت میپذیرد که از بیخ و بن باگذشته تفاوت دارد .

انقلاب علمی و فنی موجب شده است که جامعه انسانی در فاصله زمانی نسبتا کوتاه در زمینه کشف اسرار طبیعت و استفاده علمی از آنها خیز عظیم بطلو بردارد . این کشفیات عبارتند از :  
 تغیری نسبت ، مکانیک کوانتا ، فیزیک هسته ای ، شیمی پولیمرها ، سیرنتیک ، بیولوژی مولکولار .  
 این رشته های علم که سیمای جدیدی بعلم معاصر داده اند در همین قرن ما پدید آمده و رشد یافته اند . ضمنا پیوژه طی سنوات چند دهه اخیر بزرگترین کامیابیها در این رشته ها بدست آمده است . بموجب احتسابات موجود حداقل نیعی از نتایج معرفتی که محتوی علم را در مرحله کنونی تشکیل میدهد طی ۱۵ سال اخیر بدست آمده است . از دانشمندی که سهم مهمی از محتوی زنده علم در تمام طول تاریخ علم با نان تعلق دارد . ۹۰٪ شان هم اکنون کار میکنند و از معاصرین ماهستند . حساب شده است که طی ۱۰ سال آینده حجم اطلاعات و کشفیات علمی از مجموع اطلاعات و کشفیات علمی طی هزاران سال موجودیت آن فزونتر خواهد شد . اکنون در جهان هر روز بطور متوسط - دو مجله جدید پدید میگردد . تنها در سال ۱۹۶۰ بیش از ۳ میلیون مقاله فنی در ۶۰ هزار مجله نشر یافت . روبرت اوپنهایم در یکی از مقالات خود حساب کرده است که اگر مجله " فیزیکال ریویو " با همان سرعت سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۰ رشد کند درصد سال آینده وزن آن از وزن کره زمین بیشتر خواهد شد . در طول همین ۱۵ سال اخیر تعداد مقالات در رشته شیمی چهار برابر در رشته بیولوژی از آنها هم بیشتر شده است .

پیشرفت علمی و فنی سرعت روز افزون بخود میگردد . از جمله مثلا فواصل زمانی میان کشف علمی یک اصل یا یک قانون طبیعت و استفاده علمی از ان پیوسته کوتاهتر میشود . با کوتاه شدن این فواصل زمانی - علم بطور کلی در مقیاس روز افزون شروع کرده است بر تولید مادی ( در چارچوب این تولید ) پیشی گیرد و اثرا بر پایه تئوریک از پیشتر تثبیت شده اصول و قوانین طبیعت دگرگون سازد و سازمان دهد - نه اینکه فقط از خارج در تولید خود بخود پدید آمده مبتنی بر تجربه امپیریک رسوخ نماید .  
 ضمنا باید گفت که اثر بخشی اقتصادی سرمایه گذاری ها در عرصه ان پژوهشهای علمی که به تولید خدمت میکنند در قیاس با اعتبار دیگر تولید بیشتر میشود . طبق آمار مجله " وارلد ساینس ریویو " صنایع امریکای ۲۵ سال در مقابل هرد دلار سرمایه گذاری در رشته پژوهشهای علمی از ۲۰ تا ۵۰ دلار عاید شان شده است . مجله " پیتت اینداستری ماگازین " رقم ۶۰ دلار را ذکر کرده است . طبق یک آمار دیگر طی یکسال هر ۳۰ هزار دلار سرمایه گذاری در رشته پژوهشهای علمی ۳۵ هزار دلار درآمد اضافی برای صنایع تامین کرده است .

رویه همرفته میتوان گفت که دگر گونی تولید از طریق استفاده از علم اکنون نقش نیروی محرکه عمومی جدید تاریخ را بازی میکند .

نکته جالب توجه اینستکه علوم اجتماعی نیز بعرضه این پروسه جلب میشوند و نمود آن گرایش واقعی بسوی اتحاد و درآمیختگی علوم طبیعی و علوم اجتماعی بایکدیگراست . این گرایش تکامل خصلت اجتماعی کاراترا ایجاب میکند - برای این علوم یک نیاز درونی است . هرچه عرصه استفاده اجتماعی و تولیدی ازنتایج علوم طبیعی وسیعتر میشود ( درزمینه های نظیر تسلط برانرژی هسته‌ای ، اصلاح آب و هوا و طبیعت بیابانها ، پرتاب سفینه های کیهانی ، اتوماتیزاسیون یکپارچه ( کمپلکس ) تولید و غیره ) بهمان اندازه ضرورت اطلاعات اجتماعی مشخص درباره شرایط و نتایج این استفاده بیشتر میشود و تکامل خود علوم اجتماعی بعنوان نیروی تولیدی بیشتر از پیش وجود این اطلاعات و قابل استفاده بودن آنها وابستگی پیدا میکند . اکنون گروههای مختلفی از اقتصاددانان و جامعه شناسان و روانشناسان و غیره بکار تهیه پروژه های علمی و احرای علمی این پروژه ها جلب میشوند و ضمنا خصلت کار آنها و معیار علمی نتایج این کار باید بیشتر از پیش به دقت علوم طبیعی نزدیک شود . تنها همین فاکت ها و گرایشها که در سطح قرارداد ارند و هرناظر تکامل معاصر سهولت آنرا بچشم می بینند نشانه آنستکه مسئله علم اکنون یک مسئله اجتماعی و سیاسی مهمی است که چگونگی حد آن ناگزیر با حیات توده های عظیم مردم بطور اعم و در جامعه طبقاتی با منافع گوناگون اقشار و طبقات گوناگون جامعه ارتباط پیدا میکند . ولی اگر در آنچه که میگذرد بدقت تعمق کنیم آنوقت در حوادثی که روی میدهد علائم و نشانه های از پروسه های عقلی تر و دراز مدت تر تغییرات اجتماعی مشاهده خواهیم کرد که هم خود علم و هم مجموعه جامعه را در ارتباط با علم در بر خواهد گرفت .

مادر نقش اجتماعی روز افزون علم معاصر نموداریکی از تغییرات اجتماعی نوین را مشاهده خواهیم کرد که وجود آنها جامعه را با سرسختی بیشتر از پیش در برابر ضرورت اتخاذ راه حل سوسیالیستی قرار میدهد . مادر علم معاصر یکی از عناصر جامعه نوین رهبر خواهد شد که با انقلاب سوسیالیستی باید از بنطن جامعه کهنه بیرون کشیده شود و با مبارزه دایه کار گریاید بر شد آن میدان داد شود .

## ۲

و اما کدامند آن پدیده ها و پروسه های عقلی نوین که خواسته های دانشرود انشهریان را بحکم واقعیت عینی با خواسته های ناشی از ارمانهای سوسیالیستی ( که از درون مبارزه طبقاتی پرولتاریا پدید آمده است ) نزدیک میسازند ؟

در تئور مارکسیستی این پروسه غالباً بصورت تبدیل علم به نیروی تولیدی بلاواسطه جامعه هود میگردد . ولی مارکسیسم ضمن تحلیل ماهیت اجتماعی و اقتصادی این پروسه و نتایج آن بروشنی نشان داده است که این تبدیل بهیچوجه نتیجه تکامل مستقل وقائم بالذات محتوی شناخته های علمی نیست بلکه فقط نمود ارمیکی از جوانب پروسه اجتماعی شدن تولید و فعالیت انسانی بطور اعم است که در آن خود کثورپراسیون و خصلت اجتماعی کار به نیروی تولیدی توانائی بدل میگردد و عرصه شناخت علمی را نیز که شکل کار اجتماعی رشد یافته را بخود میگیرد و جامعه بشیوه نوینی از آن استفاده میکند - شامل میشود .

نقش جدید علم عبارتست از هود اساختن امکانات اجتماعی تولید مدرن . بیهوده نبود که مارکس تغییر نقش اجتماعی علم را یکی از عوامل دگرگونی انقلابی جامعه تلقی میکرد که شامل



پروسه هائی است نظیر انحلال مالکیت خصوصی ، برانداختن تضاد های تولید مبتنی بر قانون ارزش اضافی ، برقراری کنترل جمعی پروسه تولید در مقیاس سراسر جامعه ، وضع سیستم آموزش پلی تکنیک برای توده زحمتکشان ، در آمیختن کار جسمی و فکری ، تبدیل وقت آزاد و در درجه اول وقت آموزش علمی افراد به ملاک اساسی ثروت اجتماعی و غیره .

یکی از نمودارهای افزایش امکانات اجتماعی تولید معاصر قبل از هر چیز اینست که استروکتور عمومی کار در عرصه تولید مادی و خود ساختمان این عرصه دگرگون میشود . این پروسه در همان جهتی صورت میگیرد که مارکس پیشبینی کرده است . مارکس میگفت پایه ای اجتماعی شدن تولید تاثیر نیروی مادی دانش در پروسه کار افزایش مییابد . مارکس در کتاب " کاپیتال " نوشته است :  
 " وسیله کار بعنوان یک ماشین آنچنان شکل مادی بخود میگیرد که در اثر آن نیروی انسانی جای خود را به نیروهای طبیعت و شیوه های تجربی یکنواخت جای خود را به استفاده آگاهانه از علوم طبیعی میدهد " .

مسلم ترین نتیجه انقلاب علمی وقتی قرن بیستم و از جمله مکانیزاسیون و اتوماتیزاسیون یک پارچه تولید که اکنون بعرضه اداره امور اجتماعی و به احتساب برنامه ریزی نیز سوخ کرده عبارتست از تقلیل سهم کار زنده در تولید بلاواسطه محصول و افزایش روز بروز بیشتر تاثیر عوامل ناشی از ارتقا معین سطح تکامل و درجه استفاده علمی از دستاوردهای علمی و فنی . مارکس مدت ها قبل از آنکه تاثیرات واقعا انقلابی که معروف مرحله کنونی پیشرفت علمی وقتی است روی دهد ، میفکرت تولیدی کلر وابسته است به " تکمیل تصاعدی نیروهای اجتماعی کار و خود تکمیل این نیروها ناشی از تولید در مقیاس بزرگ و مولود تراکم و انباشت سرمایه ، ترکیب کار ، تقسیم کار ، مولود ماشین ها میبود اسلوب های تولید ، استفاده از نیروهای شیمیائی و نیروهای طبیعی دیگر ، کوتاه کردن زمان و مکان با واسطه های ارتباط و حمل و نقل و انواع اختراعات دیگر است که علم کمک آنها نیروهای طبیعت را بخندمت کار میگمارد و در بر تو وجود آنها خصلت اجتماعی یا کتوپراتیو کار افزایش مییابد " ( مارکس و انگلس ، آثار منتخبه ، چاپ روسی سال ۱۹۵۵ ، ص ۳۸۰ - ۳۸۱ ) ولی این بدان معناست که خصلت و استروکتور خود این کار زنده نیز تغییر میکند . وقتی می بینیم تکامل باین سمت گرایش دارد که تولید مادی بوسیله علم موجبات تسلط انسان را بر نیروهای طبیعت فراهم میسازد در آن صورت نقش کار انسان که عامل رشد یافته تولید اجتماعی است - منحصر میشود به تدارک شرایط عمومی برای تولید و به کنترل و هدایت پروسه تولید . این کار محتوی علمی معینی کسب میکند که دیگر در اختیار انحصاری ماشین نیست بلکه انسان فعال و شخصیت انسانی دارای رشد همه جانبه نیز باید آنرا با افراد در اختیار داشته باشد .

تکنیک مدرن در همین مرحله کنونی رشد نه فقط بوجود شالین کار فکری نیاز فوق العاده دارد بلکه عملا نیز تعداد و نسبت آنها را در میان کارکنان تولید افزایش میدهد . نقش و مقام روشنفکران در کلیه عرصه های حیات اجتماعی بالا رفته و در میان خود روشنفکران هم نقش و مقام دانشوران و متخصصین فنی بالا رفته است . این امر بصورت افزایش تعداد و نسبت شاغلین کار فکری در ترکیب جامعه معاصر مشاهده میشود . در سال ۱۹۵۸ تعداد شاغلین کار فکری در آمریکا نزدیک به ۷ میلیون نفر بود ( تعداد کارمندان بنگاهها و موسسات نیز تقریبا بهمین اندازه بود ) . در میان آنها تعداد دانشمندان ، مهندسان ، تکنیسین ها و طراحان که اکنون متجاوز از هر ۲ میلیون نفر شده اند - بیش از سایر گروهها افزایش یافته است . ضمن تطبیق احتساب . پرلو تعداد مهندسان و دانشمندان

از کسوف و تکنسیسین ها و طراحانیکه با آنها کلمه میکنند از سوی دیگر تقریباً با هم برابر است . نسبت کار فکری و کار جسمی اجرائی در تولید سریعابسود کار فکری در تغییر است . ضمناً حجم پژوهشهای علمی و کار تجربی و طراحی افزایش مییابد و متناسب با آن از کارهای صرفاً تولیدی کاسته میشود . مثلاً ایسن نسبت در کمپانی امریکائی " جنرال الکتریک " از ۱۰ : ۹۰ آغاز سالهای پنجاه به ۶۰ : ۴۰ در سال ۱۹۶۱ رسید . بطور کلی انواع جدیدیکه در تولید پدید آمده اند و از نظر نقش و میزان رشد خود بهترین دورنما را دارند بکار مهندسان و تکنسیسین ها و دانشوران نیازمندند و اینکار باید شکل عده کار تولیدی را بخود بگیرد . بسیاری از محققین ( از جمله جون برنال ) ضمن پیشبینی آینده این گرایش میگویند که درصد سال آینده جامعه بمنسبت ۲۰٪ تمام جمعیت بزرگسال خود بوجود دانشمند نیازمند خواهد شد ( آکادمیسین سیمونف حتی رقم ۵۰٪ را ذکر میکنند ) .

ولی نکته شایان دقت تنها منحصر به افزایش حجم کل کارهای علمی وقتی و طراحی ( و متناسب با آن تعداد شاغلین اینکارها ) در استر و کتور تولید مادی نیست . رأی این نیرومند و روز افزون بسوی تغییر شکل کاریکه همچنان باید بدست کارگر یعنی در تماس مایلا واسطه با اسباب و افراز دارد عرصه تولید عمومی انجام گیرد نیز واجد اهمیت بسیار است . تولید که در هر دو علم از اجزائی چون اوتوماسیون و تله مکانیزاسیون ، الکترونیک و سیرنیتیک <sup>الطباعه</sup> از کارگران چنان توقعات ظالیه ای دارد که آنها را مجبور میسازد خود را بسطح کار مهندسان و تکنسیسین ها و دانشوران برسانند . قسمت هر چه بیشتری از نیروی آنها باید بصورت کار فکری صرف شود و آنها کاری که یا باید مقدم بر تولید عمومی انجام گیرد و یا در خارج از عرصه مستقیم آن قرارداد . علم میکوشد از طریق تغییر شکل کار زنده و ایجاب د طراز جدید مولدین ارزشهای مادی که خصائل کارگر مهندسان و دانشوران یکجاد خود جمع داشته باشند ، با کار زنده درآمیزد . آنچه که در کار این مولدین اهمیت درجه اول کسب میکند پژوهش مجدانه و خلاق است زیرا تکرار قالبی و کنواخت که خاص کار اجرائی در تولید عمومی است پیش از پیش مایشین ها احاله میگردد .

از سوی دیگر خود کار علمی نیز دستخوش تغییرات عمیق شده است . کار توده دانشوران در جریان انقلاب علمی وقتی در روان کنونی شکل اجتماعی خود را تغییر میدهد و کار کارکنان عرصه تولیدی ، بکار کارگران نزدیک میشود . کار علمی در همان حال که بصورت فعالیت فکری خاص کسب معلومات و اطلاعات تازه باقی میماند از نظر شکل و شرایط موجودیت خود بکار تولیدی بدل میگردد بدین معنسی که شرایطی که برای آن فراهم میگردد در جزئی از مجموعه شرایط تولید میشود و این شرایط در همان داخل عرصه تولید ایجاد میگردد و کار علمی به افزارهای بزرگ صنعتی پژوهش مجهز میشود و بطور جمعی انجام میدهد و توده کارکنان را در زمان واحد و در جای واحد گرد میآورد و میان آنها تقسیم کار برقرار میسازد . کار دانشمندان بصورت محصولات مادی ، تبلور و تجسم مییابد . در این هجوم اشکال تولیدی سه بنیاد آزمایشی وقتی مسازمان علم ، در این هجوم که بعلم خصائص پروسه تولیدی اجتماعی ششده میبخشد میتوان نیروهای محرکه زیرین را بروشنی تشخیص داد .

نخست آنکه کار دانشمندان و خود علم خصلت صنعتی بخود میگیرد ( بمناسبت تغییر در خصلت و شکل افزارهای تاثیر آزمایشی و تجربی علم معاصر در طبیعت ) . انقسمت از نتایج شناخت و معرفت که محتوی اساسی وحد علی انقلابی کشفیات علمی قرن بیستم را تشکیل میدهد و در درجه اول بخشهای بنیادی و تئوریک شناخت از راه ایجاد و استفاده پژوهشی آزمایشینها و دستگاههای

بسیار پیچیده و مغرَج ، پرخرج و حجیم نظیر راکتورهای اتمی ، دستگاه عظیم مخصوص تسریع حرکت ذرات درون اتم ، موشکهای کیهانی و اسپتینیک ها ، ماشینهای حساب الکترونی ، دستگاه آثرودینامیک و غیره بسیار است . دستگاههای بسیار دقیق ثبت و ضبط و سیستم های مخابراتی و غیره به دست آمده است . زمانی که يك دانشمند میتواند با وسائل انفرادی و امساعی انفرادی خود آزمایشگاه بسازد ، آلات و ادوات علمی بسازد و آنها آزمایشگاهی متناسب با مملکت ها و توقعات دانشمندی خود انجام دهد ، بکلی سپری شده است . اگر می بینیم که امروز نیز بسیاری از دانشمندان تشویقین برای انجام کارهای انفرادی خود فقط بمداد و کاغذ احتیاج دارند در مقابل آن باید دانست که فاکتورهای طبیعت که با توك مداد آنها ارتباط حاصل میکند بكمك دستگاهها و آلات و ادوات صنعتی و فیزیکی بزرگ پژوهشی بدست میآیند - بقیه چیزها را علم توصیف کرده است . حدود و شعور و مجهولات اکنون از آنچه که مستقیماً قابل مشاهده و نظاره است و از عرصه عمل افزارهای آزمایشی بكم قدرت علم دوران گذشته ، مسافت بعیدی دور شده است .

دوم آنکه مقام کارمند علمی منفرد در نزد بیان ترقی علم تغییر کرده است . فعالیت علمی خصلت جمعی و عام بخود گرفته است . اکنون گروههای بزرگی از کارکنان علمی ، مهندسان ، تکنیسین ها و کارگران کارآموز به کار با دستگاههای مدرن صنعتی بزرگ مخصوص آزمایشها و پژوهشهای علمی مشغولند و کار با این دستگاهها همکاری و تقسیم کار بفرنج میان آنها را ایجاد میکند . اگر حتی جدیدترین اشکال آزمایشهای صنعتی را هم در نظر نگیریم بازمی بینیم که کامیابیهات علم مدرن و شرفیات آن دیگر عمره مساعی انفرادی دانشمندان نابغه صاحب حرفه آزاد نیست بلکه حاصل کارمشکل گروه های بزرگ پژوهشگرانی است که مساعی انفرادی خود را در چارچوب يك وظیفه واحد بیا یکدیگر هماهنگ میسازند . دانشمندان نوینی پدید آمده که دانشمند کلکتیویست است .

سوم آنکه بسیاری از وظائف و پژوهشهای علمی کنونی چنان خصلتی کسب کرده است که فقط با اعتبارات اجتماعی بزرگ و فقط با نیروی تمام جامعه و انهم با نیروی که با آنهاست و جایی بر نامه معین بسیج شده باشد میتوان از عهدہ انجام آن برآمد ( هم از نظر منابع انسانی و هم از نظر منابع مادی ) . ولی تمام این پروسه های عقلی ناشی از تبدیل علم به نیروی تولیدی و بلاواسطه جامعه معاصر در درون سیستم معینی از مناسبات اجتماعی و اقتصادی انجام میگیرد . علم وظیفه خود را علاوه بر عنوان یک نوع موسسه اجتماعی وابسته با این مناسبات انجام میدهد . با اینجهت برای تعیین شرایط و اشکال و نتایج بعدی انجام وظیفه علمتها در نظر گرفتن پروسه های درونی تولید صنعتی مدرن و امکانات بالقوه خود علم که با این پروسه ها مطابقت دارد - به هیچوجه کافی نیست . تغییراتی که در سیستم " جامعه - علم " روی میدهد و خود استفاده از علم در جامعه سرمایه داری پروسه ایست که از نظر محتوی درونی و عواقب اجتماعی خود خصلت انتاگونیستی دارد .

سرمایه همانطور که از اشکال رشد یافته ترکیب اجتماعی همو با سود خود استفاده میکند در مورد پیشرفت شکل اجتماعی کار فکری و معنوی نیز نحوه عملش به همین طریق است . انقلاب علمی و استفاده اجتماعی جدید از دانش در نظام سرمایه داری از جمله عواملی بود که بتوسعه عمومی عرصه کار مزدوری که دستخوش استثمار سرمایه داری است و بخشهای گوناگون با اصطلاح " قشرهای متوسط " جامعه کنونی ( و نه فقط دانشمندان ) را در بر میگیرد - کمک کرد . همین نوشته است روشنفکران " در میان طبقات دیگر وضع خاصی دارند : سرمایه داری استقلال را از روشنفکران پیش ازین سلب میکند

و او را به مزد بگیر و وابسته بدل میسازد و به تنزل سطح زندگی تهدیدش میکند • بموازات این جریان بخشی از روشنفکران بر حسب چگونگی روابط و نظریات و غیره خود به بهر روزاوی میگردند و بخشی دیگر به کارگران مزد بگیر\* ( جلد ۴، ص ۱۸۳ ) • بتدریج که رشته های روزافزونی از فعالیت انسانی و از جمله رشته مرم و ارد گرد شد قری ایجاد سود میشود و کار فکر طبق سیستم روابط میان سرمایه دار و کارگر مزد بگیر انجام پیدا و متشکل میشود — همین جریان نیز در مورد دانشمندان صورت میگیرد • ورود سیل آسای توده کارکنان علمی بصنایع و رشد سریع بخشهای از تولید نظیر نیروهای فنی و طراحی، مراکز آزمایشی و پژوهشگاههای علمی و غیره، توسعه سیستم اعتباری انحصارات برای پروژه ها و آزمایش های علمی علامت نشان میدهد که دانشمندان و متخصصین فنی به بخشی از طبقه کارگر که برای سرمایه دار و انحصارات سود تولید میکند تبدیل میشوند ( البته به بخشی که از صرف مستقیم نیرو در عرصه محصول مادی کار فاصله کم و میشد دور دارد ) • ارتش کار مزدوری بوسیله آنان تکمیل میشود ( ۱ ) • تولید دانش حتی بصورت رشته خاصی از کارفرمایی سرمایه داری و بصورت اصطلاح " صنایع اختراعات و کشفیات " درمآید که در آن کمپانی هایی فعالیت دارند که در زمینه تامین انحصارات از لحاظ کشفیات علمی و حتی الاختراع تخصص پیدا کرده اند و کارکنان علمی در آنها توده اساسی کارمندان مزد بگیر را تشکیل میدهند ( ۲ ) •

بدینسان گرایش عمومی و کاملاً مشهود اینست که توده عده و روز بروز بیشتری از دانشمندان موقعیت خود را بعنوان شاغلین حرفه های آزاد یکه بالانفرد کار میکردند و کار خود را یا درقبال درآمد فروش میرسانند و یا منابع مستقل درآمد داشتند از دست میدهند و شاغلین کار مزد بگیر تهدید — میشوند که نه وسائل تولید در اختیار دارند و نه منابع مستقل برای معیشت و لذا مجبورند نیروی کار خود را بفروشند • صرف این نیروی کار بصورت کار فکری ماهیت اجتماعی — اقتصادی مطلب را تغییر نمیدهد زیرا این کار در شرایط تولید مدرن جنبه تولیدی دارد و شرط لازم آنست و طبق اصول سرمایه داری برای بدست آوردن سود ترتیب داده میشود یعنی مورد استثمار قرار میگیرد •

ولی بدین طریق قشرهای قابل ملاحظه ای از دانشمندان و متخصصین فنی که در پژوهشگاهها و آزمایشگاههای وابسته بشرکت های سرمایه داری و انحصارات بکار مشغولند از نظر شرایط و وضعیت کار و سطح زندگی خود با طبقه کارگر پیوند پیدا میکنند ( سطح زندگی دانشمندان معمولی با سطح زندگی کارگران کارآموده بر حقوق تفاوت چندانی ندارد ) • در این مورد باید در نظر داشت که با تبدیل علم به فعالیت عمومی موقعیت انحصاری برخی از حرفه های روشنگری در بازار نیروی کار از بین میرود ( بویژه با توسعه فرهنگ و آموزش ) و امکان دانشمندان برای حفظ نرخ انحصاری گزاف نیروی کارشان روز بروز کمتر میشود •

( ۱ ) — آمار زیر منحنی توفیرات بسیار جالبی را نشان میدهد : تعداد دانشمندان و مهندسانی که در سال ۱۹۲۱ به پژوهشها و آزمایشهای علمی در صنایع امریکا مشغول بودند به ۹ هزار نفر میرسید ولی این عده در سال ۱۹۴۰ به ۶۰ هزار، در سال ۱۹۵۳ به ۵۵۴ هزار و در سال ۱۹۵۷ به ۷۲۸ هزار نفر بالغ گردید •

( ۲ ) — آمارهای امریکائی نشان میدهد که این رشته از لحاظ میزان فروش بر رشته های صنعتی بزرگی نظیر صنایع اتومبیل سازی و صنایع شیمیائی و صنایع دیگر امریکا سبقت جسته است •

البته این پروسه برقراری پیوند اجتماعی - اقتصادی میان طبقه کارگر و دانشمندان نیز نظیر هرگونه قانون رشد اجتماعی فقط بصورت يك گرایش انجام می گیرد ، گرایشی که از طریق انواع عقب - نشینی ها و اشکال حد وسط وحتى کسپنه ، از طریق پیچ و خم ها و گذشتن از حد و دشواری بسیار نامشهود و متقاطع میان گروههای مختلف، کارکنان و غیره - برای خود راه باز میکنند . قبل از هرچیز باید باین نکته توجه داشت که علم حتی در کشورهای دارای صنایع رشد یافته نیز هنوز بهیچوجه نیروی تولیدی حاکم نشده و علاوه بر این هنوز به بسیاری از رشتههای تولید و اقتصاد دست نیافته است .

وانگهی نیروهای اجتماعی برای استفاده فنی از علم در تولید واقعی هنوز مبارزه طولانی در پیش دارند زیرا تا امروز علم بطور عمده در رشته های نظامی و غیرتولیدی اقتصاد تاثیر قاطع داشته است .

از سوی دیگر خود وضع اجتماعی دانشمندان هم که در عرصه تولید بکار مشغولند بسیار متعادل و ناهمگون است . بسیاری از دانشمندان بزرگ استقلال خود را حفظ کرده اند و فقط بطور موقت برای مدت معین بعنوان مشاور و رایزن علمی شرکتها ی سرمایه داری یا سازمانهای انحصاری دولتی کار میکنند . در زندگی واقعی مشاهده میشود که در همان حال که شرایط زندگی و کار گروههای وسیعی از دانشمندان بشرايط زندگی و کار کارگران مزدبگیر نزدیک میشود تعداد کارکنان علمی نیز که مستقیماً ( نه اینکه من غیر مستقیم ) به بهره‌روازی بستگی دارند و در صفوف آن هستند و برای حفظ و تحکیم قدرت آن خدمت میکنند - تا حدودی افزایش مییابد . بنابراین دانشمندان و متخصصین فنی در واقع بحد کافی در درون خود قشر بندی شده و ناهمگونند و شرایط زندگی و کار اقسام و ستهای مختلف آنها کمهیش از شرایط زندگی و کار کارگران مزدور ( و ویژه ازاید ثلوری و سیاست و سازمانها و غیره آنها ) دور است . آنچه که در درجه اول بخش قابل ملاحظه ای از دانشمندان و متخصصین فنی را از طبقه کارگر جدا میکند عبارتست از ارتباطات آنها ، اصل و نسب آنها ، عادت بشیوه زندگی بهره‌روائی و نیز نظریات و ایدئولوژی آنها . سیاست بهره‌روائی در مورد نمایندگان علم نیز در همین جهت عمل میکند . سرمایه انحصاری با توجه با اهمیت علم مدرن برای پیشرفت فنی و مخاطر حفظ تسلط خود بیا توسل به سیستم جایزه و حقوقهای متفاوت و قائل شدن امتیاز برای برخی از نمایندگان قشرهای دانشمندان و متخصصین فنی و اتد ابیرد بگر مانع نزدیکی این قشرها با طبقه کارگر میشود و آنها را در حالت پراکنندگی نگاه میدارد .

ولی سرمایه با هیچیک از این اقدامات نمیتواند از تضادهای که از اعماق رژیم بهره‌روائی بیرون میزند و علم را فرامیگیرد - جلوگیری کند . سرمایه داری با کثاندن کار علمی بعرصه کار مزدوری و با تهدید دانشیه کالا گرایش خود را در جهتی که تضادهای خاص تولید مادی داری سازمان سرمایه داری و در درجه اول تضاد میان خصلت اجتماعی کار و شکل انفرادی تصاحب محصول آنها بعرصه کار علمی منتقل سازد - آشکار میکند . تضاد اخیر مثلاً بصورت پدیدایش وضعی مشابه باینگونه شدن حاصل کار و شرایط کار کارگر برای او ، بصورت برخورد دانشمند منفرد بحاصل کار و شرایط کار خود متظاهر میشود . محصول فعالیت دانشمندان یعنی محتوی شناخت ها و کشفیات علمی برای مولدین آنها بیگانه میشود و این محصول برای تامین سود انحصارات مؤرد استفاده قرار میگیرد ، مهربی نیست بر آنها زده میشود و یا اینکه طبق اراده انحصارات در کشوی میز مجبوس میشود ، در نهایت بشمرمی حیث و مید میشود ، بخاطر ملاحظات صرفاً سود ورزانه مورد تحریف قرار میگیرد و یا بحافل نظامی تحویل میشود تا از آن برای مقاصد تخریبی ضد بشری استفاده کنند . در این رهگذر خود دانشمند جزئاً به

کارگرددل میشود و پروسه کلی و عمومی رشد و کار بست علم در مجموع آن از مد نظرش در ور میشود . در شرایط تسلط مالکیت خصوصی انگیزه کسب سود که از همین مالکیت ناشی میشود ایجاد یک سازمان سنجیده را برای پژوهشهای تئوریک دامنه داری که در عین داشتن در نما عواقد پولی فوری تامین نکنند د شوار میسازد .

این عوامل نمیتواند درد انشمنند حس غربت و بیگانگی و ناراحتی درونی ، بیکسی و آشفتگی روحی بوجود نیارد . رشد سرمایه داری انحصاری - دولتی اشکال دموکراتیک حیات طمی را نیز فلج میکند و خواستهای درونی و منطقی خلاقیت علمی را که مستلزم وجود آزادی و دموکراسی و محیط مساعد برای تفحص بیخبرانه و غیر متعصبانه حقیقت طمی است ، خفص میکند . آنگاه رشد اشکال اجتماعی رهبری امور علم و تقسیم کار علم در هیئت های دانشمندان در سیستم سرکوب آزادی خلاقیت و شخصیت دانشمندان علمی در سیستم قیومیت خشن بوروکراتیک رئیس و مرئوس ، تنزل مقام دانشمندان تا سطح خادم منافع صرف پراگماتیک مستحیل میشود و این امر ناگزیر موجب پیدایش تضاد آشتی ناپذیر میان پژوهشگر علمی آزاد و توقعات پراتیک میان ابتکار فردی دانشمندان و شیوه های سازمانی کار جمعی ، میان خواستهای درونی رشد اندیشه " پاک " تئوریک و وظایف استفاده پراتیک از علم - میگردد . سرمایه داری انحصاری - دولتی از رشد برخی از اشکال نوین تعاون علمی و تمرکز پژوهشهای علمی استفاده میکنند ولی در عین حال این اشکال را علیه خود دانشمندان و شخصیت علمی آنها متوجه میسازد و دینسان شرایطی را که فقط با وجود آن میتوان به تفحص پرداخت و تحقیقت رسید از بین میرد .

همین وضع است که بخش بزرگی از دانشمندان را وادار بر طرح آنچنان خواستهای برای اصلاحات اجتماعی بنیادی مینماید که خصلت و محتوی آنها از نظر عینی ( وجه بسا از نظر ذهنی ) با خواستهای ناشی از وضع طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری رشد یافته مطابقت پیدا میکند .

پیدا یتر پیوند میان بخش بزرگی از دانشمندان و متخصصین فنی از یک سو و طبقه کارگر از سوی دیگر همانطور که دیدیم پروسه ایست داری دوجانب بدین معنی که این پروسه از جانب طبقه کارگر نیز صورت میگیرد زیرا قشرهای معینی از طبقه کارگر هم اکنون از لحاظ خصلت کار خود به گروههای دانشمندان و متخصصین فنی نزدیک میشوند . در جامعه صنعتی امروز حکم واقعیت عینی وحدت میان علم و کار رفته رفته بخصوصیت اساسی سطح کنونی نیروهای مولده جامعه بدل میگردد .

ولی شکل سرمایه داری تصاحب آنها وحدتی را که در حال بوجود آمدن است تخریب میکند و در این پروسه که با میلیونها فاجعه برای انسانها همراهست هرج و مرج و ناموزونی عجیب ایجاد میکند در همانحال که کار بخش معینی از کارگران تغییر شکل پیدا میکند و محتوی علمی غنی تر بخود میگیرد سرمایه داری گروههای بزرگی از طبقه کارگر را به ابتدائی ترین و کنواخت ترین اشکال کار محکوم میسازد ، خصلت کار از مودگی را از آنها سلب میکند ، مانع تکمیل معلومات و رشد فرهنگ آنها میشود ، آنها را اسیر انواع کارهای بد و ن محتوی میسازد و با آنکه در نتیجه اتوماسیون تولید آنها را به بیکاری محکوم مینماید . پابپای این جریان امکان توده های بزرگ زحمتکشان برای برخورد ارشدن از نتایج آستاده آزد ستاورد های عالیله علم مدرن در تولید - کمتر میشود .

بدینسان سرمایه داری علاوه بر آنکه بطاورد اتم میان کارگران از یک سو و مهندسان و تکنیسین ها و دانشمندان از سوی دیگر تضاد ایجاد میکند و تضاد های گذشته را تجدید مینماید بنیاد علم را نیز بعنوان یک نیروی اجتماعی که برای پیشرفت و کار بست علمی خود به پایه توده ای احتیاج دارد ، خراب میکند .

در بالا گفته شده پیشرفت بعدی جامعه در زمینه تولید مادی مبتنی بر علم تعداد افراد شرکت کنند در پژوهشهای علمی یا افراد دی راکه قادر به فراگرفتن و کار بستن نتایج این پژوهشها باشند بجهت میزان عقلیمی افزایش میدهد . اتوماسیون با ترفیع فوق العاده سطح بازده کار امکان لازم را برای کوتاه کردن روز کار فراهم میسازد تا قسمت هر چه بیشتری از وقت آزاد برای ترفیع سطح فرهنگ زحمتکشان ، برای آموزش علمی و عمومی انسان شاغل کار در تولید اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد ( این امر نه فقط برای تولید بلکه برای خود علم نیز اهمیت دارد زیرا منابع انسانی آنرا توسعه میدهد ) . سرمایه داری قادر نیست معضد آموزش عام علمی و پلی تکنیک و تکام استعدادهای معنوی زحمتکشان را در مقیاس وسیع حل کند همین جهت است که سرمایه داری با منطبق عینی رشد تولید و علم مدرن به منافع اکثریت جامعه بشری و نیازمندیهای جامعه تضاد پیدا میکند . ایسین نیازمندیها ناشی از آنچه که در حال حاضر جریان دارد نیست بلکه از آنچه هم که در آینده در انتظار جامعه است ناشی میگردد .

در شرایط سرمایه داری علم ناگزیر باید از خصلت واقعا دموکراتیک خود دفاع کند برای تامین خود مختاری دموکراتیک و کنترل استفادههای اجتماعی از علم و منابع علم عالیترین اشکال را بوجود آورد و آنها را تکامل دهد . تامین دموکراسی برای علم - ایستادن شعار حقیقی مبارزه که کمونیستها بعنوان الترناتیف استفاده سرمایه داری از نتایج علم به دانشمندان پیشنهاد میکنند .

## ۳

تبدیل علم معاصر به موسسه اجتماعی به ورثه و اهمیت اجتماعی عظیم استفاده علمی و نتایج آنی پیشرفت علمی موجب سوق دانشمندان به فعالیت سازمانی و اجتماعی مجدانه گردید برای ایسین فعالیت مقدماتی یعنی فراهم ساختن علم و مبرای آنکه حس مسئولیت اخلاقی و انسان دوستانه دانشمندان در برابر کار خود و عواقب اجتماعی آن تقویت گردید اشکال معینی نیز برای فعالیت اجتماعی آنان پدید آمد که با شرایط عمومی موجودیت علم و آن رژیم اجتماعی که علم بآن وابسته است - برخورد دارد . به همین جهت است که امروز کمونیستها با معضل برنامه عمل رهرو هستند ، برنامه ای که بتواند دانشمندان و متخصصین فنی را با توجه به مفروضات روز افزون آنان در جامعه و اشتراك عینی منافع آنان با منافع طبقه کارگر انقلابی - بسوی خود جلب کند .

یکی از مسائل عمده ای که جنبش دانشمندان را به مبارزه دموکراتیک عمومی طبقه کارگر پیوند میدهد بیشتر عبارتست از حفظ و تحکیم صلح و پیشگیری جنگ هسته ای که جامعه بشری را در آتش خود خواهد سوخت . از آنجا که نیروی مخرب تکنیک جنگی مدرن به میزان زیادی بر آخرین دستاوردهای پژوهشهای علمی استوار است نقش دانشمندان در حل این مسئله بحدا اعلی بالا میرود . در عصر سلاح هسته ای سیاست جهانی چنانچه بر پایه علم متکی نباشد و امکانات و توصیه های علم را در نظر نگیرد نمیتواند سیاست واقع بینانه و اثر بخش باشد .

این خود دانشمندان بودند که نشان دادند که در شرایط کنونی جنگ نمیتواند وسیله حل مسائل سیاسی باشد . در سال ۱۹۵۵ گروه دانشمندان دارندة جایزه نوبل با صدور اعلامیه خاصی با اطلاع جهانیان رسانند که " تمام ملل باید با وطلبانہ باین تصمیم برسند که توسل به نیروی ابره

عنوان آخرین وسیله سیاست بین المللی مردود اعلام کنند . زیرا اگر این کار را انجام ندهند رشته حیات آنها قطع خواهد شد . \* این نتیجه گیری برانبوه بزرگی از فاکتها و فرضیات و احکام دقیق و اثبات شده مبتنی است .

آمارها و موحشی که دانشمندان در مورد عواقب احتمالی جنگ جهانی موشکی وهسته ای ذکر میکنند بهیچوجه برای ارباب افراد نیست ؛ این آمارها باید همگان را متقاعد کند که جنگ جهانی مطلقا غیر قابل قبول شده است . هدف این آمارها آنستکه این نظریه را نه فقط بمحافل اجتماعی وسیع جهان بلکه بآن کسانی هم که مسئولیت اقدامات دول خود را در رشته سیاست خارجی بعهده دارند و این اقدامات گامگذاشتن عواقب جبران ناپذیر در برداشته باشد ناپسندند . حتی در سال ۱۹۱۸ نیز لئین چنین امکاتی را پیشبینی میکرد . لئین بطوریکه کرویسکایا همسرش نقد میکند میگفت : تکنیک مدرن اکنون بیشتر از جنبه تخریبی جنگ را شدت میدهد . ولی زمانی خواهد رسید که جنگ بحدی مخرب میشود که اقدام بآن بکلی غیر ممکن خواهد شد . \*

از این اندیشه لئین اکنون همه جا واز جمله در میان دانشمندان که بسیاری از آنان از مارکسیسم بسیار دوزند واز کمونیسم طرفداری نمیکند ولی اصول عام انساندوستی و عدالت را که بنیاد معنوی علم اصیل است ملاک عمل قرار میدهند - استقبال وسیع بعمل میآید . این مطلب را از پولینک در کتاب خود بنام " محواد جنگ " با وضوح خاصی بیان داشته است ؛ " اکنون دیگر زمانست که باید از جنگ دست کشید . . . من به اخلاقیات انسانی ، عدالت ، به انساندوستی ایمان دارم . اکنون باید این واقعیت را تصدیق کرد که سلاح هسته ای که بآن میتوان سراسر جهان را منهدم ساخت نباید بکار برده شود نباید باین تمهکاری موحش ترین در دنیا " . \*

البته تنها نگاهش اخلاقی جنگ و ابراز خشم معنوی در قبال جنبه انسانی آن بهیچوجه کافی نیست . دانشمندان نیز این مطلب را روز بروز بیشتر در میکنند و دارند می بینند که چه نیروهای هوادار جنگ هستند و با مشاهده این امر بمبارزه مجدانه علیه آنها می پیوندند . کمونیستها این گرایش را در نظر میگیرند برنامه ای برای مبارزه در راه صلح به پیش میکشند که این گرایش را تقویت میکند برای تحقق این برنامه امکانات لازم را فراهم میسازد . تبلیغ صریح می ایستاد این برنامه یکی از طرق تقویت خواستههای ضد امپریالیستی و انساندوستانه دانشمندان و متخصصین فنی است .

بدینسان مجرای دیگری بوجود میآید که دانشمندان از طریق این میتوانند به جنبه عمومی صلح و دموکراسی و پیشرفت اجتماعی جذب شوند و سهم روز بروز موثرتری را در کامیابی این جنبه ایاد کنند .

این امر از یک جهت دیگر هم واجد اهمیت خاص است و آن اینکه در میان خود قشر دانشمندان تا همگونی زیادی مشاهده میشود . در اینجا سخن تنها بر سر ملاکها و صرفا اجتماعی و اقتصادی نیست بلکه این نکته را هم باید در نظر گرفت که در مورد مسأله نظیر استفاده نظامی از نتایج علم و نقش و مقام دانشمندان در مبارزه بخاطر صلح نیز تفاوت برخورد وجود دارد . بطوریکه میدانییم بخشش از دانشمندان کشورهای سرمایه داری روحیه پاسیف و عد تمایل بشرکت در جنبشهای دارای رنگ سیاسی و گاه حتی موارد پشتیبانی جدی از نقشه های تجاوزکارانه میدتاریستها مشاهده میشود ( بعنوان مثال میتوان از ۱ . " تیلر " پدری ب " تیدرتی " یاد کرد ) . \*

کمونیستها تنها در صورتی و در حدودی میتوانند وظیفه خود را در مبارزه بخاطر صلح به بهترین نحو انجام دهند که برنامه مبارزه خود را با قسوه جبهه روحیات اقشار مختلف دانشمندان تنظیم کنند و در



این مبارزه بد انشمنان مرفقی متکی شوند ، در افتناع منزله‌زین بگویند ، عناصر پاسیف را بفعالیت وا دارند و کسانی را که بعلم اصیل خیانت‌پورزیده و اصول انساندوستی را که ماهیت اساسی علم است زیر پا گذاشته اند - افشا کنند .

حقایق مربوط بخصلت سلاح هسته ای مدرن و عواقب احتمالی فلاکت‌بارناشی از استعمال این سلاح را نباید از مردم پنهان کرد . کمونیست‌ها در این مورد بد انشمنان مرفقی متفق القولند و در نظریات و اقدامات استراتژیک و تاکتیکی خود بر نتیجه‌گیریهایی متکی هستند که علم معاصر آن رسیده است . کمونیست‌ها هرگونه تلاش ماجراجویانه و خودسرانه را در زمینه شناخت اتمی که برای ملل مصائب پیشمارد بر خواهد داشت و پیشروی آنها را در راه دموکراسی و سوسیالیسم دشوار خواهد ساخت بشدت تقبیح میکنند .

در عین حال کمونیست‌ها بر آنند که نیروهای صلح قادرند نقشه‌های تجاوزکارانه امپریالیست‌ها را عقیم گذارند زیرا کمونیست‌ها امروزه فقط از ایمان معنوی مردم جهان بحقانیت خود ، بصحت و جنبه انساندوستانه هدف مبارزه خود برخوردارند بلکه اقتدار روزافزون کشورهای اردوگاسوسیالیستی و وحدت و همبستگی آنها در قبال تهدیدات امپریالیستی نیز پشتیبان آنانست .

جنبش وسیع ملل در راه صلح و علیه خطر جنگ جهانی هسته ای ، جنبشی که با اقدامات مجدانه صلحدوستانه اردوگاه کشورهای سوسیالیستی پیوند دارد - به پشتیبانی توده چند میلیونی دانشمندان نیازمند است . سخن تنها بر سر مسئولیت اخلاقی در قبال نتایج استفاده از علم نیست بلکه اقداماتی راهم که مستقیم یا غیرمستقیم در سیاست جهانی تاثیر می‌بخشد باید در نظر داشت . در همان اعلامیه دانشمندان که در ۲۹ ژوئن سال ۱۹۵۵ در مجمع جهانی صلح در هلستینکی بتصویب رسید گفته شده است که : " سرنوشت ملل در دست دانشمندان است و دانشمندان موظفند از جنگ اتمی جلوگیری کنند " . این اعلامیه نشان می‌دهد که خود دانشمندان برای نقش خود در مبارزه صلح چه ارزش فوق‌العاده ای قائلند . قدر و منزلت و دانش آنان برای اعمال تاثیر در اذهان توده‌های مردم اهمیت بسیار دارد . نظریات و عقاید معتبران در افکار رجال دولتی تاثیر روزافزون دارد . مثلاً میدانیم که سهم دانشمندان در حل مسئله منع محدود آزمایش‌های اتمی که در قرارداد مسکو تصریح شده است چه اهمیت زیادی داشت .

در حال حاضر فعالیت دانشمندان در راه حفظ و تحکیم صلح پیش از پیش توسعه می‌یابد و اشکال تازه ای بخود می‌گیرد . اقدامات گروه‌های جداگانه دانشمندان که در آغاز پراکنده و ناهماهنگ بود اکنون به جنبش متفردی بدل شده است . بخشی از دانشمندان در جنبش جهانی هوا داران صلح فعالیت می‌کنند . مثلاً فدراسیون جهانی کارکنان علمی که در ژوئیه سال ۱۹۶۱ تشکیل شد و نزدیک به ۲۰۰ هزار دانشمند از ۲۰ کشور جهان عضوان هستند در این جنبش شرکت دارند . ایمن سازمان بین‌المللی ( که نخست تحت ریاست فردریک ژولیوکوری بود و از سال ۱۹۵۷ تحت ریاست س. ف. پائول دانشمند فیزیسین انگلیسی و دارندۀ جایزه نوبل است ) در ایجاد نهضت مشهور دانشمندان موسوم به نهضت یاگوش که در راه برانداختن خطر جنگ اتمی و هسته ای مبارزه میکنند و دانشمندان بزرگی چون ژولیوکوری ، اینشتین ، برتراند راسل ، یوکاوا ، بوژن ، اینفلد ، مولیکو غیره از جمله مبتکرین آن بودند - شرکت داشت . جنبش جمع‌آوری امضا\* دانشمندان در ذیل انواع بیانیه‌ها ، پیام‌ها و نامه‌ها و غیره از اشکال مشهور مبارزه دانشمندان مرفقی در راه دفاع

از صلح است .

این اشکال متنوع جنبش دانشمندان در دفاع از صلح غالباً از حد و وظایفی که در آغاز برای آنها معین میشود فراتر میرود . دانشمندان بروشنی درک میکنند که فی المثل مسابقه تسلیحات نه فقط خطر جنگ جهانی را تشدید میکند بلکه بهکامل جامعه بشری نیز زیان فاحش میرساند ، پیشرفت علم را متوقف میسازد و مانع آن میشود که منابع انسانی و مادی در عرصه فعالیت خلاق و ثمر بخش بکار رود . طبق آمار موجود هزینههای نظامی در سراسر جهان در سال بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار است . ضمناً طبق آمار سازمان ملل متحد تنها اختصاص ۱۷ درصد از این مبلغ ( یعنی ۲۰ میلیارد دلار ) بصورت اعتبار اضافی برای کشورهای کم رشد آهنگ رشد اقتصادی این کشورها را تسریع مینماید و خلاصی ملل این کشورها از قید فقر و گرسنگی بمیزان زیادی کمک میکند . این امر امکان میدهد که آن رشته های از علم معاصر که بصورتیکه با تولید و ترفیع سطح زندگی مردم ارتباط مستقیم دارد با آهنگ سریعتر رشد کنند . امروزه روز بروز بیشتری از دانشمندان این حقیقت را درک میکنند که فقط با حل معضلات اجتماعی علم است که میتواند کلید گنجهای علم را در اختیار جامعه گذاشت و نیروی خلاق آنرا آزاد کرد . پیوند علم و دموکراسی شرط لازمی است که باتامین آن نیرو های ترقیخواه میتوانند جامعه بشری را در راه استقرار هر چه بیشتر برانندگی و ارزندگی انسانی بر فراه به پیش برند . پیوند علم و دموکراسی در عین حال شرط لازم حل معضلات اجتماعی خود علم نیز هست .

منطق درونی مبارزه دانشمندان آنها را باین نکته واقف میسازد . بدینسان دانشمندان ناگزیر میشوند معضلات اجتماعی چندی را مطرح سازند و مبارزه آنان با طرح این معضلات به بخشی از مبارزه عمومی در راه دگرگونی جامعه بر مبنای دموکراتیک و سوسیالیستی بدل میگردد . بدیهیست که منظره واقعی این مبارزه بسیار مغرنج است . گرچه بسیاری از دانشمندان را از نظر موقعیت اجتماعی و مادی آنان در زمره طبقه کارگر میتوان بشمار آورد ولی در عین حال آنها از نظر شعور هنوز خود را - در اثر وجود حصارهای سنتی و خرافات عده - از طبقه کارگر جدا احساس میکنند و به درد اند یوید و الیسم و بیحالی هم تفاوتی سیاسی مبتلا هستند . تشکل ضد سرمایه داری آنان هنوز کاملاً حالت جنینی دارد . هم آید ثلوثی سنتی بورژوا - لیبرالی و هم تلاش مصرانه سرمایه انحصاری برای استفاده از آنان بعنوان ابزار تسلط خود ایمن تشکل را دشوار میسازد . ضمناً سرمایه داری انحصاری این تلاش خود را با تبلیغ انواع تئوریهای تکنوکراتیک ( ۱ ) و قائل شدن نقش ممتاز برای " ذوات برگزیده " پوشیده نگاه میدارد و از وجود ارتباطات و اصل و نسب و نیروی عادت بسیاری از دانشمندان بشیوه زندگی بورژوازی برای پیشرفت مقصود خود استفاده میکند . ولی کمونیستهای بروشنی می بینند که وجود تعابیر موجود میان دانشمندان و طبقه کارگر حاصل تضاد سنتی و تاریخی میان کار جسمی و فکری و وضعی است

( ۱ ) - تکنوکراسی - مکتب جامعه شناسی جدیدیست که بر اساس نظریات و مکتب اقتصاد دان بورژوا در آمریکا بوجود آمده و در یک سلسله از کشورهای اروپائی نیز بسط پیدا کرده است . پیروان این مکتب مدعیند که گویا هرج و مرج و عدم ثبات سرمایه داری معاصر نتیجه شیوه کشور داری " سیاستمداران " است و همین جهت تبلیغ میکنند که رهبری مجموعه حیات اقتصادی و امور کشور داری به " متخصصین فنی " و سوداگران بزرگ واگذار میشود تا در دایره های جامعه سرمایه داری درمان گردد . ( توضیح مترجم ) .

که بهرروازی برای شاغلین کارفکری که بعنوان افرار تسلط خود از آنها استفاده میکند، بوجود آورده بود. ضمناً هرچه هرزومنی بهرروازی بیشتر باشد این تمایز تاریخی و سیاسی بیشتر است و هرچه نفوذ طبقه کارگر بیشتر باشد این تمایز کمتر است. اصل وحدت تمام زحمتکشان مزد بگیر صنایع (اکثریت دانشمندان و متخصصین فنی در زمره آنها هستند) که کمونیستها اعلام میکنند، برپروسه های عینی داخل سیستم روابط متقابل علم و جامعه مبتنی است. این روابط میتواند پایه ای برای تکامل شعور سوسیالیستی در میان این روشنفکران و تبدیل آنها به نیروی توده ای سوسیالیستی قرار گیرد.

از آنجاکه نظام سرمایه داری قادر بر رشد علم و ازینجا خواستهای درونی آن نیست و نیز زحمتکشان آنکه چارچوب مناسبات تولیدی سرمایه داری برای علم معاصر تنگ است - هرزومنی بهرروازی بر نقشبر دانشمندان بطور ناگزیر تحلیل خواهد رفت. با تکامل علم ناگزیر خواستهای جدیدی پدید میآید که مربوط است به اصلاحات بنیادی شرایط عمومی تولید و اقتصاد من حیث المجموع و نیز شرایط عمومی موجودیت کارکنان تولید اجتماعی، بعبارت دیگر این خواستها متحصراً بسطح زندگی و شرایط کار در موسسات جداگانه مربوط نیست. این خواستها عبارتند از: تامین شرایط لازم برای رشد همه جانبه شخصیت انسانی، برنامه ریزی برای تولید و سازمان کار در مقیاس مجموعه اقتصاد کشور، ارتقاء سطح آموزش و فرهنگ زحمتکشان و غیره. این خواستها که با ارکان نظام سرمایه داری برخورد پیدا میکند در عین حال اجزائی از مجموعه خواستهای هستند که انگیزه فعالیت انقلابی کارگران را تشکیل میدهد و ضمناً بر حسب شرایط تاریخی تغییر میکند.

عامل دیگری که برای رشد شعور سیاسی روشنفکران اهمیت بسیار دارد اینست که سرمایه داری بیشتر از پیش خصوصیت خود را با فرهنگ و پیشرفت جامعه بشری آشکار میسازد. سرمایه داری نیروها و وسائل و وجوه عظیمی را برای مقاصد نظامی بصرف میرساند و در عین حال ناتوانی خود را برای استفاده از پیشرفت علمی و فنی بد انسان که تمام مردم از آن بهره مند گردند، ثابت میکند. بسیاری از دانشمندان بساطقه انساندوستی از طریق نفی نظام سرمایه داری مبتنی بر حکومت بيمروت پول و منافع آزمندان به نیروی معتقدات دموکراتیک و ضد ملیتاریستی خود را آمون کردن معضلات و تضاد های بفرنج و پیرنج اجتماعی و روانی که افرید نظام بهرروائی است بضرورت اصلاحات اجتماعی و ارمان های سوسیالیستی پی میبرند.

کمونیستها میگویند انگیزه های ویژه اصلاحات بنیادی جامعه را که بطور عینی میتواند از خصوصیات دانشمندان باشد یعنی انگیزه های نظیر شخصیت و غرور حرفه ای دانشمندان، عادت به برخورد عقلی و وقت در سازمان کار و فعالیت، دموکراتیسم علم، اشتیاق بکار خلاق، خواست آزادی پژوهشهای علمی، حق اکتشاف و اختراع و غیره را ببطور مشخص در برنامه های خود وارد کنند و از آن دفاع نمایند. بعبارت دیگر آنها تمام خواستها، توقعات، احساسها و نظریات اصولی دانشمندان را که سرمایه داری در هر گام پائینها لطمه میزند و در نتیجه تضادها و مبعدها و التی های جامعه بهرروائی و عدم شکل و نابسامانی های آن زیر پا گذاشته میشود - در نظر میگیرند. کمونیستها برای مبارزه مشترک در راه تامین حقوق دموکراتیک زحمتکشان در موسسات و دموکراتیزه کردن سیستم آموزش و فرهنگ، کنترل اجتماعی استفاده از علم و تکامل علم، تنظیم اجتماعی و اداره اجتماعی امور تولید، برقراری کنترل موسسات دموکراتیک بر مجموعه اقتصاد کشور اشکالی را بکار میبرند که با منافع دانشمندان مطابقت دارد. دانشمندان فقط یا شرکت در این مبارزه مشترک است که میتواند از شخصیت علمی خود دفاع

کنند • باینجهت مبارزه در ازمایین شخصیت علمی دانشمندان و تأمین شرایطی برای رشد و تکامل  
که جوابگوی نیازهای درونی علم معاصر باشد بنوبه خود باید با مبارزه علیه انحصارات و در راه  
رشد دموکراتیک جامعه توأم گردد •

فصل پنجم در روش تحقیق علمی  
در این فصل به روش تحقیق علمی پرداخته می‌شود. روش تحقیق علمی عبارت است از مجموعه اقدامات و عملیات منظمی که برای کشف حقایق علمی و حل مسائلی که در حیطه علم قرار دارند، به کار می‌رود. روش تحقیق علمی باید دارای ویژگی‌های مشخصی باشد که از آن به عنوان روش علمی می‌توان نام برد. این ویژگی‌ها عبارتند از: عینیت، قابلیت تکرار، قابلیت اطمینان، قابلیت سنجش و قابلیت انتقال. در این فصل به روش‌های مختلف تحقیق علمی مانند روش تجربی، روش منطقی و روش تاریخی پرداخته می‌شود. همچنین به اهمیت روش تحقیق علمی در پیشرفت علم و توسعه جامعه بشری اشاره می‌گردد.

روش تحقیق علمی

روش تحقیق علمی عبارت است از مجموعه اقدامات و عملیات منظمی که برای کشف حقایق علمی و حل مسائلی که در حیطه علم قرار دارند، به کار می‌رود. روش تحقیق علمی باید دارای ویژگی‌های مشخصی باشد که از آن به عنوان روش علمی می‌توان نام برد. این ویژگی‌ها عبارتند از: عینیت، قابلیت تکرار، قابلیت اطمینان، قابلیت سنجش و قابلیت انتقال. در این فصل به روش‌های مختلف تحقیق علمی مانند روش تجربی، روش منطقی و روش تاریخی پرداخته می‌شود. همچنین به اهمیت روش تحقیق علمی در پیشرفت علم و توسعه جامعه بشری اشاره می‌گردد.

روش تحقیق علمی عبارت است از مجموعه اقدامات و عملیات منظمی که برای کشف حقایق علمی و حل مسائلی که در حیطه علم قرار دارند، به کار می‌رود. روش تحقیق علمی باید دارای ویژگی‌های مشخصی باشد که از آن به عنوان روش علمی می‌توان نام برد. این ویژگی‌ها عبارتند از: عینیت، قابلیت تکرار، قابلیت اطمینان، قابلیت سنجش و قابلیت انتقال. در این فصل به روش‌های مختلف تحقیق علمی مانند روش تجربی، روش منطقی و روش تاریخی پرداخته می‌شود. همچنین به اهمیت روش تحقیق علمی در پیشرفت علم و توسعه جامعه بشری اشاره می‌گردد.

# آثار لنین - بزرگترین گنجینه تولد ها

و. زویوت

روز ۲۲ آوریل امسال جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و همه زحمتکشان و ترقیخواهان جهان نود و پنجسالگی تولد و لاد میر ایلیچ لنین را جشن گرفتند. شرحیکه ذیلا درباره طبع و نشر تالیفات لنین ذکر میشود، دامنه وسیع انتشار و آموزش ارثیه لنین در سراسر جهان و نیز اهمیت عظیم جهانی اندیشه های لنین را نشان میدهد. مطالعه تالیفات لنین بزحمتکشان امکان میدهد قوانین تکامل تاریخ را بروشنی درک کنند و به پیروزی کمونیسم اطمینان پاسخ حاصل نمایند. میلیونها خواننده آثار کلاسیک لنین در پرتو این آثار با اندیشه های جاودان مارکسیسم - لنینیسم خومیگیرند. افزایش مداوم خوانندگان آثار لنین مارکس زعفرنمون لنینیسم را در سراسر جهان بروشنی منعکس میسازد.

## کلیات آثار ولادیمیر ایلیچ لنین

پس از کنگره تاریخی بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی بنا به تصمیم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ( ۸ ژانویه سال ۱۹۵۷ ) به نشر کلیات آثار ولادیمیر ایلیچ لنین اقدام گردید. این کلیات ارثیلمی لنین یعنی تالیفاتی را که در چاپهای قبلی کلیات آثار و در مجموعه آثار منتخبه در صورت حلسه های کنگره ها و کنفرانسهای حزب کمونیست اتحاد شوروی و در مطبوعات انتشار یافته بود و نیز اسناد و مدارکی را که قبلا منتشر نشده بود، دربر خواهد گرفت. خصوصیت چاپ جدید آثار لنین اینست که علاوه بر آنکه هر یک از تالیفات بطور کامل در آن داخل شده، شامل یکسلسله طرحها و تزها و یادداشت ها می نیز هست که برای تالیف این آثار تهیه شده بود و لایبراتور فکر خلاق لنین و پروسه ایجاد آثار او را مکشوف میسازند و مکمل این آثار هستند.

کلیات آثار لنین مشتمل بر ۵۵ جلد خواهد بود. آثاری که از سال ۱۸۹۳ تا اکتبر ۱۹۱۷

نوشته شده در ۳۴ جلد اول وارد شده است. جلد های ۳۵ - ۳۴ شامل آثار است که پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر نوشته شده است. ده جلد آخر متضمن نامه های لنین خواهد بود ( مکاتبات لنین با خانواده خود در جلد پنجاه و پنجم وارد میشود ) . در جلد ۵۴ یک بخش جداگانه برای نشر مدارکی در نظر گرفته شده است که پس از انتشار جلد های مربوطه بدست آمده و از لحاظ تاریخ نگارش میبایست در جلد های مربوطه وارد میشوند. تا لحظه نگارش این مقال ۵۱ جلد از

کلیات آثار منتشر شده است و بقیه در ماههای آینده منتشر خواهد شد .

کلیات آثار لنین جمعا شامل قریب ۹ هزار اثر و سند خواهد بود که - بیشتر از نیم از آنها در چاپهای قبلی کلیات وارد نشده بود . در حدود ۱۱۰۰ اثر آن برای نخستین بار منتشر میشود . از آنجمله است: بیسراز ۶۰ مقاله ، دزار و سخنرانی بیسراز ۳۰ طرح برای قرارها و تصمیمات کمیته مرکزی حزب شوروی کمیته های خلقی که بقلم لنین تیارش یافته است . تعداد زیادی از نامه ها و یادداشتها و تلگراف های لنین برای نخستین بار منتشر میشود ( در حدود ۹۰۰ سند ) . اینک به آثاری توجه میکنیم که نخستین بار در کلیات آثار لنین منتشر میشود . البته باید گفت که نه تنها توصیف تمام این آثار و اسناد بلکه حتی ذکر عناوین تمام آنها نیز در این مختصر نمیگنجد و لذا مافقط بذکر بعضی از آنها میرد ازیم که حاوی نظریات مهم لنین در باره مسائل ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم ، سیاست خارجی دولت شوروی و جنبش جهانی کارگری و کمونیستی است . چند فصل از طرح اولیه اثر لنین تحت عنوان " وظایف حکومت شوروی " ( قسمتی از فصل ۴ ، فصول ۹ - ۵ و آغاز فصل ۱۰ ) که اخیرا پیدا شده و در جلد ۳۶ کلیات آثار درج گردیده شایان توجه است . لنین در این فصول ضمن تحلیل تئوریک عمیق جریان تکامل انقلاب کبیر سوسیالیستی - انگریز قواین عینی این تکامل را نشان میدهد و اهمیت قاطع و ظاهرا اقتصادی و رهبری اقتصادی را در دوران گذار از سرمایه داری سوسیالیسم تشریح میکند و یکسلسله مسائل دیگر را روشن میسازد . یکسلسله از آثار لنین نخستین بار در کلیات آثار منتشر میشود به تشریح اقدام لنین در مورد اتخاذ سیاست اقتصادی نوین ( نپ ) اختصاص دارد عبارتند از : سخنرانیهای لنین در دهمین کنفرانس کشوری حزب کمونیست ( بلشویک ) روسیه هنگام بررسی قرارهای مربوط بمسائل سیاست اقتصادی نوین ( جلد ۴۳ ) ، متن کامل نامه ۲۰ فوریه سال ۱۹۲۲ به د. ای . کورسکی ، کمیسر امور دادگستری در مورد وظایف کمیساریای امور دادگستری در شرایط اتخاذ سیاست اقتصادی نوین ( جلد ۴۴ ) ، نامه " به روسهای مقیم امریکای شمالی " که سابقا در کلیات لنین درج نشده بود ( جلد ۴۵ ) و آثار دیگر . این آثار ، از جمله حاوی اندیشه های سترک لنین در باره ماهیت سرمایه داری دولتی بهنگام دیکتاتوری پرولتاریا و حکومت زحمتکشان و در باره امکان و شرایط استفاده از سرمایه داری دولتی بنفع ساختمان سوسیالیسم است .

بسیاری از آثار و اسناد جدید که در کلیات آثار لنین درج شده بمسائل سیاست خارجی حزب کمونیست و حکومت شوروی اختصاص دارد . یکسلسله از مصاحبه های لنین با خبرنگاران روزنامه های خارجی " دیلی نیوز " و " فولکس راکت بلاد پلیتیکن " ( جلد ۳۶ ) ، " وارلد " ( جلد ۴۰ ) و غیره برای اولین بار در کلیات لنین وارد شده است . لنین در این مصاحبه ها جنبه صلحجویانه سیاست خارجی شوروی و ضرورت همکاری اقتصادی جمهوری شوراهارا با کشورهای سرمایه داری خاطر نشان میسازد . لنین در یکی از این مصاحبه ها اعلام میدارد که " من هیچ عتی نمی بینم که یک کشور سوسیالیستی چون کشور ما نتواند با کشورهای سرمایه داری مناسبان محدود بازرگانی داشته باشد " ( جلد ۴۰ ، ص ۱۵۲ ) .

مدارک مربوط بکنفرانس رن یعنی اولین کنفرانس بین المللی که دولت شوروی در آن شرکت نمود ، برای نخستین بار در مجلدات ۴۴ ، ۴۵ و ۴۶ منتشر میشود . این مدارک عبارتند از : " طرح رهنمودها برای معاون و اعضای هیئت نمایندگی در کنفرانس رن " ، " طرح رهنمودهای

کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه ( بلشویک ) برای هیئت نمایندگی شوروی در کنفرانس ژن \* ،  
 " طرح قرارهای کمیته مرکزی حزب کمونیست ( بلشویک ) روسیه درباره وظایف هیئت نمایندگی  
 شوروی در کنفرانس ژن \* ، " اصلاحات و ملاحظات مربوط بطرح اعلامیه هیئت نمایندگی شوروی در  
 کنفرانس ژن \* ویک سلسله تلگراف به چیچرین . لنین در این اسناد وظایف و تمام خط مشی نمایندگان  
 شوروی را در کنفرانس ژن به تفصیل تعیین نموده بود . این اسناد مدارکی را که قبلاً درباره این  
 کنفرانس در دسترس بود ب میزان زیادی تکمیل میکند و نقش رهبری کنند کمیته مرکزی حزب بلشویک لنین را  
 در کار تدارکات دولت شوروی برای این کنفرانس و فعالیت هیئت نمایندگی شوروی در آن تشریح میکند  
 و حاوی احکام و اندیشه های اصولی درباره اهمیت ، استراتژی و تاکتیک سیاست خارجی کشور سوسیالیستی  
 و اسلحه های دیپلماسی شوروی است .

اندیشه لنین درباره امکان ضرورت همزیستی مسالمت آمیز کشورهای پیرو رژیم های اجتماعی  
 مختلف اساس برنامه کار هیئت نمایندگی شوروی را در کنفرانس ژن تشکیل میداد . لنین پیشنهاد  
 نمود که عبارت " نظریه تاریخی ما ۰۰۰ به ناگزیری جنگ های جهانی تازه قائل است " بی چون  
 و چرا از طرح اعلامیه هیئت نمایندگی شوروی در کنفرانس ژن حذف گردد ( جلد ۴۵ ، ص ۱۳ ) .  
 لنین پشتیبانی از محافان و عناصر رادیکال در کشورهای سرمایه داری خواستار حفظ صلح و برقراری مناسب  
 بازرگانی با روسیه شوروی بودند ضروری میدانست و میگفت که نه تنها باید برای انعقاد قرارداد های  
 اقتصادی کوشید بلکه برای انعقاد قرارداد های سیاسی با " پاسیفیست های اردوگاه سرمایه داری "  
 نیز باید کوشش بعمل آورد .

لنین در یک سلسله از اسناد یکده نخستین بار انتشار می یابد و مخصوص در پایان سخن مربوط  
 به گزارش که در ۶ دسامبر ۱۹۲۰ در جلسه فعالین سازمان حزب کمونیست ( بلشویک ) روسیه در  
 مسکو درباره امتیازات ایراد کرد و نیز در سخنرانی های کنگره هشتم شوراه ( جلد ۴۲ ) متذکر شده  
 است که مشی همزیستی مسالمت آمیز و همکاری اقتصادی کشور شوروی با کشورهای سرمایه داری پیشرفت  
 جنبش آزادی بخش جهانی را هرگز کند نمی سازد بلکه برعکس آن کم میکند ، زیرا وجود جمهوریت  
 شوروی و کامیابی های اقتصادی آن " نیروی عظیم و عامل انقلابی است " ( جلد ۴۲ ص ۱۲۰ ) .  
 یک سلسله از اسنادی که نخستین بار در کلیات آثار لنین منتشر میشود به تشکیل کمیته و مسائل

استراتژی و تاکتیک جنبش جهانی کارگری و کمونیستی تخصیص داده شده است .  
 در سال ۱۹۲۴ انستیتیوی مارکسیسم - لنینیسم وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد  
 شوروی از انستیتیوی جهانی تاریخ اجتماعی واقع در امستردام اسنادی دریافت کرده صورت جلسه های  
 کنفرانس های سیروالد و کنیتال با متن نهایی لنین جزو آنها بود . این سخنرانیها در جلد ۵۴  
 در بخش اسناد تکمیلی درج است . لنین در این سخنرانیها از شعار حزب بلشویک در سالهای نخستین  
 جنگ جهانی دفاع کرده و موضعگیری سوسیال - شوینیست هارا شدیداً انتقاد مینماید و اترانسینوالیست  
 ها را به میپوستگی و تشکیل اترانسینوال سوم دعوت میکند .

نامه مفصل لنین به چیچرین که در اواخر دسامبر سال ۱۹۱۸ نگارش یافته در جلد پنجاهم  
 بچاپ رسیده است . لنین در این نامه پایه های پلتفرم ایدئولوژیک و بنیاد سازمانی اترانسینوال  
 کمونیستی جدید را طرح ریزی میکند و احزاب و گروه های رادیکال میتوانستند در کنفرانس جهانی سوسیالیستی  
 مخصوص تاسیس اترانسینوال سوم شرکت کنند ، نامیرد . لنین مینویسد ما فقط کسانی را بکنفرانس

خود دعوت میکنیم که طرفدار جدی حد اشد ن از سوسیال شوونیست ها و هوادار انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا باشند ، کسانی را دعوت میکنیم که " علی الاصول هوادار " حکومت شوروی سوم و مخالف محدود کردن دامنه کار ما در چارچوب پارلمانتاریسم بورژوائی ، مخالف تبعیت از این پارلمانتاریسم موافق آن باشند که حکومت شوروی حکومتی از طراز عالی تر به سوسیالیسم نزدیکتر است " ( جلد ۵۰ ، ص ۲۲۸ ) .

اسناد جدید لنین مبارزه آشتی ناپذیر لنین را علیه اپورتونیسم راست ، رفرمیسم هر روزیونیسیم و در عین حال علیه " چپ روی " و ماجراجویی و دکلماتیسم و سکتاریسم در جنبش جهانی کمونیستی بوضوح منعکس میسازد .

اسناد جدید مربوط به سومین کنگره کمینترن یعنی یادداشتها و طرحهای نطقهای لنین در جلسه مشاوره اعضای هیئت های نمایندگی آلمان ، لهستان ، چکوسلواکی ، مجارستان و ایتالیا منعقد در ۱۱ ژوئیه ۱۹۲۱ و غیره نیز در کلیات آثار لنین درج است ( جلد ۴۴ ) .

تذکرات لنین در مورد طرح تزه های مربوط به تاکتیک انترناسیونال کمونیستی که در جلسه پنجاه دوم بچاپ رسیده اهمیت بسیار دارد . لنین " عبارت پردازي و بازی چپ نغاشی " را سخت انتقاد میکند و پی پایگی کامل پیشنهاد چپ ها را که میفتند فرمول " حلب اکثریت طبقه کارگر بسوی خود برای تحقق ( اصول کمونیسم ) " که فرمول تعیین کننده وظایف احزاب کمونیستی است یا فرمول " حلب بخش قاطع طبقه کارگر " تعویض شود - نشان میدهد . لنین مینویسد " بنمای انترناسیونال کمونیستی باید بر پایه این تاکتیک قرار گیرد که اکثریت طبقه کارگر را همواره و بطور منظم بسوی خود جلب کند و این کار در درجه اول در درون اتحادیه های قدیمی انجام گیرد . آنگاه در صورت پیش آمد هر حادثه پیروزی تامین خواهد بود و حال آنکه احراز " پیروزی " در یک فاصله کوتاه و با پشتر آمد مساعد حوادث برای هر احمقی میسر است " . لنین علیه با اصطلاح " تئوری تعرض " که " چپ ها " در آن زمان پشتر میکشیدند شدیداً مخالفت برخاست . ماهیت این تئوری این بود که حزب باید در هر شرایطی بی توجه بآنکه برای اقدامات انقلابی مقدمات عینی لازم وجود دارد یا نه و تود معای وسیع زحمتگشان از حزب کمونیست پشتیبانی میکنند یا نه از تکتیک تعرض پیروی کند . لنین خاطر نشان میساخت که " برای انقلاب تد اراک حدی تر ، تد اراک محتاطانه تر " لازم است ، " فرا گرفتن چگونگی استفاده از تاکتیک مارکسیستی لازمست " .

لنین میگفت که مهمترین وسیله مبارزه برای جلب توده ها تاکتیک جبهه واحد و تأمین وحدت عمل بقمکارگراست . در کلیات آثار طرح قرار پیروزی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست ( بلشویک ) روسیه در باره تاکتیک جبهه واحد که توسط لنین نوشته شده است ، برای نخستین بار منتشر میشود . در این طرح " پیشنهاد های احزاب کمونیست انترناسیونال کمونیستی در مورد تشریک مساعی با کارگران وابسته به انترناسیونال دوم " تأیید شده است ( جلد ۴۴ ، ص ۲۶۲ ) . پیشنهاد لنین نیز در مورد طرح قرار کنگره یازدهم حزب کمونیست ( بلشویک ) روسیه در باره گزارش هیئت نمایندگی حزب کمونیست ( بلشویک ) روسیه به کمینترن در کلیات لنین درج است . لنین در این پیشنهاد مینویسد : " هدف و مفهوم تاکتیک جبهه واحد عبارت است از جلب هر چه بیشتر توده های وسیع کارگران بمبارزه علیه سرمایه و در این زمینه حتی از پیشنهاد مکرر به پیشوایان انترناسیونال دوم و انترناسیونال دوم نیز برای انجام چنین مبارزه ای نباید خودداری کرد " ( جلد ۴۵ ، ص ۱۳۶ ) .



بخشی از اسناد لنین مربوط به تدارک کنفرانس نمایندگان سه انترناسیونال یعنی انترناسیونال دوم و انترناسیونال باصطلاح " دوونیم " و کمیترن است که در آغاز ماه آوریل ۱۹۲۲ در برلین تشکیل گردید . نامه لنین با اعضای بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست ( بلشویک ) روسیه که حاوی تذکرات اصلاحی لنین در مورد طرح قرار اولین پنوم وسیع کمیته اجرائی کمیترن در باره شرکت در کنفرانس سه انترناسیونال است در جلد ۴۴ منتشر میشود . " نامه با اعضای بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست ( بلشویک ) روسیه حاوی پیشنهاد های درباره طرح رهنمود های کمیته اجرائیه انترناسیونال کمونیستی برای هیئت نمایندگی کمیترن در کنفرانس سه انترناسیونال " و " تذکرات و پیشنهاد های درباره طرح قرار کمیته اجرائیه کمیترن بمناسبت پایان کنفرانس سه انترناسیونال " در جلد ۴۵ وارد شده است .

لنین با خاطر نشان ساختن این نکته که کارگران " برای حل عاجل ترین مسائل علمی منجاری با منافع خود خواستار تشریح مساعی هستند " ، بشرکت کمیترن در این کنفرانس اهمیت فراوان میداد و میگفت برای حصول موافقت باید آن مسائل را در کنفرانس مطرح نمود که کمتر مورد اختلاف هستند یعنی " مساعی که با تشریح مساعی علمی توده های کارگر ارتباط مستقیم دارد " . لنین پیشنهاد کرد که از طرح قطعنامه پنوم وسیع کمیته اجرائیه کمیترن در مورد کنفرانس سه انترناسیونال " عبارتی که در آن پیشوایان انترناسیونال دوم و انترناسیونال دوونیم هم دست بورژوازی جهانی نامیده میشوند " حذف گردد و افزود که بکلی غیرعقلانی است که ما با یکبار دیگر دشنام داد زبر فرمیست ها یک کار پراکنک در ارای اهمیت عظیم را در معرض خطر قرار دهیم .

لنین معتقد بود که با انتقاد از مشی انترناسیونال دوم و انترناسیونال دوونیم باید " جنبه توضیحی بیشتر " داد و با خود داری از کاربرد ن کلمات تند و تیز که کارگران سوسیالیست را آزما میرماند بسیار شکیبائی و تفصیل خطا بودن ایدئولوژی و سیاست رفورمیستی را با آنها توضیح داد ( جلد ۴۴ ، صفحات ۳۷۸ - ۳۷۷ و ۴۰۵ - ۴۰۴ ، جلد ۴۵ ، صفحات ۴۲ - ۴۱ و ۱۵۰ - ۱۴۹ ) .

واما در مورد سوسیالیست های که مواضع انقلابی دارند ، لنین کمونیست ها را به وحدت هرچه بیشتر با آنها دعوت میکرد . نامه لنین به ک . لاتساری رجل مشهور حزب سوسیالیست ایتالیا در جلد ۵۴ وارد است . لنین ابراز اطمینان میکرد که تمام اعتبار و شهر و شوق لاتساری این " انقلابی قدیمی و صدیق و سود هدف عالی ای که ما برای خود تعیین کرده ایم یعنی برای تأمین اتحاد باید اروصادقانه تمام انقلابیون اصل تمام خواهد شد " .

در جلد سی ام کلیات آثار لنین برای نخستین بار ملاحظاتی لنین در مورد مقاله زینوف راجع به ماکسیمالیزم منتشر شده است . در این ملاحظاتی لنین اهمیت و مقام برنامه حد اقل حزب را در دوران امپریالیسم توصیف مینماید . لنین نظر زینوف را که از پیشنهاد رست بود بشدت انتقاد میکرد طبق این نظر گویا تحقق شعارهای دموکراتیک برنامه حد اقل گذار بسوسیالیسم را میسر میسازد ( جلد ۳۰ ، صفحات ۳۸۸ - ۳۸۵ ) . لنین در عین حال علیه " اکونومیسم امپریالیستی " یعنی گروه بوخارین - پیتاکف که در شرایط سرمایه داری انحصاری منکر ضرورت مبارزه در راه دموکراسی بودند ، جدا مبارزه میکرد . در جلد ۴۹ که به نامه های لنین در زمان جنگ جهانی امپریالیستی اختصاص دارد سلسله نامه های که حاوی مدارک جدید درباره مبارزه لنین علیه این گروه چپ رو و سکتاریستی است برای نخستین بار نشر مییابد .

لنین بکرات خاطر نشان ساخته است که مبارزه بخاطر دموکراسی یکی از اجزای متشکله مبارزه در راه سوسیالیسم است و وظائف دموکراتیک در دوران امپریالیسم و انقلابات سوسیالیستی اهمیت روز افزون کسب میکند . لنین مینویسد که " در عمل بیشتر از هر چیز این احتمال وجود دارد که از هر مبارزه جدی در راه تحقق خواستههای درجه اول برنامه حد اقل اثر مبارزه بخاطر سوسیالیسم آفریننده شود و ملا بهر حال در رانیدل باین هدف میکوشیم " ( جلد ۳۰ ، صفحه ۳۸۶ ) .

بخش اسناد تکمیلی جلد پنجاه و چهارم مخالفت لنین را بانذریات زینوف راجع بمقالات " در باره رساله یونوس " و " نتایج مباحثه درباره تعیین حق سرنوشت " منعکس میسازد . لنین تاگزیری جنگهای آزاد بیخشمی را در دوران امپریالیسم ، " دینیت " و " دیتو " این جنگها و ضرورتی را که پشتیبانی قاطع از این جنگها برای طبقه کارگر دارد ، خاطر نشان میسازد . ولی در اینجا صحبت از پشتیبانی از جنبشهای انقلابی و واقعاً آزاد بیخشمی در میان است . لنین در یادداشت " درباره اعلامیه سوسیال دموکرات های لهستان در کنفرانس سمیر والد " ضمن اشاره باینکه هر جنبش مسلحی در خورد پشتیبانی نیست ، مینویسد : " مسلم بودن این امر هم از این نظر است که هرخواست دموکراتیک تابع مصالح عمومی مبارزه طبقاتی پرولتاریاست و هیچوجه جنبه مطلق ندارد و هم از این لحاظ که در دوران مسابقه امپریالیستی برای تسلط بر ملل ، اتحاد پهنمان و آشکار میان بورژوازی کشورهای استعمار و یک کشور استعمارگدان پذیراست " ( جلد ۳۰ ، ص ۳۱۹ ) .

" ملاحظات مربوط به گزارش سلطان زاده ( ۱ ) درباره دورنمای انقلاب اجتماعی در خاور زمین " که برای کنگره دوم کمیترون تهیه شده و اولین بار در کلیات تارلنین انتشار یافته نیز شایان ذکر است . لنین در این ملاحظات درباره وضع کشورهای خاوری چنین مینویسد :

۱ - تحزیه طبقاتی تر و تمند استعمارگر ؛

۲ - بخش بزرگی از مردم ، دهقانان هستند که بشیوه قرون وسطائی استعمار میشوند ؛

۳ - پیشموران خرده پادرتابع

۴ - نتیجه : باید هم موسسات طراز شوروی و هم حزب کمونیست ( ترکیب اعضا و وظائف

خاص آن ) را با سطح کشورهای دهقانی مستعمرات خاور زمین د مساز

کرد .

ماهیت امر همین است . باید در این باره فکر کرد و پاسخهای مشخصی یافت " .

( جلد ۴۱ ، ص ۴۵۷ ) .

بناظریکه میدانیم ، لنین اصل بسیار مهمی را مطرح کرده است یعنی براییکه کشورهای که سابقاً مستعمره بوده اند و در آنها مناسبات پادشاهی و فئودالی تسلط دارد پس از آزادی از اسارت امپریالیسم و استقرار حکومت زحمتکشان میتوانند بیاری پرولتاریای پیروتمند کشورهای مترقی گذار تدریجی بسوی سوسیالیسم را بدون طی مرحله رشد سرمایه داری انجام دهند . در این مورد باید متذکر شویم که مصاحبه نوامبر سال ۱۹۲۱ لنین با هیئت نمایندگی جمهوری توده ای مغولستان در کلیات آثار وارد شده است . لنین ضمن این مصاحبه درباره امکان و شرایط راه رشد غیر سرمایه داری

( ۱ ) - سلطان زاده از رهبران مشهور حزب کمونیست ایران ( ۱۸۸۸ - ۱۹۳۸ ) بوده که در بسیاری

از کنگرهها کمیترون شرکت داشت .

در موزه ولستان اظهار نظر کرده است .

در کلیات آثار برای نخستین بار چند سند درباره کنگره چهارم انترناسیونال کمونیستی یعنی آخرین کنگره کمیترون که لنین در آن شرکت داشت ، منتشر میشود . این اسناد نشان میدهند که لنین چه کار مفصلی برای تدارک این کنگره انجام داده است . لنین فعالیت بوروی هیئت نمایندگی حزب کمونیست ( بلشویک ) روسیه را رهبری میکرد و در تنظیم مهمترین قرارهای کنفرانس شرکت فعال داشت .

نامه مورخ ۲۵ نوامبر سال ۱۹۲۲ لنین به اعضای بوروی هیئت نمایندگی حزب کمونیست ( بلشویک ) روسیه در مورد طرح قطعنامه کنگره : " طرح برنامه کار در زمینه مسئله ارمنی " که در جلد ۵۴ وارد شده است ، اهمیت فراوان دارد . لنین متذکر میشود که این طرح " در قیاس با قطعنامه کنگره دوم کمیترون در مورد مسئله ارمنی ، تقریباً هیچ نکته تازه ای " ندارد . مضافاً بر اینکه با قطعنامه کنگره دوم اختلاف دارد و از آنجمله اختلافی است که " مفاد قطعنامه را در مورد پشتیبانی از جنبش دهقانی تضعیف میکند و این امر ممکنست میان دهقانان بی بضاعت و پروولتاریای کشاورزی تا حدودی موجب نفاق شود " . لنین پیشنهاد کرده این اختلافها میدقتی ها برطرف شود و " به قطعنامه جدید جنبه یک نوع تفسیر " تزهات کنگره دوم کمیترون در مورد مسئله ارمنی داده شود . در اسناد دبیرخانه لنین متن ماشین شده " پیشنهاد های مربوط به برنامه انترناسیونال کمونیستی " موجود است که در جلسه مشورتی بوروی هیئت نمایندگی حزب کمونیست ( بلشویک ) روسیه در کنگره چهارم کمیترون در ۲۰ نوامبر سال ۱۹۲۲ نگارش یافته است . تحقیقات بعدی نشان داد که مهمترین مواد این پیشنهادها ( مواد چهارم و پنجم ) را تقریباً کلمه بکلمه لنین دیکته کرده است . در این پیشنهادها موضوع فرمولبندی احکام مربوط به مبارزه برای تحقق " خواستههای گذرا یا محدود " در برنامه های احزاب کمونیست هر نام کمیترون مطرح است . این مطالب در شرایط امروز که مسئله تعدد مؤخر و نقش خواستهها و فرم های دموکراتیک در مبارزه علیه سرمایه داری انحصاری و مبارزه با خاظر سوسیالیسم از طرف جنبش جهانی کمونیستی مطرح است اهمیت عظیم دارد . در مواد چهارم و پنجم چنین گفته میشود :

" ۴ - بنای تئوریک برای تمام این قبیل خواستههای گذرا یا محدود باید در برنامه مشترک بصورت مشخصی نشان داده شود . ضمناً کنگره چهارم اعلام میدارد که کمیترون هم تلاش اپورتونیسم را در زمینه کنجاندن خواستههای جزئی در برنامه وهم هرگونه تلاش در زمینه مسکوت گذاردن وظایف اساسی انقلابی و تعویض این خواستههای جزئی را بیکسان محکوم میکند .

۵ - در برنامه مشترک باید انواع عمد خواستههای گذرای احزاب ملی با توجه باختلاف اساسی ساخت اقتصادی آنان مثلا اختلاف میان ساخت اقتصادی انگلستان وهندوستان ونظائر آنها بطور صریح نشان داده شود " .

سرانجام استادی که برای اولین بار در مجلدات ۵۲ و ۵۴ منتشر میشود ، شایان توجه جدی است . لنین در این اسناد ضرورت تشکیل یک انستیتوی اطلاعات را که مدارک و مطالب کتبی روزنامه هارا درباره امپریالیسم و جنبش کارگری گردآوری کرده و از لحاظ علمی بررسی وتحلیل نماید تاکید مینماید .

در کلیات آثار لنین ، آثار و اسناد بسیاری از لنین منتشر شد که حاوی شرح مبسوطی است در

بارتد وین موازین حیات حزبی و مبارزه خستگی ناپذیر لنین علیه انواع مختلف اپورتونیستها و در راه بالا بردن نقش رهبری حزب در مبارزه انقلابی و ساختمان سوسیالیسم . در اینجا میتوان از جمله این آثار را نام برد : " طرح قرارگروه اکثریت زنان " ( جلد نهم ) ، گزارش ، پایان سخن و سخنرانیهای لنین در دومین کنفرانس حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه ( جلد چهارم ) ، قرارهای کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه در جلسه مشورتی کراکف . درباره تجدید سازمان و فعالیت هیئت تحریریه روزنامه " پراودا " ( جلد بیست و دوم ) ، " قطعنامه مربوط بقرار شورای سوسیالیستی " ( جلد بیست و چهارم ) ، " سخنرانی درباره وظایف عاجل ساختمان حزبی " در کنفرانس نهم حزب کمونیست ( بلشویک ) روسیه ( جلد چهل و یکم ) ، نامه ۲ سپتامبر سال ۱۹۱۰ لنین ، پلخانف و وارسکی به هیئت رهبری حزب کمونیست آلمان ( جلد چهل و هفتم ) .\*

بطوریکه از این اسناد و استاد دیگر برمیآید لنین هوادار جدی وحدت حزب بود و علیه اعمال انشعابگرانه منشویک ها ، ترسکیست ها ، " کمونیست های چپ " و مخالفین دیگر مبارزه اشستی ناپذیر میکرد و خواستار جلوگیری از اعمال فراکسیون بازها . و اجرای پیگیر مشی حزب بود . لنین در ضمن سخنرانی خود در کنگره چهارم حزب سوسیال دموکرات لتونی که برای اولین بار بزبان روسی منتشر میشود ( این سخنرانی سابقاً فقط در متابوعات لتونی منتشر شده بود ) انشعابگرانی را که مدعی بودند وحدت و تبعیت اقلیت از اکثریت شیوه " آسیائی " است افشا میسازد و میگوید : " آسیا را نمیدانم ، ولی در اروپا یکسانی که اکثریت را نمیشناسند ، انشعابگر میگویند . اقلیتی که از تصمیمات اکثریت پیروی نکند انشعابگراست " ( جلد ۲۴ ، ص ۲۸۸ ) .

هریک از مجلدات کلیات آثار دارای پیشگفتار و توضیحات علمی تفصیلی است : تبصره ها ، ملاحظات ، تقویمی از تاریخچه زندگی و فعالیت لنین ، فهرست کتب و مآخذی که لنین بآنها استناد نمود . و با از آنها یاد کرده است ، فهرست اسامی با شرح حال مختصر افرادیکه در آثار لنین نام برده شده و مطالب دیگر . هدف این توضیحات آنست که بخوانندگان کمک شود تا آثار لنین را عیقت درک کنند . انتشار چاپ جدید کلیات آثار لنین در حیات حزب کمونیست اتحاد شوروی و نیز در زندگی مجموعه جنبش جهانی کمونیستی اهمیت فراوان خواهد داشت .

# آنها فنا نپذیرند

(در باره قهرمانان ویتنام)

... سحرگاه جلادان وارد اطاق زندان شدند • تیرباران در انتظار محکوم بود • ولی رفیق لهویت تخوات ، رهبر جنبش دهقانی در شکنجه بازپرسی ها جان سپرد • بود • این کلمات که باخون اونوشته شده بود ، روی دیوار زندان دید میشد :

" زنده باد حزب کمونیست هند و چین ! زنده باد شوهاها ! "

در سال ۱۹۳۰ یعنی سی و پنجسال پیش سازمانهای پراکنده مارکسیستی - لنینیستی که تحت تاثیر اندیشه های انقلاب اکتبر برورش جنبش جهانی کارگری در ویتنام بوجود آمده بودند ، بهم پیوستند و حزب کمونیست هند و چین را بوجود آوردند • صفحات تاریخ این حزب از روح مبارزه مشحون است •

در سال ۱۹۳۰ ، این سال قهرمانیها ، رفیق نگوئن وان کی در تالار ادگه استعماری هانوی دستپنجه بست بر نیکت متهمین نشسته بود و از دیدگاه خیال کارگران معدن زغال را که بیل های سنگین بدست داشتند وزنانی را که از کارتوانفر سابیرمق بودند و کودکائی را که چهره پژمرده سالخورد داشتند از مد نظر میگردانید • آنها زیر آفتاب سوزان منطقه حاره هر روز ۱۵ - ۱۶ ساعت در محوطه رهازمعدن زغال کار میکردند در حالیکه از زغالیکه با عرق جبین و کدیعین آنها بدست میآمد خودشان هیچ بهره ای نمیردند •

خود اونیز تا چندی پیش میان آنها بود ، در کنار آنها کار میکرد و در کلبه کثیف و مخروبه بسر میبرد • نگوئن وان کی همراه یارفقای دیگر خود اولین حوزه کمونیستی را در مائو - کخه تشکیل داد و کمی بعد در راس سازمانهای حزبی تمام حوزه زغال سنگ هن - گای قرار گرفت • بهمین جهت دادگاه استعمارگران او را بزندان با اعمال شاقه محکوم کرد و به جزیره کن - دائو تبعید نمود • او از شش سال زندان برای بررسی مارکسیسم - لنینیسم استفاده کرد و شوریمین حزب شد •

نگوئن وان کی پس از آنکه در سال ۱۹۳۶ آزاد شد ، سازمان های حزبی ویتنام شمالی را رهبری میکرد و پس از دو سال بمقام دبیر کلی کمیته مرکزی حزب کمونیست هند و چین انتخاب شد • او یکی از رهبران سازمانهای حزبی در جنوب ویتنام بود و جبهه واحد ملی و ضد امپریالیستی را تشکیل داد • این جبهه تمام نیروهای میهن پرست کشور را برای مبارزه علیه امپریالیست ها و خائنین بمصالح خلق متحد میساخت • محافل حاکمه استعماری فرانسه که در سال ۱۹۴۰ با اشغالگران ژاپنی کنار آمده بودند ، این مبارز آتشین و میهن پرست کمونیست را دستگیر کردند • نگوئن وان کی در ماه مه سال ۱۹۴۱ همراه با و وان وده دیگری از رفقای خود تیرباران شد •

تا حد مرگ هم شکنجه ام بدهید یک کلمه نخواهم گفت ، کلمه ای بر زبان نخواهم راند . بگذار من بعیرم ولی حزب من زنده خواهد ماند !

این تمام مطالبی بود که ما مران ادراگاهای فرانسوی توانستند طی تقریباً یکسال شکنجه و عذاب در شکنجه گاههای سایگون از زبان رفیق و وان تان بشنوند . جلادان بشگفتی میگفتند - این اربابکش سابق سایگون مرد انگی بسیار نیروی اراده شکست ناپذیر دارد . دادگاه استعمارگران حکم اعدام او را صادر کرد .

پیش از این نیز در سال ۱۹۳۰ زمانیکه اروستائیان شهرستان دیک - خوارا با خاطر آزادی و زمین بمبارزه بر میانگیخت ، استعمارگران غیابا حکم اعدام او را صادر کردند ولی او با نیروی دوچندان کار خود را ادامه داد و کمیته های حزبی تولون و ایالت زیا - دین را رهبری میکرد و درکنگره حزب در ماکائو شرکت نمود و عضویت کمیته مرکزی انتخاب شد .

نگو زینتی برفقای خود میگفت : برای من سرنوشت حزب و انقلاب گرانیهاتر از جان است . او زینلایاتی که در انتظارش بود آگاهی داشت ولی زندگی برایش جز خدشت با انقلاب و ارمان جاودان کمونیسم مفهوم دیگری نداشت . نگوزینتی یکی از اولین کسانی بود که به تبلیغات کمونیستی میان کارگران کارخانه های جنوب پرداخت و نخستین حوزه کمونیستی کارگران را تشکیل داد . در سال ۱۹۳۰ رهبری سازمان حزبی سراسر ویتنام جنوبی را بعهده داشت . اداره آگاهی فرانسه که کوشش داشت به رفیقیتی شده از نام و محل زندگی و محل ملاقات کمونیستها آگاه گردد و تمام شبکه سازمان حزبی ویتنام جنوبی را کشف نماید ، رفیق نگوزینتی راتحت شکنجه وحشیانه قرار داد . ولی در خیعمان بایک کمونیست دلبر رو برمودند . زمانیکه عبارات سردرای محکومیت اعدام را شنید ، در برابر استعمارگران همان شعاری را که در لوای آن مبارز کرده بود اعلام کرد و گفت :

" مرده باد امپریالیسم فرانسه ! زنده باد حزب کمونیست هند و چین ! "

ژاندارمهای فرانسوی رفیق نگوشن تخی تیک ، دختر شجاع و کمونیست جوان را ۱۵ روز متوالی شکنجه دادند . اوقفظ بیست سال داشت ، ولی سعادت سمین برایش عزیزتر از جان بود . او رابط حزب بود و خیلی چیزها میدانست ولی یک کلمه هم بر زبان نیاورد . هنگامیکه ساعت مرگ او فرارسید با سخنانی هیجان انگیز از زندانیان دعوت کرد تا انتقام خون او را از دشمن بگیرند و مبارزه مقدس حزب را ادامه دهند . . . .

رفیق هوآنگ وان تهو رهبر سازمانهای کمونیستی شمال درباررسی گفت :

اگرچه من بزنگی اشتیاق فراوان دارم ، ولی ششانه نمیتوانید از من خائن بسانید . من هیچ جرم و گناهی ندارم . من میهن خود را دوست دارم و در راه آزادی آن مبارزه میکنم . مگر هم اکنون در فرانسه تحت اشغال هیتلریها هزاران مبارز جنبش مقاومت بهمین مبارزه مشغول نیستند .

رفیق هوآنگ وان تهو ، عضو کمیته مرکزی حزب و مدیر سابق روزنامه " پیکار " ( " جان و شو " ) ارگان کمونیستهای ویتنام در این دادگاه بجای متهم عملاً نقش دادستان داشت . او با کمال شهامت از روی تمام پستی و ذلت مقامات فرانسوی در ویتنام که بفرانسه ، میهن تحقیر شده خود خیانت کرده

وامیلیتاریست های ژاپنی یعنی متحدین اشغالگران هیتلری وارد زد و بند شده بودند ، پرد ه برداشت .

مبارزینی که جان خود را فد کردند ، از مرگ باک نداشتند و در اندیشه زندگی ، آزادی و نیک بختی مردم بودند . رفیق توهی یئو ، یکی از اولین کارگران مبلغ کارخانه سیمان هایفونگ بچهارسال حبس با اعمال شاقه در جزیره کن - دائووسپس به شش سال دیگر در جزیره شن لا محکوم گردید . بیماری سل نیروی توهی یئورا که قبلا شکنجه دیده بود ، تحلیل برد . ولی او با خرد و اراده خود کمک خود را بحزب ادامه میداد . او درباره تاریخ جنبش انقلابی کشوره اش نوشت که برای کسانی که زند هانند رهنمون عمل بود . او در حالیکه پیام خود را بزند انیسان دیکتاتور کرد ، جان سپرد . این پیام همچنان ناتمام ماند . . . .

صد هامیهن پرست کمونیست بمبارزه بر میخواستند . آموزش رلنین راهنمای آنان بود . رفیق هوشی مین یکی از پیشاهنگان جنبش کمونیستی ویتنام در پیام خود به هم میهنان اظهار داشت : لنینیسم راه آزادی ما است . صد ها وهزار هامیهن پرست در این راه گام نهادند . مرگ به بسیاری از آنها فرصت نداد تا روزهای سعادت بار پیروزی را به بینند . . . . رفیق له هنگ فا اونگ ، نزد یکتربین همکار چان فودر سیاهچال های فرانسیوی تحت شکنجه قرار گرفت . استعمارگران رفیق نگوشن تهی مین کهای یکی از رهبران برجسته سازمان جنبی سایگون راکه از هفده سالگی براه انقلاب گام نهاده بود ، اعدا کردند . رفیق لیونگ کهان - تبیین رهبر کارگران های فونگ با گلوله ژاند ارمباحان سپرد . . . .

امروزه در صفوف سازندگان سوسیالیسم در ویتنام شمالی یعنی در جمهوری توده ای ویتنام اولین دولت کارگری و دهقانی آسیای جنوب خاوری و پاسگاه مقدم ارد و گاه سوسیالیستی در این منطقه که ضمن ادامه به رشد و تحکیم خود نقش مهمی در مبارزه علیه امپریالیسم امریکاد ارد - جای این افراد خالیست . در صفوف مبارزان قهرمان ویتنام جنوبی نیز که بخاطر استقلال و دموکراسی و صلح و بیطرفی و در راه تامین وحدت میهن خود بیکار میکنند ، جای آنان خالی است . ولی خاطره قهرمانیهای آنها اهالی جنوب کشور را که مجبورند سلاح بدست بخاطر آزادی خود مبارز نکنند ، الهام میبخشد و در عین حال زحمتکشان ویتنام شمالی را به گامیابیهاود ستاورد های تازه در زمینه تحولات سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم تشویق میکند . مردم ویتنام از قهرمانان کمونیست با احترام عیق یاد میکنند . قهرمانی آنها را در ترانه ها میستایند . روزنامه " نیان زان " ارگان کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام و سایر روزنامه ها شرح زندگی و مبارزات اولین کمونیست ها و ویتنام را درج میکنند .

مردم ویتنام و کمونیستهای تمام جهان ضمن برگذاری سی و پنجمین سال تاسیس حزب زحمتکشان ویتنام که وارث پرافتخار حزب کمونیست هند و چین است خاطر فکسانی راکه آغازگر جنبش انقلابی ویتنام و نیاد گذار حزب بودند ، تجلیل میکنند .

در اینجایی اختیار این سخنان و التروکوخن میستر ضد فاشیست آلمانی بیاد میآید که چند ساعت پیش از اعدام نوشته شده است : " . . . ما نمی میریم ، بلکه حیات جاودان آغاز میکنیم " .

افتخار مبارزان راه آرمان خلق جاودان است !

# وحدت کمونیستهای امریکای لاتین

کمونیست های امریکای لاتین قمارهای کنفرانس احزاب برادر مارکسیستی - لنینیستی قاره امریکا را که در پایان سال ۱۹۶۴ تشکیل گردید، با گرمی تایید میکنند \* مقامات رهبری احزاب برای بررسی نتایج این کنفرانس جلساتی تشکیل میدهند و روزنامه ها و مجلات این احزاب در این باره مقالاتی درج میکنند \* در کار این کنفرانس که برای تمام جنبش جهانی کمونیستی اهمیت فراوان دارد، نمایندگان ۲۲ حزب کمونیست امریکای لاتین شرکت داشتند \* آنها در این کنفرانس گرد آمدند تا درباره تجربه ای که خلقهای این منطقه جهان در مبارزه علیه امپریالیسم، آزادی ملی، صلح، دموکراسی و سوسیالیسم اند وخته اند، باهم تبادل نظر کنند \* این کنفرانس با روح اعلامیه سال ۱۹۶۰ توافق داشت \* اعلامیه سال ۱۹۶۰ ملاقاتهایی هر چند یکبار احزاب مارکسیست - لنینیست را " برای مبادله تجارب و آشنائی یا نظریات و مواضع یکدیگر، برای تنظیم نظریات واحد از راه مشاوره و هم آهنگ ساختن عملیات مشترک در مبارزه با خاطر هدفهای مشترک " سودمند و ضروری شناخته بود \* از هنگامیکه نخستین ملاقات نمایندگان احزاب کمونیست امریکای لاتین در سال ۱۹۲۹ در بوئنوس آیرس بعمل آمد کنفرانسی با چنین وسعت و با شرکت نمایندگان چنین تعداد زیادی از احزاب تشکیل نشده بود \* در هنگام نخستین ملاقات احزاب مارکسیست - لنینیست قاره امریکا تازه اولین گامهای خود را بر میداشتند و برنامه و تاکتیک مبارزه در راه آزادی ملی و اجتماعی خلقها خود را تنظیم میکردند \*

از آن پس تغییرات فراوان رخ داده است \* سیستم جهانی سوسیالیستی بوجود آمد \* جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری رشد یافته بسی استحکام پذیرفته است \* جنبش آزاد پیخشملی در مستعمرات و کشورهای وابسته به اعتلای بی سابقه ای رسیده است \* با پیروزی خلق کوبا نخستین انقلاب سوسیالیستی در امریکا پیروز شد \* در تمام کشورهای امریکای لاتین احزاب انقلابی پرولتاریا تشکیل شد \* این احزاب از لحاظ سازمانی تحکیم یافته و نیروی عظیم سیاسی مبدل شدند و امروز در مبارزه توده های مردم علیه امپریالیسم و سرمایه داری و خاطر دموکراسی و سوسیالیسم نقش برجسته ایفا میکنند \*

در جریان تبادل تجارب مسائل مرموز زیادی مطرح گردید که امروز در مقابل خلقهای امریکای لاتین و تمام جنبش جهانی کمونیستی قرار گرفته است \* احزاب امریکای لاتین نظریات خود را درباره یک سلسله از مسائل مربوط به تعالیم مارکسیستی و پراتیک انقلابی بیان داشتند و متفکر شدند که طیرغم اختلاف نظرهایی که بخاور ناکزیر پدید میگردد و ناشی از تفاسیهای مختلف درباره تفسیراتسی است که در امریکای لاتین و در تمام جهان بوجود آمده است، مسائل را به روشی نظر برسند \* هرگاه مباحثات با روح تفاهم و برادری که باید از خصائص مناسبات میان احزاب و اتحادیه آید تسهیل و ترویج



مارکسیستی - لنینیستی باشد ، انجام گیرد ، میتوان بچنین توافقی رسید .

در جریان کارکنفرانس وحدت سنتی خلقهای امریکای لاتین و مبارزین انقلابی آنکه در دوران جنگ استقلال طلبانه علیه تسلط اسپانیا بوجود آمده بود ، متجلی گردید . این وحدت نقشها پهنگام تشریح و تحلیل مسائل عمومی ، بلکه در جریان بررسی وظایف علی نهضت همبستگی و پشتیبانی متقابل تمام خلقهای امریکای لاتین در مبارزه علیه امپریالیسم مخصوص در تحکیم همبستگی باکوبا که مورد توجه خاص کنفرانس بود ، نیز نمایان گردید .

لزوم تقویت و تحکیم سازمانی نهضت همبستگی باکوبا در قاره امریکای لاتین و وظایف مشترکی را در برابر همخلقهای این قاره قرار میدهد . این وظایف عبارتست از : مطالبه برقراری مجدد روابط سیاسی با جزیره آزادی ، مبارزه علیه محاصره اقتصادی کوبا و در راه توسعه بازگانی با آن ، اقبای تدارک جاوز جدید و اقدامات ضد انقلابی عال سازمان مرکزی جاسوسی امریکا . تمام احزاب امریکای لاتین بر این عقیده بودند که در عین حال باید برای خنثی کردن تبلیغات افترا آمیزی که امپریالیسم امریکای شمالی علیه خلق کوبا و دولت انقلابی آن ترتیب میدهد مبارز کرد و کامیابیهای بزرگی را که انقلاب کوبا در تمام شئون اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بدست آورده است ، تبلیغ نمود . در اعلامیه کنفرانس که در ۱۹ ژانویه ۱۹۶۵ منتشر گردید ، گفته میشود : " سازمانها و رجال احزاب با تقویت نهضت همبستگی نقشها وظیفه انترناسیونالیستی خود را انجام میدهند بلکه از مصالح و آزادی و آیند مخلقهای خود نیز دفاع مینمایند " .

کنفرانس این رهنمودهای عمومی را بصورت توصیه های علی فرمولبندی کرد و دعوت نمود که علیه فشار و ترور الیگارشسی ها و نظامیانی که در بسیاری از کشورهای امریکای لاتین حکومت را در دست دارند ، مبارزه فعال انجام گیرد . برای آنکه کار نهضت همبستگی باکوبا اقدامات کلیاً صد در اعلامیه منحصر نگردد مقرر شد که نهضت جنبه دائم داشته باشد .

شرکتکنندگان جلسه مشاوره موافقت کردند که از جنبشهای میهن پرستانه ای که اکنون تحت تعقیب قرار گرفته اند و مخصوصاً از مبارزین انقلابی و ونزوئلا ، کلمبیا ، گواتمالا ، هندوراس ، پاراگوئه و هائیتی پشتیبانی فعال بعمل آید . اقدامیه فعالیت تبلیغاتی و مبارزه فعال برای آزادی عدهای از رهبران کمونیست و شخصیت های دموکراتیک در بند ارتجاع داخلی و امپریالیسم هستند یکی از وظایف مرم شناخته شد . این افراد عبارتند از : خسوس فاری ، گوستاو و ماچادو و پمپئو مارکیس ( ونزوئلا ) ، پدرو ساداد ( اکوادور ) ، ژاک استفان الکسیس ( هائیتی ) ، آنتونیو مایدان ( پاراگوئه ) ، ماریو آلوس ، ایوان ریبرو و استروژیلد وهریر ( برزیل ) .

در اعلامیه وظیفه خاصی برای " تشکیل نهضت همبستگی تمام خلقهای امریکای لاتین با مبارزه آزاد بیخس خلق ونزوئلا " و تقویت نهضت همبستگی " با خلق پاناما که در شرایط دشوار با امپریالیسم مبارزه میکند " مقرر شده است .

کنفرانس پایان داد و به استعمار د قاره امریکا را خاطر نشان ساخت و پشتیبانی خود را از مبارزه پورتوریکو و گینه انگلیس در راه استقلال و از مبارزه هارتینیک ، گوادلوپ و گینه فرانسه برای خود - مختاری و نیز از خواستهای ملی اهدالی مستعمرات انگلیس و هلند در منطقه دریای کارائیب و از خواست استرداد جزایر مالوین به آرژانتین اعلام داشت .

اعلامیه ضرورت تقویت روح همبستگی بین المللی را در صفوف پرولتاریای امریکای لاتین ، پشتیبانی مجدانه از مبارزه کارگران علیه ستم و یعدالتی و نیز ضرورت مطلع ساختن فدراسیون جهانی اتحادیه

های کارگری و تمام مراکز کارگری مستقل و واحد امریکای لاتین از بهترین مراحل این نهضت راتابید کرد .

شرکت کنندگان کنفرانس مناسبت اختلاف نظرهایی که در جنبش جهانی کمونیستی پیدا شده است مراتب نگرانی شدید خود را ابراز داشتند .

جلسه مشاوره در بررسی این مسئله که موجب نگرانی احزاب کمونیست و کارگری سراسر جهان شده است ، تمایل خود را بوحث ابراز داشت . قرارهای کنفرانس با اصول انترناسیونالیسم پرولتری که صفت مشخصه کمونیسم علمی و فعالیت احزاب مارکسیست - لنینیست است مطابقت دارد . صد و این قرارها در عین حال کار جستجوی طرق و وساطی را که بتوانند در کاهش خطر انشعاب موثر واقع گردد و راه را برای وحدت هموار سازد ، تسهیل مینماید .

احزاب کمونیست امریکای لاتین بر پایه این اصول و نیز به پیروی از اسناد جلسات مشاوره سال های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ تمایل خود را برای " مبارزه فعال در راه وحدت جنبش جهانی کمونیستی " تاکید کردند و اعلام داشتند که وحدت و شیقه کامیابی در مبارزه علیه امپریالیسم ، مبارزه در راه آزادی ملی و اجتماعی همه خلقها و نیز مبارزه بخاطر صلح جهانی و سوسیالیسم و کمونیسم است .

احزاب کمونیست امریکای لاتین ضمن ابراز نگرانی از وضعی که در جنبش جهانی کمونیستی پیش آمده است و در آن اختلاف نظرهای حادی پیدا گشته که خطر انشعاب در بر دارد و منفعت دشمنان مائستام میشود ( که تجاوزکاری آنها در این شرایط افزایش مییابد ) " از بین بردن اختلافات کنونی ، تمرکز تمام نیرو برای مبارزه علیه امپریالیستها و سایر نیروهای ارتجاعی ، بکار بردن تمام سعی برای هموار کردن راه وحدت و تامین تفاهم در اردوی سوسیالیستی ، امتناع از هر امریکه خطر انشعاب را افزایش دهد و مانع بحث رفیقانه و مریخش شود و فعالیت احزاب برادر را در یک جبهه واحد دشوار سازد ، ضروری میشمارند " .

در اعلامیه گفته میشود : " باید به نظریات مشترکی که انعکاس ایدئولوژی مشترک ما یعنی

مارکسیسم - لنینیسم است تکیه نمود و ایدئیات عام قوا کوشید تا وحدت استوار و اصولی پیروز گردد .  
 باین مناسبت و نیز باین نظر گرفتن اینکه اختلاف نظرهای ان شکلی که اکنون مورد بحث قرار میگیرد ، به جنبش جهانی کمونیستی لطمه وارد میسازد ، کنفرانس قطع فوری مباحثات علنی را خواستار است و ضرورت پیدا کردن طرق مناسب برای حل معضلات کنونی را با زوج برادرانه ای که باید در مناسبت احزاب مارکسیستی - لنینیستی حکم فرما باشد ، خاطر نشان میسازد " .

به پیروی از اصول اعلامیه سال ۱۹۶۰ مسکو که در آن خاطر نشان شده است که احزاب مارکسیست لنینیست باید " وحدت احزاب را همچون مردمک چشم حفاظت کنند " و " منافع مبارزه بخاطر آمرال طبقه کارگر ، بهم فشردگی بیشتر صفوف هر یک از احزاب کمونیست و ارتش عظیم کمونیستهای تمام کشورهای را و نیز وحدت اراد موعمل آنها را ایجاب میکند " ، احزاب امریکای لاتین هر گونه عملیات فراکسیون را ، صرف نظر از خصلت و منشأ آن تقبیح میکنند و معتقدند که وحدت هر حزب شرط ضروری تکامل پروسه انقلابی در هر کشور است .

بعقیده کنفرانس برای تامین وحدت جنبش جهانی کمونیستی باید گامهای قطعی برداشته شود . کنفرانس برای اینکار ملاقاتهای دو جانبه و چند جانبه احزاب ، جلسه مشاوره یا جلسات مشاوره تمام احزاب مارکسیستی - لنینیستی را لازم میشمارد .

تجربه کنفرانس احزاب کمونیست امریکای لاتین نشان داد که ملاقات های منطقه ای نمایندگان احزاب کشورهایی که با وجود تمایزات معین ، مختصات مشابه دارند ، نقشها برای بررسی ، نتیجه گیری و حل بعضی مسائل مشترك ، بلکه برای تبادل اطلاعات ، و اتخاذ تصمیم برای عملیات مشترك و تعیین وظایف عاجل و آتی نیز سودمند است .

تمام کسانی که بمنافع جنبش جهانی کمونیستی علاقمندند ، ابتکار و فعالیت و قرارهای کنفرانس احزاب کمونیست امریکای لاتین را تهنیت میگویند .

خ ۲۰

# وام و اعتبار برای کشاورزان خرده پای کوبا

آنترو رگالادو

انقلاب کوبا از همان آغاز محل یکی از وظایف خود در زمینهای یعنی به ایجاد سیستم اعتبار کشاورزی پرداخت که دهقانان زحمتکش امکان استفاده از آنها داشته باشند و در عین حال از هر گونه قسطاسیازی فارغ باشد.

رهبران انقلاب همراه با کار عظیم اصلاح ارضی ( دفع شرعه یعنی لاتیفوندیسم، واگذار بلاعوض زمین یکسانیکه در آن زراعت میکردند یعنی بد هقانان اجاره دار، به مزارع کاران، اجاره داران دست دوم و پرکار بست ها (۱)، توسعه کشت جمعی نیشکر در مزارع توده ای و شرکتهای تعاونی روستایی که در مزارع بزرگ ایجاد شده است و مالکین آنها در گذشته کارگران مزدور را استثمار میکردند ( اقداماتی بعمل آوردند تا توده دو بیست هزار نفری کشاورزان برای سازمان دادن تولید در زمینهاییکه حالا بآنها تعلق دارد، کمکهای لازم مالی دریافت دارند.

جزاین نیز نمیتوانست باشد. اصلاح ارضی تنها برای رهایی بیش از ۱۰۰ هزار خانوار روستایی از برداخت بهره مالکانه هنگفت و خلاصی مزارع کاران از واگذاری ۲۵٪، یک سوم و یا حتی میزان بیشتری از محصول بمالکین انجام نگرفت. هدف اصلاحات همچنین عبارت بود از الغای استثمار کشاورزان از طرف دلالان و سلف خرائی که محصول دهقانان را به بهای ناچیز میخریدند، خلاصی کشاورزان از قید وام خصوصی که از طرف مالکین و بازرگانان بزرگ رباخوار با ربح سالیانه تا ۳۰ درصد واگذار میشد و سرانجام برآند اختن عقب ماندگی، گرسنگی و فقر در روستا.

انقلاب با گسستن زنجیر استثمار مالکین بزرگ در مقابل این ضرورت مبرم قرار گرفت که راه آموزش و تحصیل و کمک پزشکی را بروی روستائیان بگشاید، از لحاظ مالی بآنها کمک کند تا بتوانند شرایط بهتری برای مرتب کردن امور تولید در زمین خود که بخاطر آن مبارزه بسیار کرده بودند، فراهم سازند و در تامین خواربار اهالی و مواد خام صنایع سهم خود را ادا نمایند.

## وام کشاورزی پیش از انقلاب

اگر در نظر بگیریم که بیش از ۸۰ درصد روستائیان کوبایی مجبور بودند بوام خصوصی رباخواران کما بشرايط غارتگرانه واگذار میشد متوسل شوند، در اینصورت روشن خواهد شد که حکومت انقلابی میبایست در این مورد بد و نکوچکترین تاخیری اقدام نماید. بهمین جهت در ماده ۴۹ قانون اصلاح ارضی مصوب ۱۷ مامه سال ۱۹۵۹ خاطر نشان شده بود که " انستیتیوی ملی اصلاح ارضی، اداری برای واگذاری اعتبار به کشاورزی ایجاد خواهد کرد".

(۱) - پرکار بست ها روستائیاتی هستند که در زمینهای بلااستفاده بحساب نفع و ضرر شخصی زراعت میکنند.

باتوجه باینکه چند سال پیش در کما سیزمان اعتبارات بانکی بوجود آمد بود چرا چنین تدبیری اتخاذ گردید ؟ در سال ۱۹۵۰ بانک پیشرفت کشاورزی و صنعتی کوبا ( بانفائیک ) تشکیل شد که یک موسسه دولتی بود و کشاورزان نیز وام میداد . چنین اقدامی در کشور ما گاهی به پیش بود زیرا پیش از آن اعطای تمام وامهای کشاورزی در دست بانکهای خصوصی بازرگانان و باخواران متمرکز بود . ولی فعالیت این بانک در چارچوب جامعه سرمایه داری محدود بود . این بانک مولود جامعه سرمایه داری بود و آن خدمت میکرد .

این بانک بوسیله عناصری که از سیاست عالی سرمایه داری پیروی میکردند ، بوجود آمد و تحت کنترل این عناصر بود . حتی نام اعتبارها نیز مهر سرمایه داری برخوردار داشت . مثلاً اعتباری را که برای بسط تولید یعنی بهبود و اصلاح زمین ، ساختمان ، تهیه ماشین آلات و ادوات کشاورزی ، دامهای نوزاد و دامهای بارکشی و غیره واگذار میشد " اعتبار برای سرمایه گذاری " مینامیدند ، و اعتباری را که برای فعالیت های تولیدی سالیانه یعنی برای آماده کردن زمین ، پرداخت حقوق ماهانه و دستمزدها ، خرید کود ، بذر ، سوخت و غیره واگذار میشد " اعتبار برای سرمایه در گردش " معرفی میکردند .

بانک مبلغی که میزان آن از ۶۰ درصد ارزش تخمینی محصول تجاوز نمیکرد بآنزول سالانه هشت درصد وام میداد . بعلاوه بانک تضمین معینی بحساب محصول آینده برهن اموال منقول و غیر منقول مطالب میکرد .

تا پیروزی انقلاب و اجرای اصلاح ارضی عده بسیار قلیلی از کشاورزان کوچک و متوسط میتوانستند بوسیله بانک از دولت وام بگیرند . اداره کنندگان اصلی این بانک هرگز سعی نداشتند اعتبار و وام را در دسترس توده های وسیع روستائی قرار دهند ، زیرا این عمل بمعنای برهم زدن تمام سیستم اعتباری بخرنج غارتگرانه ای بود که مالکین بزرگ و باخواران و واسطه ها و طبقات استثمارگرید هقانان تحمیل کرده بودند . این اشخاص ادراکشور را در دست داشتند و سیاست عالی بانک اعتبارات دولتی را تعیین میکردند .

بانک افزار مالی ملاکین بزرگ و بورژوازی ده بود . همین اشخاص بودند که با شرایط مناسب و امکاناتی در ریافت میداشتند ، در حالیکه برای کشاورزان خرده پاهنگام دریافت وام دولتی موانع و اشکالات گوناگون تراشیده میشد . این وضعیت هقانان را وادار میکرد که مجدداً بوام خصوصی که با شرایط غارتگرانه واگذار میشد ( بمرخی که تا ۳۰٪ میرسد ) متوسل شده و دوباره در جنگال بازرگانان و خریداران عده و دلالان گرفتار شوند .

هنگامیکه در سال ۱۹۵۰ این بانک تشکیل شد سیاست بازان کوشش عوام فریانه ای ، که هیچگونه موفقیت نداشت ، بکار بردند تا آنها بخشی از " اصلاحات ارضی " جلوه دهند و میان روستائیان تصور واهی بوجود آورند که این بانک گویا آنها را از وامهای غارتگرانه نجات خواهد داد . دهقانان که با راه فریب سیاستمداران بورژوائی را خرد بودند ، در نتیجه توضیحات عناصر انقلابی مانور دشمنان را عقیم گذاشتند و پیروی ازین " شنیدن کی بود مانند دیدن " بزودی بماهیت واقعی بانک پی بردند . بانک طی ۸ سال موجودیت خود فقط ۱۳ شعبه برای وام کشاورزی تشکیل داد . هنگام تشکیل با اصطلاح شرکتهای اعتباری کشاورزی که آنها را شرکتهای " تعاونی " جلوسیدادند این شرط مقرر شد که کشاورز برای اخذ وام بعضویت شرکت درآید و معیاری که کمتر از ۵٪ وام دریافتی

نباشد از سهام این شرکت خریداری نماید • باین طریق میزان وام عملاً تقلیل مییافت • علاوه بر این کشاورزان بایست از مجموع مبلغ وام ۸٪ ربح بهره‌آزند •  
 ۱۳ شعبه ویا " شرکت " استقراضی که بانک ایجاد کرده بود ، چنان دامنه محدودی داشت که بایرژوازی ده مجموعاً ۱۲ هزار نفر بعصویت آن بهره‌مند و مجموع کسانی که وام دریافت کردند از ۳۰ هزار نفر تجاوز نمیگرد • ضمناً فقط ۱۵٪ از وام‌های واگذاری سه‌کشاورزان خرده پاراتشکیل میداد •  
 اینها بانها بایرژوازی نشان میدهد که بنیادگذاران و اداره کنندگان بانک اعتبارات عملاً هرگز کوشش نداشتند که تودمهای وسیع روستائیان که وام دولتی دریافت دارند و بطریق اولی نمیخواستند آنها را از وام خصوصی استعمارگران بزرگ خلاصی بخشند •

### آغاز فعالیت انقلابی در زمینه اعتبارات

حکومت انقلابی در اجرای قانون اصلاح ارضی در آغاز سال ۱۹۶۰ " بانفائیک " را به انستیتی ملی اصلاح ارضی واگذار کرد و در نتیجه اداره کل اعتبارات کشاورزی و صنعتی در جنب این انستیتو تشکیل شد • این یکی از نخستین گامهای انقلاب که در زمینه کمکهای مالی بروستائیان بود •

متخصصین فنی و کارمندان " بانفائیک " بداره کل اعتبارات کشاورزی و صنعتی انستیتوی ملی اصلاح ارضی منتقل شدند • آنها به پیروی از تصمیمات رهبری موسسه جدید بابتخاذا تدا بیری پرداختند که دریافت وام را برای تودمهای وسیع دهقانی تسهیل میکرد • ولی اداره جدید نتوانست با سرعت لازم دامنه سازمان خود را شامل روستائیان سراسر کشور نماید • این اداره شیوه‌های قدیمی " بانفائیک " را در سیاست اعتبارات بکار میست ؛ تنظیم اسناد قرضه بامکانیات طولانی بوروکراتیک و مطالبه تضمینات بیشتر از حد از دهقانان همراه بود • تمام اینها اثرات منفی در نتایج کار اداره کل اعتبارات کشاورزی و صنعتی باقی گذارد • باینجهت حکومت انقلابی پس از یکسال تصمیم گرفت این اداره را منحل کند و سازمان اعتباری دیگری در جنب اتحاد ملی کشاورزان خرده پسا ( آنپ ) پدید آورد •

زندگی خود طلب میکرد که بدو ن تاخیر برای آماده کردن زمین وام لازم در اختیار کشاورزان خرده پا گذارده شود • باینجهت فیدل کاسترو تمام امور رهبری و سازمانی وام را بدست رهبران روستائیان سپرد • در عین حال حکومت انقلابی لزوم اجرای فوری درخواست واگذاری وام بروستائیان کفر زمینها از ۵ کابالریا تجاوز نمیکرد ، خاطر نشان ساخت ( یک کابالریا برابر ۱۳٫۴ هکتار میباشد ) • صاحبان قطعات بزرگ زمین میبایست مستقیماً از بانک ملی کوبا وام بگیرند • یکسال پس از تشکیل اداره کل اعتبارات آنپ ، ۲۲ شعبه ایالتی ، ۳۳ اداره محلی ۶ اداره منطقه ای ، ۶ اداره استان و یک اداره مرکزی برای تنظیم اسناد قرضه دایر گردید •  
 اداره های محلی و منطقه ای تنظیم اسناد قرضه جزو شعب ایالتی بود و سازمان تمام آنها طوری بود که باروستائیان تعاس مستقیم داشتند •

## معلومات فنی توام با پراتیک انقلابی

برای آنکه وظیفه مهم واگذاری اختیار بدرستی انجام گیرد، تشکیلات سازمان کل اعتبارات شرکت ملی کشاورزان خرد به پایبندی استوار شده دران تجربه فنی واداری متخصصین کشاورزی وکارمندان بانک رشد کشاورزی وصنعتی سابق وسازمان سابق اعتبارات ائمتیتوی ملی اصلاح ارضی با پراتیک انقلابی رهبران روستائی توام میشد .

اداره مرکزی موازین و اصولی را که شعب محلی باید در تنظیم اسناد قرضه مراعات کنند ، تعیین کرد . درخواست های روستائیان برای دریافت وام قبلا بوسیله رهبران اتحادیه های روستائی یا شرکتهای تعاونی وام و خدمات که درخواست کننده عضو است ، رسیدگی میشود . روستائیان برك درخواست وام را در سازمانهای پائین اتحاد ملی کشاورزان خرد به پاپر میکنند . سپس اعضای کمیسیون اعتبارات اتحادیه یا شرکت تعاونی بدرخواست هارسیدگی کرده و برحسب اوضاع و احوال آنها را پذیرفته یارد میکنند و بعد با دارمربوطه ارسال میدارند .

وامهای اعطائی دوتوعد : وام برای رشد و وام برای تولید . وام برای رشد بمنظور خرید وسائل اصلی تولید ، توسعه زمین های مزروعی ، خرید دامهای شیری وغیره پرداخت میشود . برای استهلاك این قرضه معمولاً بیش از یکسال مهلت داده میشود . وام برای تولید بمنظور خرید بذر ، کود ، آماد کردن زمین ، کشت و برداشت محصول برای سازمان دادن بپروسه تولید واگذار میشود . این وام در عرض یکسال کشاورزی یا پس از فروش محصول واریز میشود .

در اتحادیه ها و شرکتهای تعاونی وام و خدمات روستائی که دوشکل سازمانی روستائیان است ، هنگام رسیدگی بدرخواست دهقان برای دریافت وام ، معمولاً مساحت کل زمین او و قطعاتی که طبق برنامه تولید کشت خواهد کرد و نیز هزینههای ضروری برای آماد کردن زمین ، مقدار بذر و کود مورد لزوم و میزان تخمینی محصول وغیره در نظر گرفته میشود .

به اداره های محلی حق داده شده است بدرخواست های وامیکه میزان آن برای هر کشاورز تا ۲ هزار پسونالغ میشود ، رسیدگی کنند و این مبلغ وام را در اختیار او گذارند . اداره های ایالتی بدرخواستهای وام تا ده هزار پسوناد اره های استان از ۱۰ تا ۱۵ هزار پسون رسیدگی میکنند . در کار این اداره ها علاوه بر متخصصین کشاورزی حسابداران ، نماینده روستائیان نیز شرکت مینمایند .

واگذاری وام به بیش از ۲۰۰۰۰۰ خانوار روستاء

ادارات مختلف هنگام رسیدگی بدرخواستهای وام ، علاوه بر آنچه که در بالا ذکر شد ، مشخصاً خود درخواست کنندة وام را نیز در نظر میگیرند . ولی در عین حال برخلاف رسم معمول دوران سرمایه داری از درخواست کنندة مطالبه نمیشود که اموال غیر منقول خود را گرو بگذارد و یا سند محضری تنظیم کند . دهقان بعنوان شخصی تلقی میشود که برای مقاصد تولیدی تقاضای وام میکند نه بعنوان ارباب مالکی که مقاصد فریبگرانه تعقیب میکند . باین جهت حکومت انقلابی بر اساس احتساب امکانا تولیدی کشاورز قدرت پرداخت او که مبتنی بر تخمین میزان محصول او میباشد ، بدون هیچگونه تعلل

ومعاظه ای به بیش از ۲۰۰۰۰۰ خانوار روستائی کمک مالی نمود ( کشاورزانی که بتولید نیشکر  
میرد ازند ومستقیما از بانک ملی کمک مالی دریافت داشته اند در این حساب وارد نیستند ) .  
جریان واریز و امها کاملا عادی است .

برخلاف آنچه که در زمان سرمایه داری عمل میشد ، اکنون میزان وام پرداختی تا ۸۰ درصد  
ارزش محصول را تشکیل میدهد و میزان بهره برای وامی که تا ۵ هزار پسموالح میشود ، ۴ درصد  
در سال میباشد و در صورتیکه وام از ۵ هزار پسمو تجاوز کند ، میزان بهره ۶ درصد خواهد بود .  
کشاورزانی که عضو شرکتهای تعاونی وام و خدمات هستند و نیز باعضای اتحادیه های کشاورزی  
در میزان بهره تخفیف داده میشود ؛ یعنی بهره وام در شرکتهای تعاونی ۳٫۵ درصد و در  
اتحادیه های کشاورزی ۳ درصد میباشد .

در اوایل بعلت آنکه عد مزایای از رفقا در زمینه اعتبارات کشاورزی تجربه نداشتند ، بعضی  
اشتباهات رخ داد . گاه بدون دلیل کافی وام داده میشد . مثلا برای تولید فرآورده معین  
وامی داد میشد که میزان آن از امکان واقعی برداشت محصول یا ارزش کالائی آن تجاوز میکرد .  
این اشتباهات بزودی مرتفع شدند . وامها دیگر متناسب با سرمایه گذاری و مقدار محصولی که برنامه  
ریزی شده بود ، واگذار میشد و این امر باعث شده که استهلاك وام تضمین گردد .  
اداره کل اعتبارات اتحاد ملی کشاورزان خرده ، پایه بر پایه اصول انقلاب تشکیل شده بود  
بفعالیت مالی دامنداری پرداخت ، که در نخستین سال کار آن تمام کشاورزان خرده پا ، حتی  
در دور افتادترین نواحی بگرفتن وام موفق شدند . باین ترتیب روستائیان از شر رباخواران رهائی  
یافتند .

سازمان کل اعتبارات به افزایش تولید فرآورده های کشاورزی و دامپروری کمک نمود و در افزایش  
درآمد تمام مردم مهمترین نقش را ایفا نمود . برای روستائیان تسهیلات تازه ای قائل گردید ؛  
مانند صرفه جویی در مدت کار و پول ( زیرا دیگر نمیایست در اداره اعتبارات شخصا حاضر شوند )  
و دریافت بموقع و حوه مورد لزوم .

### تمام امور قرضه بدست بانک ملی

تجزیه و تحلیل فعالیتهای یکساله سازمان کل اعتبارات آنپ نشان داد که این فعالیت بمیزان  
زیادی مثبت بوده است . ولی جلسه عمومی آنپ که در ماه مه سال ۱۹۶۲ تشکیل گردید ، مسئله  
" ضرورت متحد ساختن تمام سیستم اعتبارات کشاورزی را در سازمان واحد " مطرح کرد و تصمیم گرفت  
با بانک ملی که در باره بهترین شکل الحاق سازمان کل اعتبارات باین بانک ، مذاکره نماید .  
در پلنوم خاطر نشان شد که در صورت الحاق ، بانک ملی ویا سازمان اعتبارات کشاورزی این بانک  
" در موقع اعطای وام روستائیان از آن اصول و شرایطی پیروی خواهد کرد که سازمان کل اعتبارات  
آنپ پیروی مینمورد " و سیستم سابق تنظیم اسناد قرضه و برداخت آنرا حفظ خواهد کرد .  
این تصمیم بملاحظات زیر اتخاذ شد ؛ انجام امور اداری مربوط به وامها و وظائف دیگر موجب  
شده بود که " آنپ علاوه بر مسائل سیاسی واجتماعی ده مجبوره انجام وظایف بسیاری باشد  
که بهترین فعالین و رهبران اتحادیه را بخود مشغول کند و عملا آنها را از کار منظم برای حل مسائل



اقتصادی و سیاسی واجتماعی بازدارد . در نتیجه این امر آنپ، تاحدودی خصلت خود را بعنوان سازمان نمایندگان کشاورزان خرده پاره برای سوق کشاورزی بسوی سوسیالیسم برپایه اتحاد کارگران و دهقانان ایجاد شده بود ، از دست میداد .

بدین ترتیب کار تفکیک فعالیت اداری از فعالیت اجتماعی و سیاسی اتحاد کشاورزان خرده پاره آغاز شد و اینکار تا اواخر سال ۱۹۶۳ پایان یافت .

ممکن است سؤال شود : اینکه آنپ وظیفه توزیع وام را پدست خود گرفت اشتباه نبود ؟ نه ، اشتباه نبود و از نظر تاکتیکی فقط بسود سازمان ما تمام شد . مادیگر درباره فواید توزیع وام میان کشاورزان خرده پاره در سال ۱۹۶۱ توسط سازمان خود آنها انجام گرفت ، صحبت نمیکنیم . علت اینکه رفیق فیدل کاسترو تصمیم گرفت مسئولیت توزیع وام را میان کشاورزان خرده پاره ( یعنی کشاورزانی که زمین آنها از ۵ کابالریا تجاوز نمیکرد ) بعهده آنپ بگذارد ، این بود که در آن موقع بسیار ضروری بود که تمام روستائیان بوام دسترسی داشته باشند . در آن دوره سیستم بانکی هنوز نمیتوانست از عهده انجام این وظیفه برآید . بانک در آن موقع به تجدید سازمان خود مشغول بود مانند از کفافی کادرا انقلابی در اختیارنداشت . لازم بود تدابیری اتخاذ گردد که سازمان انقلابی بتواند با احیای کار در زمینه اعتبارات و مرانداختن شیوه های فورمالیته و تعلل و معاطله توده های بزرگ دهقانان را از لحاظ وامی که حکومت انقلابی میتواند و میبایست بمنظور افزایش تولید کشاورزی کشور اعطاء نماید ، تامین کند .

رفیق فیدل کاسترو در آغاز سال ۱۹۶۱ با اتخاذ این تصمیم علاوه بر ملاحظات پراتیک که در بالا ذکر آن رفت ملاحظات سیاسی رانیز در نظر داشت . اعطای وام بروستائیان بهترین وسیله بود برای نشان دادن اینکه آنپ مدافع منافع آنها میباشد . بعبارت دیگر : روستائی بچه چیز نیازی داشت ؟ روستائی برای کار خود نیازمند بود . آیا این وام را دولت میداد ؟ نه ، دولت نبود که این وام را میداد ، بلکه آنپ یعنی سازمان متعلق بخود دهقانان اعطاء کنند . این وام بود . آنپ این وظیفه را موافق با هدفهایی که انقلاب معین کرده بود ، انجام داد . ولی آنپ این وظیفه همیشه یک وظیفه موقت تلقی میکرد . بمحض آنکه هدفهای عاجل تحقق یافت و نیز سازمان بانک ملی استحکام یافت ، ارجاع تمام وظائف در زمینه اعتبارات کشاورزی باین بانک کار صحیح و لازم بود .

طی یکسالی که بانک ملی مستقیماً بکار توزیع وام میان روستائیان پرداخت نعتنها سیستم قابل انعطافی که آنپ در تنظیم اسناد قرضه بوجود آورده بود ، حفظ شد بلکه بانک در این مورد پیشتر رفت و شعب جدیدی برای تنظیم و اعطای وام در مناطق دور افتاده کوهستانی سیرا مایسترا و " جبهه دوم خاور " و آراکوا ایجاد نمود .

تصمیمی که حکومت انقلابی پس از طوفان شدید " فلورا " در ایالات اورینته و کاماگوا ای اتخاذ کرد ، از جمله گواه روشنی است بر سیاست پیگیر انقلاب در مورد کشاورزان خرده پاره . میزان دیون روستائیان که میبایست مسترد گردد متناسب با خساراتی که طوفان وارد ساخت ، تقلیل داده شد . اقدامات انقلابی تمام این سالها در زمینه کمک مالی به تولید کشاورزان خرده پاره گواه صحت سیاست ارضی مقامات دولتی است . این سیاست همیشه بر این پایه استوار بوده است که کشاورز خرده پاره عامل مهم اقتصاد کشور و در امر ساختمان سوسیالیسم متحد طبقه کارگراست .

انجام اصلاحات ارضی ، اجرای هرچه بهتر سیاست درست در زمینه تعیین قیمت ها و اهتمام در آموزش مهنداست ساکنین مناطق کشاورزی و نیز سیاست اعتبارات که وجوه لازم را برای فعالیت تولیدی در اختیار روستائیان بگذارد . سیستم کهنه استعمار و عقب ماندگی و فقر روستائی که ما را از میان برد . شش سال پس از پیروزی انقلاب میزان تولید در مزارع روستائیان بطور قابل ملاحظه ای افزایش یافت ، شرایط زندگی روستائیان به میزان زیاد بهبود یافت و اتحاد کارگران و دهقانان که وثیقه مطمئن اجرای بی وقفه برنامه خلاق انقلاب سوسیالیستی است ، استحکام پذیرفت .

## فهرست مندرجات

- ۱ - وحدت عمل جنبش‌های کمونیستی  
سرمقاله شماره چهارم \* مجله  
مسائل صلح و سوسیالیسم \* آوریل  
۱۹۶۵
- ۲ - سوریه در راه جدید  
خالد بکداش  
دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست  
سوریه
- ۳ - سوسیالیسم از نظر ویلسون  
جان گیونس  
روزنامه نویس انگلیسی
- ۴ - انسان در جامعه صنعتی  
فیلیپس ( فیلسوف چکوسلواکی )  
و  
ایگور کن ( فیلسوف شوروی )  
م • مامارد اشویلی
- ۵ - پیوند علم و دموکراسی  
و  
ای • فرولف  
( فلاسفه شوروی )
- ۶ - آثار لنین - بزرگترین گنجینه توده ها  
و • زمین •
- ۷ - آنها فنا ناپذیرند ( درباره قهرمانان ویتنام )  
خ • م •
- ۸ - وحدت کمونیستهای امریکای لاتین  
آنترو گالادو
- ۹ - وام و اعتبار برای کشاورزان خرده پای کما  
دبیرسازمانی اتحادیه ملی  
کشاورزان خرده پای کما